

الفبای مبارزات جنبش اسلامی

مؤلف: دکتور فتحی یکن

مترجم: امین الله معتصم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه‌ی مترجم

الحمد لله رب العالمين قيوم السموات والأرضين، مدير الخلائق أجمعين وصلوات الله وسلامه على نبينا محمد وعلى آله و أصحابه أجمعين ومن تبعهم بإحسان إلى قيام يوم الدين.

اما بعد:

کتاب حاضر یکی از شاهکارهای دعوتگر مشهور لبنانی دکتر فتحی یکن است که مولف در آن قواعد و مقررات مورد نیاز دعوتگر معاصر را با اسلوبی جذاب و شیوا به رشته‌ی تحریر در آورده است.

در شرایط کنونی که متأسفانه کشورهای اسلامی از چهار طرف مورد هجوم دشمنان اسلام قرار گرفته است، و آنان با بهره‌گیری از وسایل و امکانات پیشرفته و استفاده از فنون و مهارت‌های مختلف توانسته‌اند اکثر سرزمین‌های اسلامی را زیر سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی خود درآورند، یگانه راه مبارزه و مقابله با توطئه‌ها و دسیسه‌های گسترده و منظم دشمنان اسلام فعالیت‌های منظم و برنامه‌ریزی شده است.

مسلمانان امروزی در جهانی زنده‌گی می‌کنند که با جهان دوصد سال قبل تفاوت‌های زیادی دارد؛ امروزه اکثر قضایا تخصصی شده و بشر از ابزار و مهارت‌های مختلف در راستای موفق کردن پروژه‌های خود استفاده می‌کند؛ مسلماً که در چنین اوضاع و احوالی مسلمان نمی‌تواند بدون استفاده از ابزار امروزی و کسب مهارت‌های کارآمد در شرایط کنونی مسؤولیت دینی خود را ادا کند؛ به همین دلیل است که قرآن کریم چهارده قرن پیش به جای معالجه‌ی قضایای مطرح شده در آن زمان به وضع قواعد و اصولی می‌پردازد که مسلمانان جهان تا انتهای تاریخ به آن نیاز دارند. مثلاً در رابطه با فراهم آوری اسباب و وسایل جهاد که در آن زمان ابزاری مشخص بود به جای نام گرفتن یک یک آنها می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (الأنفال: ۶۰)

(و هر چه در توان دارید برای مقابله با دشمن بسیج کنید)

هر چند آیه‌ی کریمه به رویدادی خاص اشاره دارد، ولی جمله‌ی اول آیه که از دو بخش تشکیل شده است در واقع دو قاعده را بیان می‌دارد؛ یک: مقابله با دشمن. دو: بسیج و آماده‌کردن تمام ابزار و مهارت‌هایی که مسلمان را در راستای مقابله با دشمن توانا می‌گرداند.

بنابراین مسؤولیت مسلمان زمانی به صورت درست ادا می‌شود که مهارت‌ها و اسباب ضروری زمان خود را به دست آورده، از هر مهارت و هر وسیله به گونه‌ی روشمند استفاده کند. ویژه‌گی کتاب (القبای مبارزات جنبش اسلامی) این است که مؤلف در آن به وضع قواعد مورد نیاز دعوتگر مسلمان در عصر حاضر پرداخته، سعی نموده است با ایراد دلایلی از قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ و آوردن شواهدی از سیرت رسول الله ﷺ و رویدادهای تاریخی، تصور انسان مسلمان را نسبت به القبای دعوت و دعوتگری در عصر حاضر اصلاح نماید.

از الله بزرگ عاجزانه می‌خواهم تا کتاب حاضر را در این دنیا وسیله‌ی رهنمایی ما و دیگران قرار داده، در آخرت آن را به حیث عملی صالح در میزان حسنات نویسنده، مترجم و کسانی که از آن استفاده می‌کنند قرار دهد. آمین.

امین الله معتصم

۱۳۸۸/۱/۱۷ هرات، افغانستان

مقدمه

میدان کار اسلامی شاهد گونه‌های مختلف و برداشت‌های متفاوت از طبیعت اندیشه و تفکر در مورد عمل اسلامی است؛ برخی از این اندیشه‌ها سالم و اصیل و بعضی دیگر منحرف و معیوب است.

حقیقت امر نشان می‌دهد که کار اسلامی به شدت نیازمند تصویری حرکی است که بر اساس قواعد و مقررات ثابت و الفبای واضح و موثق وضع شده باشد، تا میزانی باشد که هر عمل اسلامی بر اساس آن سنجیده شود، و میدان کار اسلامی از گرایش‌های مقرضانه و گروه‌های مرموزی که به نام اسلام کار می‌کنند پاکسازی گردد و راه راست و درست از راه‌های کج و ناصواب شناسایی شود، و مردم فریب نخورند و انرژی‌های سرشار اسلامی به دنبال آرزوهای سراب‌گونه و شعارهای پوچ ضایع نگردد و میدان فعالیت‌های اسلامی صحنه‌ی تجارب تجربه‌کننده‌گان قرار نگیرد و تجارب گذشتگان نیک‌سیرت ما به تاق نسیان گذاشته نشود.

به همین خاطر تلاش متواضعانه‌ی که در راستای تألیف کتاب (الفبای مبارزات جنبش اسلامی) صورت گرفته، در واقع سهم‌گیری بوده است در جهت وضع قواعد حرکی ثابت و اصیل کار اسلامی، تا کارکنان میدان اسلامی را در هر کجا که هستند برای ارزیابی فعالیت‌ها، بازنگری قدم‌ها و انتخاب مسیر درست و جهت سالم کمک و همکاری نموده باشد.

﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (الحج ۵۴)

(و به راستی خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند به سوی راهی راست راهبر است)

فتوحی یکن

۷ شعبان ۱۴۰۱ هـ

موضوعات بحث

- ضرورت به تنظیم در کار اسلامی
- ضرورت به تکامل در کار اسلامی
- ضرورت به توازن در کار اسلامی
- ضرورت به وحدت کار اسلامی
- ضرورت به تربیه‌ی جهادی در کار اسلامی
- ضرورت به تربیه‌ی امنیتی در کار اسلامی
- ضرورت به جهانی بودن کار اسلامی
- کار اسلامی در میان اصول‌گرایی و مرحله‌بندی
- موضوعات مختلف حرکی و تنظیمی:
 - بی‌توجهی به تعقل تنظیمی
 - چگونگی اداره‌ی یک اجتماع تنظیمی.
 - چگونه یک نقد می‌تواند سازنده باشد؟
 - چگونه دعوت‌گر خود را محافظت نماید؟

ضرورت به تنظیم در کار اسلامی

- بدیل تنظیم چیزی جز هرج و مرج نیست.
- ترک تنظیم، یعنی اعتماد به بی‌برنامگی.
- هرج و مرج و بی‌برنامگی نقیض قوت و نیرومندی است.
- هرج و مرج و بی‌برنامگی منافی وحدت است.
- هرج و مرج و بی‌برنامگی مناقض قوانین کائنات است.
- نظام و برنامه‌ریزی اساس همه‌ی کارهای موفقیت‌آمیز است.
- تنظیم اساس منهج و روش اسلامی است.
- تنظیم سنبل هدایت و رهنمایی قرآن کریم است.
- تنظیم سنبل هدایت و رهنمایی پیامبر اسلام است.
- تنظیم اساس سیرت عملی رسول الله ﷺ است.
- اهداف عظیم الشان اسلام، تنظیم را ایجاب می‌نماید.
- گسترده‌گی چالش‌های مقابل با اسلام، تنظیم را ایجاب می‌کند.

بخش اول

ضرورت به تنظیم در کار اسلامی

یکی از شعارهای که اخیراً در میدان فعالیت‌های اسلامی مطرح است، از طرف کسانی سر داده می‌شود که می‌گویند کار اسلامی نیاز به تنظیم ندارد و نباید برای کار تنظیمی و حزبی تلاشی صورت گیرد. ضمناً تأکید می‌شود که باید کار اسلامی از خلال ایجاد (موجی اسلامی، انقلابی و جهادی) که زیر شعار (لا إله إلا الله محمد رسول الله) جمع شده باشند، خود را آشکار نماید.

اگر ما گفته‌ی فوق را بدون توجیه و تأویل بررسی نماییم، مسلماً قضاوت ما در مورد گوینده‌گان آن یکی از دو امر زیر خواهد بود:

اول: بی‌خبری کامل شان از اسلام.

دوم: توطئه و دسیسه کامل شان علیه اسلام.

اما طرح شعار (ایجاد موجی اسلامی، انقلابی و جهادی که پیرامون کلمه‌ی: (لا إله إلا الله محمد رسول الله) جمع شوند، بدیلی منافی و متناقض با تنظیم نیست. زیرا این طرح هدفی را دنبال می‌کند که جز از طریق کار اسلامی منظم از راهی دیگر محقق شده نمی‌تواند.

بدیل تنظیم چیزی جز هرج و مرج نیست:

کسی که کار اسلامی منظم را نفی می‌نماید، در واقع مسلمانان را به هرج و مرج فرامی‌خواند. و هرج و مرج هیچگاه نتوانسته است به عنوان اصلی از اصول اسلام و یا شعاری از شعارهای آن عرض وجود کند، شعار هرج و مرج یکی از شعارهای جریان چپی و حتا نام یکی از گروه‌های تندرو چپی بود که تاریخ حرکت کمونیست در دهه‌های چهل و پنجاه آن را معرفی نموده بود.^۱

ترک تنظیم، یعنی دورانداختن برنامه‌ریزی و اعتماد به بی‌برنامگی:

فراخوانی به ترک تنظیم در کار اسلامی در نتیجه منجر به پشت‌پازدن به قاعده‌ی برنامه‌ریزی و روی آوردن به بی‌برنامگی می‌شود و این چیز آخرین پرتگاهی است که امکان دارد مسلمانان به آن سقوط کنند و آخرین آرزوی است که دشمنان اسلام آن را می‌خواهند، در کمین آن نشسته اند و برای آن نقشه می‌کشند.

هرج و مرج و بی‌برنامگی نقیض قوت و نیرومندی است:

دعوت به نپذیرفتن اندیشه‌ی تنظیم در کار اسلامی، در نتیجه از مسلمانان می‌خواهد تا حالت سستی و ضعف خود را از این پس نیز ادامه دهند، زیرا قوت و نیرومندی هیچ‌وقت بدون تنظیم به وجود نیامده است و هرگز بدون تنظیم ایجاد نخواهد شد. قوت حاصل برنامه‌ریزی و پلانگذاری است نه نتیجه‌ی بی‌برنامگی و هرج و مرج.

هرج و مرج و بی‌برنامگی منافی وحدت است:

^۱ - کتاب مذهب خود را بشناسید؛ از مارتن دودج، باب هرج و مرج.

دعوت به نپذیرفتن اندیشه‌ی تنظیم در کار اسلامی، در نتیجه مسلمانان را بیشتر به سوی پراکنده‌گی، گروهک‌سازی و اختلافات سوق می‌دهد، و به گرایش‌های متعدد و جریان‌های مختلف مشروعیت می‌بخشد، زیرا وحدت مسلمانان و وحدت کار اسلامی دو خواست شرعی است که بدون تنظیم تحقق یافته نمی‌تواند. وحدت زاده‌ی تنظیم و برنامه‌ریزی است نه زاده‌ی هرج و مرج و بی‌برنامگی.

هرج و مرج و بی‌برنامگی مناقض قوانین کائنات است:

تمام پدیده‌های موجود در جهان - به امر الله متعال - بر اساس تنظیم و نظام استوار است. از ستاره‌ها و سیاره‌های شناور در آسمان گرفته تا رفت و آمد شب و روز و در پی آمدن فصل‌های سال و عملیه‌ی باروری و تناسل در انسان و حیوان تا جاری شدن زنده‌گی در جسم موجود بشری از خلال ابزارهای گوناگون، دقیق و پیچیده و بالاخره تا به قوانین لایتناهی که الله ﷻ در هستی، انسان و زنده‌گی وضع کرده است، همه‌ی این قوانین بر اساس نظامی دقیق استوار است و اختلال نظام در آنها باعث می‌شود که در کارکرد آنها اختلال ایجاد شده و نتوانند نقش و وظیفه‌ی خود را به صورت مطلوب انجام دهند.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران ۱۹۰)

(یقیناً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان است)

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ. لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ

تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (یس ۳۸-۴۰)

(و خورشید [نیز برای آنان نشانه‌یی از قدرت ماست] که همواره به سوی قرارگاهش حرکت می‌کند. این اندازه‌گیری توانای شکست‌ناپذیر و داناست. و برای ماه منزل‌هایی قرار دادیم تا این که به صورت شاخه‌ی کهنه‌ی هلالی‌شکل و زرد رنگ خرما برگردد [و باز به تدریج بدر کامل شود. نه برای خورشید این توان هست که به ماه برسد، و نه شب از روز پیشی می‌گیرد، و هر کدام در مداری شناورند)

نظام و برنامه‌ریزی اساس همه کارهای موفقیت‌آمیز است:

یک کار هرچند ناچیز و کوچک باشد، تا زمانی که منظم نگردد ممکن نیست انجام موفقیت‌آمیزی داشته باشد. خیلی از انرژی‌ها به خاطر نبود تنظیم ممکن است به هدر رفته و ضایع گردد، در حالی که یک گروه منظم - هرچند کوچک باشد - ممکن است به موفقیت‌های شگفت‌انگیزی دست یابد.

وقتی برنامه‌ی ساختن یک خانه، بازگشایی یک دکان، کشت و زراعت یک زمین، تأسیس یک مدرسه، شفاخانه و یا کار ساده‌یی از این قبیل، نیاز به تنظیم داشته باشد، مثل: (نقشه‌کشی، تنظیم حسابات، مشخص کردن مسؤولیت‌ها، انتخاب کارکن و سرپرست، فراهم کردن مواد و...)، آیا کار اسلامی با این همه گسترده‌گی، داشتن عرصه‌های مختلف، اهداف بزرگ و مواجه بودن با توطئه‌ها و دسیسه‌های زیاد، نیاز به تنظیم ندارد؟!

تنظیم اساس منهج و روش اسلامی است:

منهج و روش اسلامی بر اساس نظم، تنظیم، تکامل و هماهنگی استوار است. آیا عاقلانه است که بگوئیم دعوت به سوی آن و کار در راستای زنده‌گی بر اساس آن، ایجاد جامعه‌یی که به آن باور داشته باشد و برپایی دولتی که بر اساس شریعت و قانون آن حکمروایی کند بدون تنظیم ایجاد شده می‌تواند؟

نظام عبادی اسلام - نماز، روزه، زکات و حج - در همه‌ی جزئیات و تفصیلات خود بر اساس قواعد تنظیمی قاطع استوار است.

نظام اجتماعی اسلام - قانون ازدواج، قوانین حاکم بر خانواده، تنظیم روابط اجتماعی و... - در همه‌ی ابعاد خود دارای قواعد تنظیمی ثابت است.

به همین صورت تمام نظام‌های که روش و منهج اسلامی متشکل از آنها است بر اساس اصول و قواعد تنظیمی دقیق استوار می‌باشد.

تنظیم سبیل هدایت و رهنمایی قرآن کریم است:

قرآن کریم که دستورالعمل مسلمانان و حجتی است که الله متعال در روز قیامت مردم را بر اساس آن جزا و پاداش می‌دهد، در بسیاری از آیات خود به صراحت و یا اشاره مسلمانان را به در نظر گرفتن تنظیم فرا می‌خواند و اجازه نمی‌دهد که در هیچ کاری آن را نادیده بگیرند.

در میدان فراخوانی مسلمانان به این که باید (قیادت و رهبری) داشته باشند و از او دستور بگیرند و به فرمانش گردن نهند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (النساء ۵۹)

(ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید...)

بدیهی است که رهبری و اطاعت به صورت کامل از مسایل تنظیمی به حساب می‌آید.

در عرصه‌ی توصیف و تبیین رابطه‌ی افراد با قیادت می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (النور ۶۲)

(مؤمنان فقط آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، و هنگامی که بر سر کار مهمی با پیامبر باشند تا از او اجازه نگیرند [از نزد او] نمی‌روند. به راستی کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس هنگامی که برای برخی از کارهای شان از تو اجازه می‌خواهند، به هر کدام از آنان که خواستی اجازه بده و از خدا برای آنان آمرزش بخواه؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است)

در زمینه‌ی اعتماد و همیاری مسلمانان نسبت به یکدیگر به خصوص در هنگام رویارویی با دشمن می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوعٌ﴾ (الصف ۴)

(در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنان که گویی بنایی ریخته شده از سُرْب‌اند، جهاد می‌کنند)

بنیان مرصوص به صورت مطلق نتیجه و ثمره‌ی تنظیم و انضباط است نه هرج و مرج و انارشیزم.

به این صورت آیات کتاب الله - که همه‌ی ابعاد رهنمای و قانونگذاری را در بر دارد و باطل به هیچ‌وجه در آن راه نمی‌یابد - به اهمیت تنظیم تأکید ورزیده و جایگاه رفیع آن را در کتاب پروردگار با حکمت و ستوده شده روشن می‌کند.

تنظیم سبیل هدایت و رهنمایی پیامبر اسلام است:

رسول الله ﷺ که از طرف الله متعال به حیث الگو و رهنمایی مسلمانان معرفی شده‌اند به تنظیم امور، اهتمام و توجه زیادی داشته‌اند.

این که پیامبر اکرم ﷺ اصحاب خود را دعوت می‌کرد تا در رأس هر مجموعه امیری تعیین کنند و برای هر مجموعه - لو سه نفر هم باشند- فرماندهی انتخاب نمایند، بیانگر این است که آن حضرت برای تنظیم امور، اهمیت زیادی قایل بود. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فِي سَفَرٍ فَأَمْرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدَكُمْ»^۱

(وقتی سه نفر از شما عزم سفر نمودید، یکی را به حیث امیرتان انتخاب نمایید)

علاقه‌مندی شدید پیامبر ﷺ به این که سرپرستی امور مسلمانان به امیر و رهبری سپرده شود، در واقع بیان‌گر تمایل شدید ایشان بر منظم بودن امور مسلمانان در ابعاد مختلف زنده‌گی اعم از قضایای مربوط به صلح، جنگ، تجارت، اقتصاد، سفر و غیره است، هر چند مسایل مربوط به امور فوق کوچک و یا بزرگ باشد.

اگر در میان یک مجموعه اختلافی رونما شود و کسی نباشد که سخن آخر و فیصله‌کن را بزند، و یا کسی نباشد که سخن او شنیده شود و از فرمانش اطاعت گردد، در مورد مسایل اختلافی بر چه اساسی فیصله صورت گیرد؟! در صورتی که خطوط متعدد مطرح باشد، اگر برای جهتی مشخص حق انتخاب و گزینش داده نشود، چگونه ممکن است خط سیر حرکت مشخص گردد؟!

چه کسی برای هر یک از افراد مجموعه کاری را مشخص کند، و چه کسی تمام کارها را زیر نظر بگیرد تا همه از انجام درست آن مطمئن باشند، اگر در میان تیم کاری یکی به عنوان سرباز، دیگر به حیث رهبر مطرح نباشد و اطاعت و نظام وجود نداشته باشد؟!

نکات فوق در مورد بسیط‌ترین و آسان‌ترین کارها نیز صدق می‌کند. اما در صورتی که کاری بزرگ و دارای ابعادی گسترده و جوانبی مختلف را در نظر آوریم ضرورت به تنظیم به مراتب بزرگ‌تر و سرنوشت‌سازتر است؟ از آن گذشته پیامبر اکرم ﷺ تأکید نموده‌اند که گوش‌دادن به دستورات رهبری و اطاعت از او امری است لازم و ضروری؛ به شرط این که طبق قواعد شرعی به رهبری رسیده باشد. رسول الله ﷺ در مورد می‌فرماید:

«اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنْ اسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَانَ رَأْسَهُ زَبِيَّةً»^۲

(بشنوید و فرمان برید و لو غلامی حبشی که سرش مانند کشمش است بر شما امیر شود)

سپس به خاطر این که اطاعت مسلمانان از قیادت و رهبری بر چیزهای که موافق با خواسته‌های شان است منحصر نشود و از آن طریق خللی بزرگ، شری پنهانی و هرج و مرج و بی‌نظمی بر نخیزد فرمودند:

«عَلَيْكَ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِي عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ وَمَنْشَطِكَ وَمَكْرَهِكَ وَأَثَرَةٍ عَلَيْكَ»^۳

(بر تو است تا در سختی و آسانی و در خوشی و ناخوشی و [حتا] در صورتی که دیگران را بر تو ترجیح دهند، بشنوی و اطاعت کنی)

و به خاطر برحذر داشتن از فتنه و فساد و پارچه پارچه شدن صف مسلمانان از طریق چیزهای که آنها را سست نموده، دشمنان را بر آنها جرأت‌مند می‌سازد؛ می‌فرماید:

«مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لِقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ»^۴

۱ - المعجم الكبير؛ للطبرانی، حدیث ۸۸۲۲.

۲ - صحیح البخاری، باب السمع والطاعة للإمام ما لم تكن معصية.

۳ - صحیح مسلم، باب وجوب طاعة الأمراء في غير معصية وتحريمها في المعصية.

۴ - صحیح مسلم، باب الامر بلزوم الجماعة.

(کسی که دست خود را از فرمانبرداری [امیر] کشیده است روز قیامت در حالی با الله متعال روبه‌رو می‌شود که هیچ دلیلی به کار خود ندارد، و کسی که بمیرد و با امیری بیعت نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است) آیا همه‌ی این ارشادات رسول الله ﷺ چیزی غیر از اصول و اساسات تنظیم است؟

تنظیم اساس سنت عملی رسول الله ﷺ است:

عمل پیامبر ﷺ در تمام مراحل دعوت از مکه گرفته تا مدینه، در عرصه‌ی تربیت و نشر دعوت و در حالت جنگ و غیر جنگ همه و همه بر اساس اندیشه‌ی تنظیم و اهتمام زیاد به آن پی‌ریزی شده بود.

در بیعت عقبه‌ی اول، دوازده نفر از مردم مدینه در عقبه با رسول الله ﷺ بیعت کردند. ابن هشام می‌گوید: «وقتی مردم مدینه از نزد پیامبر ﷺ برگشتند آن حضرت مصعب بن عمیر بن هاشم بن عبدمناف را با آنان فرستاد و به او دستور داد تا قرآن را برای‌شان بخواند، اسلام را به آنان تعلیم دهد و ایشان را نسبت به مسایل دینی دانشمند گرداند؛ به همین خاطر وی به (خواننده‌ی قرآن در مدینه) مشهور شد»^۱

در بیعت عقبه‌ی دوم، به صورت سری بدون این که قریش اطلاع یابند- هفتاد و سه مرد و دو زن با رسول الله ﷺ بیعت کردند؛ پیامبر ﷺ در وقت گرفتن بیعت به آنان گفتند «از میان خود دوازده نماینده که در میان قوم شما دارای مقام و منزلت باشند انتخاب کنید. آنان نیز دوازده نفر که هفت تن به نام‌های (اسعد بن زراره، سعد بن ربیع، عبدالله بن رواحه، رافع بن مالک، براء بن معرور، عبدالله بن عمرو بن حرام، عباد بن صامت، سعد بن عباد، منذر بن عمرو) از قبیله‌ی خزرج و سه نفر به نام‌های (أسید بن حضیر، سعد بن خثیمه، رفاعه بن منذر) از قبیله‌ی اوس بودند را به رسول الله ﷺ معرفی کردند»^۲

در رویداد هجرت پیامبر ﷺ به سوی مدینه مجموعه‌ی از مقررات و اصول تنظیمی به چشم می‌خورد که باید به دقت مورد توجه و بررسی قرار گرفته، به وسیله‌ی آن گمان‌های پوچ منکران منطق تنظیم در کار اسلامی متلاشی گردد، از جمله:

۱- خوابیدن علی ﷺ در بستر پیامبر ﷺ برای گمراه ساختن مشرکان، در حالی که رسول الله ﷺ مکه را ترک نموده، به غار ثور رسیده بودند.

۲- انتخاب غار ثور که در جهت عکس راه مدینه قرار داشت، برای این که از طرف مشرکان مکه کاملاً خاطر جمع شده باشند. چون آنان می‌دانستند که رسول الله ﷺ حتماً به طرف مدینه هجرت خواهد کرد.

۳- مکلف ساختن عبدالله پسر ابوبکر ﷺ به آوردن گزارشات داخل مکه تا از حوادث ما حول خود مطلع باشند.

۴- سپردن وظیفه‌ی تأمین احتیاجات مانند غذا و... به اسماء دختر ابوبکر صدیق ﷺ.

۵- مکلف ساختن عامر پسر فهیره به چراندن گوسفندانش در نزدیکی غار تا شب از شیر آنها استفاده کنند و با گشت و گذار گوسفندان رد پای کسانی که به غار آمد و رفت دارند از بین برود و پناه‌گاه شان از دید مشرکان مخفی بماند.

وقتی رسول خدا ﷺ، کسی که به وسیله‌ی وحی الهی یاری داده می‌شود و از طریق پروردگار علیم و خبیر رهنمایی می‌گردد، در یک واقعه‌ی به‌خصوص چندین برنامه و طرز‌العمل را در نظر می‌گیرد، حال تعطیل‌کننده‌گانی که از روی دلسوزی به اسلام و مسلمانان گمان می‌کنند دین با کار منظم رابطه‌ی ندارد چگونه است؟! در حالی که امروز وحی قطع شده، مشکلات فراوان دامنگیر مسلمانان گردیده و در اثر توطئه‌های دشمنان تاریکی همه‌جا را فرا گرفته است. کسانی که مسلمانان را به کار غیر منظم تشویق می‌کنند در واقع نه به سنت پیامبر ﷺ استدلال می‌نمایند و نه هم چشم و گوش می‌دارند که به وسیله‌ی آن ببینند و بشنوند.

^۱ - سیریت ابن هشام؛ باب: إِرْسَالُ الرَّسُولِ مُصْعَبًا مَعَ وَفْدِ الْعُقْبَةِ.

^۲ - رحیق المختوم؛ بیعت عقبه.

اهداف عظیم الشان اسلام، تنظیم را ایجاب می‌نماید:

در غیاب دولت اسلامی که به اساس حکم خدا حکومت کند، باید کار اسلامی یک هدف تغییری و سرنوشت‌ساز را نصب‌العین خود گرداند؛ یعنی شعار و مرام آن تغییر حالت موجود، به اسلام واقعی باشد نه کاری اندرزگونه که سعی شود به بهانه‌ی کار اسلامی با واقعیت موجود کنار آمده، در ساختار آن ذوب گردد.

تغییر اسلامی که می‌خواهد واقعیت جاهلی موجود را تغییر دهد و افکار، معتقدات، نظام، قوانین، سلوک و عادات غیر اسلامی را به بدیل‌های اسلامی مبدل سازد، ممکن نیست به این هدف والا جز از طریق تنظیم دقیق دست پیدا کند. این آرمان از طریق وعظ و سخنرانی در مساجد و صحبت در انجمن‌ها برآورده نخواهد شد؛ بلکه باید در همه‌جا حضور به‌هم‌رسانیده، برای مقابله با تمام مشکلات آماده‌گی گرفته شود.

باید برای این کار انسان مؤمن به گونه‌ی ساخته شود که به تغییر اسلامی قانع بوده، آماده‌ی برآوردن تمام نیازهای مادی و معنوی تغییر باشد.

باید انسان مؤمن برای تغییر، برنامه، پلان، نقشه و روش درستی آماده کرده باشد.

همچنان باید اسباب و وسایل تغییر از قبیل نیروی بشری، وسایل مادی و تکنولوژی مطلوب را فراهم نموده باشد. نیازهای فوق بدون تنظیم فراهم شده نمی‌تواند؛ چرا که بدون تنظیم فعالیت اسلامی به کار وعظی و فرهنگی خلاصه خواهد شد که در حاشیه‌ی زنده‌گی مسلمانان قرار گرفته، بعضی از آرمان‌های آنان را تحقیق خواهد بخشید و قسمتی از احساسات آنان را تحریک خواهد نمود، ولی چیزی نخواهد گذشت که به خمود و جمود گراییده، اثری از آن باقی نخواهد ماند.

گسترده‌گی چالش‌های مقابل با اسلام، تنظیم را ایجاب می‌کند:

وقتی به مطالب فوق وسعت چالشی که از طرف دشمنان منطقه‌ای و جهانی در برابر اسلام به راه افتاده افزوده شود، مسأله‌ی تنظیم در کار اسلامی اگر واجب شرعی نباشد، واجب ضروری خواهد گردید.

دشمنان اسلام ده‌ها تنظیم، حرکت و مؤسسه را برای ضربه زدن به اسلام و مسلمانان تأسیس کرده‌اند.

دشمنان اسلام اسباب و وسایل مادی را در اختیار دارند که از نظر کمیت و کیفیت قابل شمارش نیست.

دشمنان اسلام در جنگی که علیه اسلام آغاز نموده‌اند، از جدیدترین تکنولوژی، پیشرفته‌ترین برنامه‌ریزی و بهترین راه‌های عملی کردن برنامه‌ها استفاده می‌کنند.

بالآخره دشمنان اسلام همیشه دست‌به‌کار بوده، از آدرس پایگاه‌های جهانی و اردوگاه‌های بین‌المللی علیه اسلام و مسلمانان برنامه‌ریزی می‌کنند.

آیا بعد از این همه دلایل، عقل می‌پذیرد که رویاروی اسلامی قاصر، عاجز، نامنظم، بی‌برنامه و غیر پلان شده باشد؟!

بعد از این همه دلیل سوال بزرگ و مهمی عرض وجود می‌کند: (شعار دعوت به عدم تنظیم در کار اسلامی از کجا آب

می‌خورد، چه کسی از آن مستفید می‌شود و کی باید غرامت آن را پردازد؟!)

در پایان بحث کسانی را که به ناحق برچسپ‌های ناروا را به اسلام وصله می‌زنند دعوت می‌کنیم تا متوجه دو نکته‌ی

مهم و اساسی باشند:

۱- قبل از این که منادی دعوت به سوی اسلام شوند، در مورد فهم خود از اسلام تجدیدنظر نموده، آن را اصلاح

نمایند.

۲- از خدا آن گونه که شایسته است پروا کنند، و همیشه این فرموده‌ی رسول معظم اسلام را به یاد آورند:

«وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ»^۱

(یقیناً بنده‌یی از بنده‌گان خدا سخنی را به زبان می‌آورد که باعث خشم و غضب الله ﷻ می‌شود و او به آن اهمیتی

نمی‌دهد، و به خاطر همان یک سخن در قعر جهنم سقوط می‌کند)

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ (ق ۳۷)

(قطعاً در این [سرگذشت پیشینیان] بیدارباش و اندرز بزرگی است برای آن که دلی (آگاه) داشته باشد، یا با حضور قلب

گوش فرا دارد)

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم.

^۱ - صحیح البخاری؛ باب حفظ اللسان.

ضرورت به تکامل در کار اسلامی

- معنی تکامل در فعالیت‌های اسلامی.
- جزئی‌نگری در کار اسلامی.
- تکامل روش اسلامی ایجاب می‌کند تا کار اسلامی نیز به صورت متکامل اجرا شود.
- ضررهای جزئی‌نگری در کار اسلامی.
- متکامل بودن چالش‌ها، ایجاب می‌کند تا مقابله نیز به صورت متکامل صورت گیرد.
- تکامل در کار اسلامی نخست.
- تکامل در جنبش اسلامی معاصر.

بخش دوم

ضرورت به تکامل در کار اسلامی

یکی دیگر از مسایل مربوط به الفبای مبارزات جنبش اسلامی واجب بودن تکامل آن است؛ به این صورت که باید کار اسلامی به صورت یک کل همه‌جانبه در نظر گرفته شده به اجزاء خرد و ریز تقسیم نگردد؛ تا این که تغییر آرمانی دعوتگران به سوی دین به صورت واقعی تحقق یابد و دولتی متعهد به تطبیق شریعت و قانون الهی به میان آید. وقتی این آرزو تحقق یافت و دولت اسلامی مستقل بر پا گردید، در آن وقت اگر به جوانب مختلف توجه خاص صورت گیرد و در زمینه‌های متعدد به گونه‌ی تخصصی پرداخته شود مشکلی را ایجاد نمی‌کند؛ چون در آن وقت قدم اساسی برداشته شده، دستاورد بزرگ به دست آمده است.

معنی تکامل در فعالیت‌های اسلامی:

منظور ما از تکامل این است که جریان اسلامی برای ایجاد تغییر آرمانی در چوکات تمدن امروزی بیندیشد و خود را برای مقابله با جاهلیت عصر حاضر آماده کند.

به سخن دیگر منظور از تکامل در کار اسلامی این است که فعالیت‌های اسلامی، به بخش و یا بُعدی از ابعاد پروژه‌ی اسلامی خلاصه نشود، مگر این که همان بخش و یا همان بُعد در جایگاه واقعی خود از طرح و پلان فعالیت همه‌جانبه قرار گرفته باشد.

بنابراین تکامل به منزله‌ی چوکات عامی است که جزئیات و تخصصات مختلفی را که در خدمت اهداف و مقاصد آرمانی قرار دارد توجیه می‌نماید.

جزیی‌نگری در کار اسلامی:

منظور از جزیی‌نگری در کار اسلامی، فعالیت‌های است که یک بُعد از ابعاد کار اسلامی را اساس کار خود قرار داده، جوانب دیگر را به فراموشی سپارد، به همان بخش پایبندی نموده جوانب دیگر را از نظر بیندازد و به این باور باشد که فقط از همین طریق اقامه‌ی دین الهی در روی زمین ممکن بوده، ابعاد دیگر کارایی ندارد، و به این عقیده باشد که راه و روش او یگانه راه سازنده‌گی و اصلاح است و بس.

- یکی از مصداق‌های جزیی‌نگری در فعالیت‌های اسلامی این است که (تربیت روحی و خلقی) اساس کار و مناط تکلیف ربانی و یگانه وظیفه و مسئولیت دعوتگران دانسته شود؛ بدون این که به ابعاد دیگر اجتماعی، حرکی، سیاسی و جهادی توجهی صورت گیرد و بدون این که بررسی شود که آیا تربیتی محدود و منحصر در جانب روحی و خلقی می‌تواند در سایه‌ی نظام‌های بشری و زنده‌گی غیر اسلامی موفقیتی را کسب کند یا خیر؟ به همین علت است که رابطه‌ی چنین تربیتی به زودی از اهداف بزرگ اسلامی قطع می‌گردد و حتا خود آن نیز در ترکیب اجتماع جاهلی ذوب شده، بخشی از برنامه‌های آن قرار می‌گیرد و در مدار آن می‌چرخد.

- مصداق دیگر جزیی‌نگری در فعالیت‌های اسلامی این است که (آگاهی فکری و نشر فرهنگ اسلامی) به حیث هدف نهایی کار اسلامی و توجیه‌کننده‌ی برپایی حرکت اسلامی قرار گیرد؛ احیاناً این نگرش در ذهن طرفدارانش به حدی قوت می‌گیرد که کار فکری را به تنهایی پوشش‌دهنده‌ی تمام برنامه‌های اسلامی و حتا هدف کار اسلامی می‌دانند نه وسیله‌ی از وسایل آن. در نتیجه جامعه‌ی اسلامی شاهد جریانی می‌شود که جز پرداختن به مسایل فکری محض هیچ برنامه و فعالیت

ندارد. به همین خاطر است که می‌بینیم در شماری از مدارس اندیشه‌ی اسلامی توجه و اهتمام به تغییر از بین می‌رود، چه رسد به این که تغییر وضعیت نامطلوب از طریق آنان ممکن باشد.

- یکی دیگر از مصادیق جزئی‌نگری در کار اسلامی توجه یک‌جانبه به (آماده‌گی نظامی) و (فعالیت‌های سیاسی) یا بُعدی دیگر از ابعاد کار اسلامی است که مهم‌ترین و اساسی‌ترین و یا یگانه بُعد قابل توجه کار اسلامی تلقی شود. به این ترتیب جزئیات بر کلیات مقدم می‌شود و احیاناً جای کلیات را می‌گیرد. در نتیجه آرمان‌ها از بین می‌رود، فضا با هم خلط می‌شود و از امکانات زیادی که ممکن بود در راه مصالح علیای تغییر اسلامی استخدام گردد استفاده‌ی لازم صورت نمی‌گیرد.

تکامل روش اسلامی ایجاب می‌کند تا کار اسلامی نیز به صورت متکامل اجرا شود:

یکی از ویژگی‌های روش اسلامی تکامل و کلی‌نگری آن است. اسلام دارای نظامی است که تمام نیازهای بشر را برآورده می‌سازد، از جمله:

نظام عبادی:

نظام عبادی اسلام رابطه‌ی انسان را با خالقش تنظیم نموده، وی را از نظر روحی تربیت می‌کند. عبادات اسلامی صلاحیت آن را دارد که افراد و اجتماعات انسانی را از فروغلتیدن در انحرافات و لغزشگاه‌ها حفاظت نماید.

نظام اقتصادی:

نظام اقتصادی اسلام قواعد و اصولی را برای زنده‌گی اقتصادی پاک و بی‌آلایش انسان وضع می‌کند که در آن عدالت به صورت کامل تحقق یافته، تمام اسباب سیطره، سوء استفاده و دیگر معضلات و امراض اجتماعی از بین برود.

نظام اجتماعی:

نظام اجتماعی اسلام روابط افراد اجتماع را بر اساس اعتقادات و اخلاقیات اساس‌گذاری می‌کند، نه بر مبنای مصالح شخصی و اعتبارات مادی و قبیله‌یی.

نظام سیاسی:

نظام سیاسی اسلام اصول سالمی را جهت برپایی دولت و مؤسسات مختلف آن وضع می‌نماید که در آن حقوق و وجایب رعیت مشخص گردیده، چگونگی روابط داخلی و خارجی دولت و مواردی از این قبیل نشان‌دهی شده است.

نظام عسکری:

نظام عسکری اسلام قواعد و اصولی را نظارت می‌کند که زنده‌گی نظامی بر آن استوار بوده، از جمله‌ی ضرورت‌های مهم میدان‌های جنگ و جهاد به حساب می‌رود.

نظام‌های پیش‌گفته و موارد دیگری که روش اسلامی دربرگیرنده‌ی آن است و تمام نظام‌های که بر اساس عقیده‌ی اسلامی و تصور آن از هستی، انسان و زنده‌گی وی در جهان استوار است، می‌طلبد تا عمل اسلامی متکاملی برپا گردد که قدرت پوشش دادن ابعاد مختلف منهج اسلامی را داشته باشد.

ضررهای جزئی‌نگری در کار اسلامی:

مسئلاً آثار عظمت اسلام زمانی آشکار می‌شود که دعوت به سوی دین و التزام به احکام آن به صورت کامل و همه‌جانبه به معرض اجرا گذاشته شود. اما وقتی اجزاء دین متکامل از هم جدا گردد و یا به یکی از جوانب آن اهتمام صورت گرفته جوانب دیگر اهمال شود، نه عظمت و بزرگی آن آشکار می‌شود و نه اثری مثبت از آن در جامعه‌ی بشری به جا می‌ماند.

از جمله‌ی ضررهای جزئی‌نگری در کار اسلامی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ارائه‌ی منظری بد از شخصیت اسلامی که در خلال روش اسلامی ناقص و نامتکامل و دیدگاهی محدود تربیت یافته و ساخته شده است.
- نمایش چهره‌ی زشت و نامطلوب از اسلام که باعث تنفر مردم از دین فرستاده شده توسط الله ﷻ می‌شود.
- پراکنده‌شدن و از بین رفتن انرژی‌های زیاد اسلامی که اگر در راه صحیح به کار بسته می‌شد باعث تسریع پروسه‌ی تغییر اوضاع به نفع اسلام می‌گردید.
- پیدا شدن مرض (چنددستگی) که باعث می‌شود شگاف‌های عمیق میان کارکنان و دعوت‌گران به سوی اسلام ایجاد شود.

در حقیقت جزئی‌نگری جرمی است نابخشودنی در حق اسلام؛ دینی که الله متعال آن را به صورت متکامل نازل کرده و محمد ﷺ را برگزیده است تا نخست مردم را به سوی اسلام متکامل دعوت نماید، سپس آن را به صورت همه‌جانبه در زنده‌گی خود و گروه‌یگان به اسلام تطبیق کند. راست گفته است الله تبارک و تعالی آن جا که می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (المائدة: ۳)

(امروز دین شما را برای تان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم)

قرآن کریم جزئی‌نگری بنی‌اسرائیل را مورد انکار و مذمت قرار داده می‌فرماید:

﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (البقرة: ۸۵)

(آیا شما به پاره‌ای از کتاب [تورات] ایمان می‌آورید و به پاره‌ای کفر می‌ورزید پس جزای هر کس از شما که چنین کند جز خواری در زنده‌گی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذاب‌ها باز برند و خداوند از آن چه می‌کنید غافل نیست)

مثال تجزیه‌ی اسلام و جداسازی بخش‌های مختلف آن - توجه به جانبی و از نظر انداختن جوانب دیگر - مانند جداسازی اجزای یک ماشین متکامل الاجزا است که نتیجه‌ی جز تعطیل مطلق فعالیت‌های ماشین را در پی ندارد.

اعضای بدن انسان مانند دست، پا، دهن، گوش و غیره اگر از جسم وی جدا شود و رابطه‌ی آن با منبع حیات و حرکت قطع گردد چه ارزشی خواهد داشت؟

ارزش پرهیزی از پرهیزات ساعت و یا موتر اگر در جای مناسبی که برایش در نظر گرفته شده گذاشته نشود چه خواهد بود؟

بنابراین کار سیاسی - اگر جایگاه و موقعیت مناسب خود را در ساختار حرکت اسلامی احراز نکند - چه ارزشی دارد؟

حتا کار تربیتی، اگر به صورت جدا از اهداف حرکت اسلامی و روش تغییر آن در نظر گرفته شود چیست؟

ارزش این اعمال در صورتی که از هم جدا باشد، یا به گونه‌ی جزئی و موقت در نظر گرفته شود، از بین می‌رود، و مادامی که با سایر اجزا متحد و بهم پیوسته نباشد از نظر فکری، نفسی و روحی در معرض ریشه‌کن شدن قرار داشته و هیچ چیزی آن را از نابود شدن نجات داده نمی‌تواند. بناءً به خاطر تحقق یافتن تغییر اسلامی مطلوب و ایجاد محیطی که در آن زمینه‌ی رشد همه‌جانبه‌ی تخصصات مختلف فراهم گردد، باید از جزئی‌نگری اجتناب شود.

چون در جهان امروز نظامی که بر اساس شریعت الله حکمروایی کند وجود ندارد، باید تمام فعالیت‌های اسلامی به گونه‌ی مدیریت شود که برای ایجاد چنین نظامی زمینه‌سازی نماید.

اعمال جزئی مختلف، اعم از فکری، تربیتی، سیاسی، حرکی، نظامی و غیره باید جهت رسیدن به هدف واحدی که عبارت از برپایی حکومت الله ﷻ در روی زمین است صورت گیرد؛ در غیر آن فعالیت‌های جزئی مسلمانان پیرامون منظومه‌ی جاهلی و مؤسسات مختلف آن دور زده و چه بسا که این فعالیت‌ها خود به یکی از طرح‌ها و نقشه‌های استعمار مبدل شود.

متکامل بودن چالش‌ها، ایجاب می‌کند تا مقابله نیز به صورت متکامل صورت گیرد:

از مباحث قبلی به این نتیجه رسیدیم که واجب بودن تکامل از جمله‌ی اصول و مبادی کار اسلامی است. در این مبحث تکامل را به حیث یکی از ضرورت‌های مقابله با چالش‌های جاهلیت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اسلام امروزه -از نظر فکر و حرکت- در تمام میادین با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌باشد.

- در میدان تخریب فکری و تربیتی علیه اسلام: وسایل و مؤسساتی ایجاد شده، روش‌های وضع گردیده و کتاب‌های تألیف شده است که همه به منزله‌ی حلقاتی در زنجیره‌ی پلان هجوم علیه اسلام و مسلمانان فعالیت می‌کنند.

- در زمینه‌ی تخریب سیاسی و اجتماعی: احزاب و حرکت‌های تأسیس شده که دولت‌های غیر مسلمان ایشان را از نظر امکانات و وسایل پشتیبانی و حمایت می‌کنند تا در طول و عرض سرزمین‌های اسلامی قدرت و سلطه‌ی تصمیم‌گیری به دست آنان باشد و تلاش‌های صورت می‌گیرد تا به هر ترتیبی شده زمام امور از دست اسلام بیرون شده، جبهه‌ی اسلامی به حاشیه‌ی منزوی گردد.

- در عرصه‌ی توطئه‌های حسی علیه اسلام -که هدف شان خشکانیدن ریشه‌ها و تصفیه‌ی دعوت‌گران آن است-: حملاتی سر و سامان داده شده، تنظیم‌ها و گروه‌هایی ساخته می‌شود که با سلاح‌های پیشرفته مسلح می‌گردند، تمرین می‌بینند و اذهان شان پر از حقد و کینه علیه اسلام و آن چه با اسلام ارتباط دارد می‌شود.

دشمنان اسلام از زوایای مختلف و با استفاده از روش‌های گوناگون، مثلاً از خلال اتحادیه‌های دانشجویی، کارگری، تعلیمی، رسانه‌یی، جوانان، زنان و غیره به داخل محیط‌های پیش‌گفته نفوذ می‌کنند.

آیا در چنین حالتی جایز است که مبارزه اسلامی علیه این همه توطئه به صورت جزئی و غیرمتکامل صورت گیرد؟! یکی از ضرورت‌های منطقی رویارویی این است که انسان در مقابله با دشمن معامله بالمثل نموده، با آماده‌گی کامل وارد کارزار شود. وقتی با این پدیده منطقی شریعت الله ﷻ را بیفزاییم حساسیت قضیه چند برابر می‌شود؛ زیرا شریعت الله متعال نمی‌پسندد مسلمانان در دین خود زیر بار ذلتی روند، و یا در مقابل دشمن زانو به زمین زنند، و یا در زنده‌گی به خواری و پستی تن در دهند.

منطق شرع، در کتاب خدا چنین می‌گوید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾ (الأنفال ۶۰)

(و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید)

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (الأنفال ۳۹)

(و با آنان بجهنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد)

﴿وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ (الأنفال ۵۸)

(و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سوی شان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است] زیرا خدا خاینان را دوست نمی‌دارد)

﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾
(النساء ۱۰۴)

(و در تعقیب گروه [دشمنان] سستی نورزید اگر شما درد می‌کشید آنان [نیز] همان گونه که شما درد می‌کشید درد می‌کشند و حال آن که شما چیزهایی از خدا امید دارید که آنها امید ندارند و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است)

همچنان منطق شرع از زبان رسول اکرم ﷺ می‌گوید:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ»^۱

(مؤمن قوی در نزد الله ﷻ از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است)

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يَتَّقَنَهُ»^۲

(وقتی بنده کاری را انجام می‌دهد الله تبارک و تعالی دوست دارد تا کارش را به بهترین صورت و دقیق‌ترین حالت به سر

رساند)

«الْحَرْبُ خُدْعَةٌ»^۳

(جنگ نیرنگ است)

«اسْتَعِينُوا عَلَيَّ إِنِّجَاحِ حَوَائِجِكُمْ بِالْكِتْمَانِ»^۴

(برای دستیابی به نیازها و برطرف کردن ضرورت‌های خود از پنهان‌کاری کمک بگیرید)

تکامل در کار اسلامی نخست:

وقتی ما با دیدی محققانه کار اسلامی عصر نبوت را مورد مطالعه قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که جریان اسلامی در آن زمان -در مستوای فرد و جماعت و در چوکات تنظیمی یگانه و رهبری واحد- به صورت متکامل و همه‌جانبه شکل گرفته بود.

در آن زمان رسول الله ﷺ شخصاً جریان اسلامی را از جوانب مختلف نظارت می‌کرد. در میدان تربیه به حیث مربی، در میدان تعلیم، به عنوان معلم، در میدان جهاد به حیث رهبر، در میدان برنامه‌ریزی و پلانگذاری به عنوان پیش قدم و به همین صورت در تمام میادین زنده‌گی به حیث یک انسان متخصص و خبیر کارها را رهبری می‌نمود.

مثلاً: در رابطه با روش تربیتی رسول الله ﷺ می‌توان به این فرموده‌های شان استناد کرد:

«لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذْرًا لِمَا بِهِ الْبَأْسُ»^۵

(بنده به درجه‌ی پرهیزگاران نمی‌رسد تا بعضی از اموری که در آن حرجی نیست را، از ترس مرتکب شدن کارهای

حرام ترک کند)

۱ - صحیح مسلم؛ باب فی الأمر بالقوة وترك العجز والاستعانة بالله وتفويض المقادير لله.

۲ - المعجم الكبير؛ للطبرانی؛ شماره‌ی ۷۷۶. تحقیق آل‌بانی، صحیح است، سلسله‌ی احادیث صحیح‌ی مختصره، شماره ۱۱۱۳.

۳ - صحیح البخاری؛ باب: الحرب خدعة.

۴ - المعجم الصغير؛ للطبرانی، شماره‌ی ۱۱۸۶. آل‌بانی این حدیث را صحیح گفته است.

۵ - سنن ترمذی؛ باب ما جاء فی صفة أواني الحوض. آل‌بانی در تخریج احادیث ریاض الصالحین حدیث مذکور را ضعیف گفته است.

«إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا»^۱

(بهترین شما کسانی‌اند که بهترین اخلاق را دارند)

«أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَخِيَارِكُمْ خِيَارِكُمْ لِنِسَائِهِمْ خُلُقًا»^۲

(کامل‌ترین ایمان از آن مؤمنانی است که بهترین اخلاق را دارند، و برترین شما کسانی‌اند که با زنان خود با بهترین اخلاق رفتار می‌کنند)

«إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ»^۳

(الله تعالی مهربان است و مهربانی را دوست دارد، [و برای بنده‌گان خود] در بدل نرمش و مهربانی چیزهای می‌دهد که در بدل سخت‌گیری و حالات دیگر نمی‌دهد)

و در رابطه با منهج نظامی پیامبر ﷺ گفته‌های آتی دلالت دارد:

«عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ الرَّمَايَةَ وَالسَّبَاحَةَ وَرُكُوبَ الْخَيْلِ»^۴

(به فرزندان خود تیراندازی، شنا و اسب سواری بیاموزید)

«أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ»^۵

(بدانید که منظور از قوت و نیرو تیراندازی است)

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهٖ نَفْسَهُ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ»^۶

(کسی که بمیرد و جهاد نکرده و در مورد جهاد اندیشه ننموده باشد، در یکی از شاخه‌های نفاق مرده است)

«مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ أَثَرٍ مِنْ جِهَادٍ لَقِيَ اللَّهَ وَفِيهِ ثَلَمَةٌ»^۷

(کسی که با خدا رو به رو شود و در او اثری از جهاد نباشد در حالی با خدا مواجه می‌گردد که در شخصیتش عیب و نقصی وجود دارد)

در مورد منهج اجتماعی رسول الله ﷺ احادیث ذیل قابل تأمل است:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضُوٌّ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى»^۸

(مثال اهل ایمان در محبت، ترحم و مهربانی که نسبت به یکدیگر دارند، مانند بدن واحدی است که هرگاه عضوی از آن به درد آید، تمام بدن او را در بیدارخوای و تب همراهی می‌کنند)

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۱

^۱ - متفق علیه.

^۲ - سنن ترمذی؛ باب حق المرأة علی زوجها. آلبانی حدیث مذکور را حسن صحیح گفته است.

^۳ - صحیح مسلم؛ باب فضل الرفق.

^۴ - این حدیث در کتب مشهور حدیث نیامده است، در فتاوی معاصره در مورد تخریح این حدیث آمده است: حدیث مذکور به این لفظ وارد نشده است، ولی بیهقی حدیثی را از ابن عمر به عبارت آتی روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «علموا أبناءكم السباحة والرمي...» آلبانی این حدیث را نیز ضعیف گفته است.

^۵ - صحیح مسلم؛ باب فضل الرمي والحث علیه؛ رسول الله ﷺ این سخن را در تفسیر آیهی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» ایراد فرمودند.

^۶ - صحیح مسلم؛ باب ذم من مات ولم يغز...

^۷ - سنن ترمذی؛ باب ما جاء فی المراط؛ تحقیق آلبانی ضعیف است. صحیح و ضعیف سنن ترمذی حدیث ۲۴۷۳.

^۸ - صحیح مسلم؛ باب تراحم المؤمنین.

(ایمان ندارد یکی از شما تا وقتی که برای برادرش چیزی را بپسندد که برای خود می‌خواهد)

«مَنْ لَا يَهْتُمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ»^۲

(کسی که به امور مسلمانان توجه ندارد از جمله‌ی آنان نیست)

«السَّاعِي عَلَى الْأُرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَالْقَائِمِ لَا يَفْتَرُ وَكَالصَّائِمِ لَا يَفْطُرُ»^۳

(کسی که در راه آسایش بیوه‌زنان و مساکین تلاش می‌ورزد، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند و تمام شب‌ها را

به قیام و روزها را به روزه سپری می‌نماید)

«خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ وَخَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ»^۴

(بهترین دوستان در نزد الله ﷻ دوستانی‌اند که با رفیقان خود به روشی بهتر معامله می‌کنند و بهترین همسایه‌ها در نزد

خدا کسانی‌اند که با همسگان شان از همه بهتراند)

در رابطه با منهج اقتصادی رسول الله ﷺ می‌توان به گفته‌های ذیل استدلال کرد:

«الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثِ الْمَاءِ وَالْكَلْبِ وَالنَّارِ»^۵

(مسلمانان در سه چیز با هم شریک‌اند؛ در آب، گیاه و آتش)

«مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيُزْرِعْهَا أَوْ لِيُزْرِعْهَا أَخَاهُ وَلَا يَكْرِهَا»^۶

(کسی که زمینی دارد باید آن را بکارد، یا برای برادرش بدهد تا وی آن را برای خود کشت کند. زمینش را برای کسی به

کرایه و اجاره ندهد)

«مَنْ وَوَلِيَ لَنَا عَمَلًا وَلَيْسَ لَهُ مَنْزِلٌ فَلْيَتَّخِذْ مَنْزِلًا أَوْ لَيْسَتْ لَهُ زَوْجَةٌ فَلْيَتَزَوَّجْ أَوْ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ فَلْيَتَّخِذْ خَادِمًا أَوْ لَيْسَتْ لَهُ دَابَّةٌ

فَلْيَتَّخِذْ دَابَّةً»^۷

(کسی که از طرف ما به کاری گمارده می‌شود و خانه‌ی بی ندارد، باید برای خود منزلی تهیه کند، و اگر زن ندارد، ازدواج

کند، و اگر خادمی ندارد، برای خود خادمی استخدام نماید، و اگر وسیله‌ی سواری ندارد تهیه‌اش نماید)

امام ابن حزم می‌گوید: «اگر شخصی در یک شهر از گرسنگی بمیرد اهل آن شهر قاتلش به حساب می‌آیند و باید از آنان

دیت قتل گرفته شود»^۸

به همین صورت مشاهد می‌کنیم که تلاش رسول الله ﷺ بر یکی از ابعاد زنده‌گی کوتاه نمی‌آمد و منحصر به امری خاص

نبود، بلکه به تمام نیازهای افراد و جامعه‌ی انسانی می‌پرداخت و همه‌ی آن چه را افراد و جامعه به آن ضرورت داشتند در بر

می‌گرفت.

۱ - متفق علیه.

۲ - المعجم الصغير للطبرانی؛ حدیث ۹۰۷. تحقیق آلبانی، ضعیف است.

۳ - متفق علیه.

۴ - سنن ترمذی؛ باب حق الجوار؛ آلبانی حدیث مذکور را صحیح گفته است.

۵ - سنن ابوداود؛ باب حدیث ۳۴۷۷ و مسند احمد؛ حدیث ۲۳۰۸۲. آلبانی در تخریج احادیث مشکلات حدیث مذکور را صحیح گفته است.

۶ - صحیح مسلم؛ باب كراء الارض.

۷ - مسند احمد؛ حدیث ۱۸۰۱۵.

۸ - الاسلام والاوضاع الاقتصادية، باب حق الناس فی المال؛ محمد غزالی.

کار اسلامی در هر زمان و مکان ملزم به پیروی نقش قدم‌های رسول اکرم ﷺ می‌باشد، و قطعاً فعالیت‌های که به نام اسلام شروع می‌شود، مجاز نیست میان انتخاب روش پیامبر ﷺ و جریان‌های دیگر با آزادی کامل تصمیم‌گیری کند. کار اسلامی امروز باید عملی متکامل و همه‌جانبه باشد و از همه‌ی ابعاد جزئی به هدف مورد نظر اسلام که همان اقامه‌ی شریعت الله متعال در روی زمین است مرتبط گردد؛ اعم از این که عمل مذبور، ورزشی، اکتشافی، خیری، توجیهی، تربیتی، فکری، سیاسی، اقتصادی، نظامی یا هر عمل دیگر باشد. بنابراین هرکاری که به نام اسلام صورت می‌گیرد در هر عرصه‌ی که انجام پذیرد اگر با هدف اصلی مرتبط نباشد ارزش اسلامی خود را از دست می‌دهد، حتا دلیلی باقی نمی‌ماند که به حیث یک عمل اسلامی در میان جامعه فعالیت کند.

فعالیت‌های (تربیتی) بُعد مهمی از کار اسلامی به حساب می‌آید، به شرط این که با هدف اصلی مرتبط بوده با جوانب دیگر هماهنگ گردد.

فعالیت‌های (فکری، علمی و فرهنگی) نیز بخش‌های مهمی از کار اسلامی به حساب می‌آیند، به شرط این که با سایر جوانب موافقت داشته، باعث تکامل جوانب دیگر کار اسلامی گردند. به همین صورت فعالیت‌های دیگر (سیاسی، نظامی، حرکی، تنظیمی، اجتماعی، خیری و غیره) همه و همه جوانب مهمی از فعالیت‌های اسلامی هستند، به شرط این که جایگاه مناسب خود را در کار اسلامی متکامل احراز نمایند. ارزش فعالیت‌های اسلامی و توانمندی و عمق و اصالت آن در واقع نتیجه‌ی (تکامل و شمولیت آن است)؛ به همین دلیل تکامل در کار اسلامی فرضی شرعی و ضرورتی حرکی است.

تکامل در جنبش اسلامی معاصر:

امام شهید -حسن البنا- ضمن بیان ضرورت تکامل در کار اسلامی می‌گوید: «نتیجه‌ی فهم و درک فراگیر اخوان‌المسلمین از اسلام، آن است که اندیشه‌ی آنان همه‌ی جنبه‌های اصلاحی را شامل می‌شود... می‌توان بی‌هیچ مضایقه‌یی در باره‌ی اخوان‌المسلمین چنین گفت:

دعوت اخوان‌المسلمین دعوتی سلفی است؛ زیرا مردم را برای بازگشت به سرچشمه‌ی صاف و ناب کتاب و سنت فرا می‌خواند.

روش اخوان‌المسلمین روش اهل سنت است؛ زیرا در هر چیزی روش و سیره‌ی پاک پیامبر ﷺ را جست‌وجو و خود را در حد امکان به آن پایبند می‌کنند به‌ویژه در بخش عقاید و عبادت‌ها.

شیوه‌ی اخوان‌المسلمین، شیوه‌ی صوفیانه است؛ زیرا آنان معلمان طهارت نفس، صفای دل و اهل عمل هستند. از خلق روی برگرفته‌اند؛ و برای آفریدگار محبت می‌ورزند؛ و بنیان رابطه‌ی آنان را خیر تشکیل می‌دهد.

اخوان‌المسلمین گروهی سیاسی است، که درون کشور، خواهان اصلاحات در حکومت و بیرون از آن خواهان تعدیل ازتباطات امت اسلام است، تا ملت بر پایه‌ی عزت و کرامت رشد یابد؛ و در حد توان از حیثیت ملی خود پاسداری کند.

اخوان‌المسلمین گروهی ورزشی است؛ زیرا اعضای آن جسم را پرورش می‌دهند؛ و می‌دانند که مؤمن قوی بهتر از مؤمن ضعیف است. رسول خدا ﷺ فرموده است:

«إِنَّ لِبَدَنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا»^۱

(بی‌گمان جسمت بر توحقی دارد.)

^۱ - صحیح البخاری؛ کتاب التهجید، باب مایکره من ترک قیام اللیل لمن کان یقومه... صحیح مسلم؛ کتاب الصوم، باب النهی عن صوم الدهر.

می‌دانند که تکالیف اسلامی بی‌جسم توانا و نیرومند، به‌درستی به انجام نمی‌رسد. اخوان‌المسلمین انجمنی علمی و فرهنگی است؛ زیرا اسلام طلب علم را بر هر مرد و زن مسلمان فرض کرده است؛ و باشگاه‌های اخوان‌المسلمین در حقیقت، مدارس آموزش دانش و فرهنگ و مراکز تربیت جسم، عقل و روح‌اند. اخوان‌المسلمین شرکتی اقتصادی است؛ زیرا اسلام برای ثروت و کسب آن از راه‌های مشروع برنامه دارد؛ و پیامبر ﷺ فرموده است:

«نعم المال الصالح للرجل الصالح»^۱

(چه نیک است مال پاک برای شخص صالح و شایسته)

همچنین فرموده است:

«من أمسى كالألأ من عمل یده أمسى مغفوراً له»^۲

(هرکس شب از کار خود خسته باشد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد.)

«إن الله يحب المؤمن المحترف»^۳

(خداوند مؤمن صاحب‌پیشه را دوست می‌دارد.)

اخوان‌المسلمین اندیشه‌ی اجتماعی است؛ زیرا اعضای آن به درمان بیماری‌های جامعه‌ی اسلامی و شیوه‌ی امت، عنایت دارند.

بدین سان در می‌یابید، که اندیشه‌ی فراگیر اسلام، بر ما چیره‌گی دارد؛ و تمام جنبه‌های اصلاحی را در بر گرفته است؛ آن گونه که اخوان‌المسلمین در همه‌ی موارد کار و تلاش می‌کنند؛ و امکان ندارد توجه به بخشی از امور، آنان را از بخش دیگر بازدارد، بلکه می‌دانند اسلام از مؤمن، مسؤولیت همه‌جانبه و فراگیر می‌طلبد...»^۴

^۱ - روایت امام احمد در المسند، شماره‌ی ۷۰۹۶ و طبرانی در المعجم الکبیر و المعجم الاوسط از طریق عمرو بن عاص، حافظ عراقی در تخریج احادیث احیاء علوم الدین سند حدیث فوق را صحیح دانسته است.

^۲ - روایت طبرانی در المعجم الاوسط از طریق ابن عباس رضی الله عنه حافظ عراقی و آلبانی این حدیث را ضعیف دانسته‌اند.

^۳ - روایت طبرانی در المعجم الکبیر و المعجم الاوسط، حکیم ترمذی و بیهقی در شعب الایمان از طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنه ابن جوزی و آلبانی این حدیث را ضعیف دانسته‌اند.

^۴ - مجموعه الرسائل، با اندکی تصرف. ترجمه‌ی این بخش، از کتاب پیام بیداری ترجمه‌ی استاد مصطفی اربابی گرفته شده است. (مترجم)

ضرورت به توازن در کار اسلامی

- اهمیت توازن در کارها.
- اهمیت توازن در کار اسلامی.
- ترتیب اولویت‌ها ملاک دقیق ایجاد توازن در کار اسلامی.
- چگونگی دسته‌بندی اولویت‌ها در فعالیت‌های اسلامی.
- نمونه‌های از توازن در قرآن کریم.
- توازن سبب به میان آمدن اعتدال و جلوگیری از زیاده‌روی است.
- دعوتگر و ایجاد توازن میان وظایف مختلف.
- کار اسلامی متوازن دشوار و طاقت‌فرسا است.

بخش سوم

ضرورت به توازن در کار اسلامی

توازن در کار اسلامی به مثابه‌ی سنگر و پناهگاه تأمین امنیت آن است، زیرا عدم توازن فعالیت‌های اسلامی باعث شکست و لغزش حتمی آن می‌گردد.

در بخش قبلی مشاهده نمودیم که تکامل، مساحت کار اسلامی را از حیث اندازه و معیار بررسی می‌نماید. منظور از توازن در کار اسلامی این است که به تمام بخش‌های کار به اندازه‌ی که لازم است پرداخته شود، و در هیچ‌یک از جوانب کار توجهی بیشتر و یا کم‌تر از حد لازم صورت نگیرد، چرا که در صورت تجاوز از اندازه‌ی لازم، مجموع کار دچار خلل و اضطراب می‌شود.

اهمیت توازن در کارها:

توازن به معنای تعادل وزن‌ها و معیارها است؛ بدون این که در میان امور مادی و معنوی تفاوتی گذاشته شود. توازن نگهدارنده‌ی پدیده‌های مرکب و دلیل صحت و عافیت اشخاص و اشیاء است. اینک برای روشن شدن موضوع به مثال‌های از عدم توازن اشاره می‌کنیم:

- دیوانگی: نتیجه‌ی عدم توازن نیروهای عقلی و عصبی است؛ برای دیوانه انسان نامتوازن گفته می‌شود.
- بیهوشی: یکی از اسباب بیهوشی زیاد شدن نیروی الکتریکی در دماغ انسان است.
- کم‌خونی: نتیجه‌ی عدم توازن کرویات سفید و سرخ در خون است.
- زیاد شدن ریزش آب گوش باعث بیهوشی انسان می‌گردد، چنان که بالا رفتن فشار چشم یا فشار قلب پیامدهای صحی خطرناکی را به دنبال دارد.

موارد فوق نمونه‌های است از نتایج عدم توازن در ساختمان موجود بشری (انسان). اما نتایج عدم توازن در هستی و حیات، خارج از حساب و شمار است.

تغییر نسبت اکسیجن فضا را ملوث ساخته، احیاناً هوا را به زهری کشنده تبدیل می‌کند.

تغییر معادله متوازن در گردش زمین، آفتاب و سیاره‌های دیگر آثار زیادی دارد که کم‌ترین آن اختلال در آمد و رفت شب و روز و در پی آمدن فصل‌ها است و ضررهای که از این ناحیه متوجه انسان، حیوان و دیگر موجودات می‌گردد.

حتما ماشین‌آلاتی که انسان می‌سازد و ساختمان‌ها و پل‌های که تعمیر می‌کند، همه و همه محکوم به قانون و قاعده‌ی توازن بوده، کوچک‌ترین خلل در اندازه و معیارهای آن سبب نتایج خطرناک و پریشان‌کننده‌ی می‌گردد.

اهمیت توازن در کارهای اسلامی:

کار اسلامی صحیح و کامل، کاری است که بر اساس روش رسول الله ﷺ استوار بوده، از حیث ابعاد و جوانب متکامل و از نظر معیار و اندازه و اولویت‌بندی متوازن باشد.

وقتی در یک عمل، جانبی بر جوانب دیگر ترجیح یابد، یا به یک بُعد اهتمام صورت گرفته ابعاد دیگر از نظر انداخته شود آن کار دچار اختلال می‌شود هرچند هدف آن چیزی جز (ساختن شخصیت اسلامی) یا (توجه به مسیر حرکت اسلامی) نباشد.

بنابراین وقتی لازم است کار اسلامی کامل و دربرگیرنده باشد، به همان صورت واجب است تا در تعیین افراد و فعالیت‌ها نیز قضیه‌ی توازن در نظر گرفته شود.

ترتیب اولویت‌ها ملاک دقیق ایجاد توازن در کار اسلامی:

برای این که توازن در (شخصیت اسلامی) یا (مسیر حرکت اسلامی) یا (تغییر اسلامی) تحقق یابد، باید فهم صحیحی از (منهج و روش اسلامی) وجود داشته باشد؛ و فهم صحیح آن است که از خلال مبادی، اصول و قواعدی که اسلام عزیز آن را آورده است و رسول معظم اسلام ﷺ آن را تطبیق نموده‌اند و گذشتگان نیک‌سیرت ما بر اساس آن زنده‌گی نموده‌اند، به دست آمده باشد. و تنها در این صورت است که می‌توان شناخت درستی از اولویت‌های کار اسلامی، جوانب، معیارها و اندازه‌ی آن به دست آورد.

یکی از مثال‌های توازن در وجود انسان سر او است که دماغ در آن جابه‌جا شده است؛ سر در بلندترین قسمت وجود انسان قرار دارد زیرا حرکات و تصرفات انسان را تنظیم می‌کند. بر اساس منطق اولویت‌ها باید جای این عضو از سایر اعضا مقدم می‌بود؛ و حتا باید تعامل با این عضو برحسب جایگاهی باشد که در بدن احراز کرده است. اما جایگاه محترم دماغ در بدن انسان، ارزش هیچ عضو دیگر را - و لو بسیار ناچیز هم دانسته شود - از بین نمی‌برد؛ چون هر عضو نقش و وظیفه‌ی مهم خود را در چوکات بدن انسان ایفا می‌کند. تکامل در جوانب مختلف بدن انسان شباهت دارد با تکامل در ساختار حرکت اسلامی و توازنی که منطق اولویت‌ها در این فریضه‌ی الهی ایجاب می‌نماید.

چگونگی دسته‌بندی اولویت‌ها در فعالیت‌های اسلامی:

کار اسلامی با جوانب مختلف و مقاصد فراگیری که دارد، نیازمند این است که جوانب و مقاصد آن به صورت درست در جدول اولویت‌ها دسته‌بندی شود و تمام ابعاد آن به خوبی شناسایی گردیده، بر حسب اهمیتی که دارد در جایگاه واقعی خود قرار گیرد.

ما می‌توانیم از خلال ارائه‌ی مثال‌هایی از اصول و احکام شرعی نقش جدول اولویت‌بندی و دسته‌بندی فعالیت‌های اسلامی را مشخص ساخته، هر یک را بر اساس اهمیتی که دارد در جایگاه واقعی آن قرار دهیم به گونه‌ی که به هر فعالیت به اندازه‌ی اهمیتی که دارد توجه صورت گیرد.

- بُعد عقیدتی و تربیتی:

در منطق اولویت‌بندی بُعد عقیدتی اساس هر عمل را تشکیل می‌دهد، بلکه هیچ عملی بدون اعتقاد ارزش ندارد. به همین خاطر مسأله‌ی اعتقاد در کتاب خدا برترین مقام را کسب نموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (النساء ۴۸)

(مسلماً خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد به یقین گناهی بزرگ بر یافته است)

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء ۱۱۶)

(خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می‌بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است)

- دانش عقیده و شریعت:

فقه عقیده و شریعت بر سایر علوم و فرهنگ‌های مختلف مقدم گردیده است و در جدول اولویت‌ها بلندترین جایگاه را احراز کرده است؛ در کتاب خداوند متعال می‌خوانیم:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (المجادلة ۱۱)

(خدا [رتبه‌ی] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند)

و در فرموده‌ی پیامبر اکرم ﷺ آمده است:

«مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^۱

(کسی را که الله متعال در موردش اراده‌ی خیر داشته باشد، دانش دینی عطا می‌کند)

روایت شده است که شخصی نزد پیامبر ﷺ آمده و گفت: ای رسول خدا! برایم از چیزهای عجیب و غریب علم تعلیم دهید. آن حضرت فرمودند: «در مورد سر علم چه کرده‌ای؟» آن مرد گفت: سر علم چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا پروردگار متعال را شناخته‌ای؟» گفت: بلی. پیامبر ﷺ فرمودند: «در مورد حق آن چه کرده‌ای؟» گفت: آن چه را خدا خواسته است. پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا مرگ را شناخته‌ای؟» گفت: بلی. پیامبر ﷺ فرمودند: «برای آن چه آماده کرده‌ای؟» گفت: آن چه را خدا خواسته است. پیامبر ﷺ فرمودند: «برو چیزهای را که در موارد فوق یاد گرفته‌ای به درستی عملی کن سپس نزد من بیا تا برایت عجایب علم را بیاموزم»^۲

رسول ﷺ در جای دیگر فرمودند:

«فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ عَلِيٍّ عَلَى أَدْنَاكُمْ»^۳

(فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت من بر پایین‌ترین شخص شما است)

این موارد اگر بر چیزی دلالت کند، منطبق اولویت‌بندی خواهد بود. در نظر داشت اولویت‌ها در تمام قضایا مطرح است، در فراگیری علم، انجام عبادت‌ها، جهاد و مبارزه، فعالیت‌های اجتماعی، کارهای سیاسی، همه و همه از خود اولویت‌های دارد که باید در نظر گرفته شود، بنابراین حرکت بدون ملاحظه‌ی اولویت‌ها، حرکتی است ناآگاهانه و غیر مستقیم.

- عبادت و منطق توازن:

حتا عبادت باوجود این که در شریعت الله ﷻ از ارزش و جایگاه بلندی برخوردار است، بر حسب منطق اولویت‌ها در چوکات توازن نهاده شده است. در این فرموده‌ی الله تبارک و تعالی:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ (الجمعة ۱۰)

(و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جويا شوید)

دعوتی است آشکار به برقرار کردن توازن میان نماز و کار به خاطر به دست آوردن اسباب زنده‌گی. به این اعتبار که کار و عمل هدفمند در مفهوم اسلام عبادت است و مخالفت با این مفهوم منجر به خلل در جای می‌شود که اسلام در آن جا توازن را برقرار کرده است. همین قضیه عمر ﷺ را واداشت تا با عصای خود کسی را بزند که بعد از ادای نماز و دعا در مسجد می‌نشست و مردم را به قرآن کریم مشغول می‌کرد. عمر ﷺ خطاب به او می‌گوید: «تو و هیچ یک از شما چنین کاری

^۱ - متفق علیه.

^۲ - احیاء علوم الدین؛ باب فی آفات العلم.

^۳ - سنن ترمذی؛ باب فضل الفقه علی العبادة. آلبانی حدیث مذکور را صحیح گفته است.

نکنید، هر آینه پامردی یکی از شما در مکانی که اسلام به آن ضرورت دارد، بهتر است از عبادتی که یکی از شما چهل سال انجام دهد»^۱

- قوت و منطق توازن:

منظور ما از قوت در این جا نیروی نظامی است، این بُعد از فعالیت اسلامی در شریعت الله ﷺ جایگاه و محدوده‌ی ویژه‌ی خود را دارد؛ اما این جایگاه و محدوده بر حسب شرایط و اوضاعی که اسلام در آن به سر می‌برد گاهی کوچک و احياناً بزرگ می‌گردد.^۲

اگر اسلام در شرایط طبیعی قرار داشته باشد، اساساً در زنده‌گی مسلمانان چیزی به نام قتال وجود ندارد. اما اگر اسلام در شرایطی دشوار و مورد تجاوز و تعدی قرار گیرد، با افکار و عقاید آن جنگ شود، سرزمین‌ها و اهالی آن ریشه‌کن گردند، در این حالت جهاد و قتال بر مسلمانان فرض عین می‌گردد و هر کار دیگر نوعی بیهوده‌گی و فرار از جهاد فی سبیل الله تلقی می‌شود. راست گفته است عبدالله بن مبارک وقتی در نامه‌یی که به یکی از عزیزترین دوستانش که اعتکاف در مسجد الحرام را بر جهاد فی سبیل الله ترجیح داده بود نوشته است:

يا عابد الحرمين لو أبصرتنا لوجدت أنك بالعبادة تلعب
من كان يخضب خده بدموعه فنحورنا بدمائنا تتخضب

(ای عبادت‌نگزار در حرمین [کعبه و مسجد النبی] اگر ما را ببینی، در خواهی یافت که تو با عبادت بازی می‌کنی. کسی که رخسارش را با اشک خود رنگین می‌کند، [باید بداند که] حلقوم ما با خون ما رنگین می‌گردد.)
- سیاست و منطق توازن:

توجه به مسایل سیاسی در فعالیت‌های اسلامی بُعدی مهم و حساس به حساب می‌آید؛ ولی در اهمیت و حساسیت خود از جانب اعتقادی پایین‌تر است، عقیده به منزله‌ی زیربنای کار سیاسی و تمام کارهای دیگر می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که عقیده حفاظت‌کننده‌ی کار سیاسی و ضامن سلامتی آن است.

۱ - در جامع الاحادیث این روایت را به شرح زیر از پیامبر ﷺ نقل کرده است: أن رسول الله ﷺ فقد رجلاً فسأل عنه فجاء فقال يا رسول الله إني أردت أن آتي هذا الجبل فأخلوا فيه وأتعب فقال رسول الله ﷺ لصر أحدكم ساعة على ما يكره في بعض مواطن الإسلام خير من عبادته خاليا أربعين سنة (البيهقي في شعب الإيمان) حديث شماره ۹۳۹۴.

(پیامبر ﷺ شخصی را گم کردند، در مورد وی از مردم سوال نمودند، آن شخص آمد و گفت یا رسول خدا تصمیم گرفتیم تا به آن کوه رفته به تنهایی به عبادت خداوند متعال مشغول شوم. رسول الله ﷺ فرمودند: هر آینه پایداری یکی از شما لحظه‌ی در سنگری از سنگرهای اسلام که مطابق میلش نیست، بهتر از عبادتی است که چهل سال در یک جا به تنهایی انجام دهد)

۲ - امام شهید حسن البنا در رساله‌ی کنگره‌ی پنجم می‌گوید: «ما می‌دانیم که نخستین درجه‌ی قدرت، نیروی اعتقاد و ایمان است؛ نیروی وحدت و ارتباط در درجه‌ی دوم آن قرار دارد؛ و آن‌گاه (درجه‌ی سوم قدرت) نوبت بازو و سلاح است.

نگاه دیگر، آن که آیا اسلام - که شعارش قدرت است - در هر شرایطی استفاده از قدرت را مجاز می‌داند؟ یا آن را تابع شرایطی قرار می‌دهد؛ و برای آن حد و مرزی می‌شناسد؟

نگاه سوم چنین است: آیا نخستین راه‌حل، استفاده از قدرت است؛ یا به قولی «درمان نهایی، داغ کردن است»؟

آیا در زمان به‌کارگرفتن قدرت، باید انسان نتایج خوب و بد آن را همراه با شرایط موجود، در نظر بگیرد؛ یا این که از قدرت استفاده، و از روش «هرچه پیش آمد، خوش آمد» پیروی کند؟ (برگرفته شده از کتاب بیداری اسلامی = ترجمه‌ی رسایل امام شهید)

یکی از مصداق‌های توازن در کار اسلامی این است که کار سیاسی همانند کار نظامی جایگاه مناسب خود را اشغال کند؛ در غیر آن عمل سیاسی شعاری پوچ و میان تهی خواهد گردید، حتا ممکن است به جای این که از سیاست به حیث وسیله استفاده شود، خود به هدفی تبدیل گردد که رسیدن به آن هر وسیله‌ی را توجیه می‌کند. خطرناک‌تر این که ممکن است احیاناً کار آن به لغزشگاه‌های کشیده شود که کسی جز الله ﷻ اول و آخر آن را نداند.

نمونه‌های از توازن در قرآن کریم:

در ذیل به برخی از آیات قرآنی اشاره می‌شود که بر ضرورت تحقق توازن در عرصه‌های مختلف کارها و فعالیت‌ها تأکید می‌ورزد:

در عرصه‌ی ایجاد توازن میان نیازهای دنیا و آخرت: با وجود این که از نظر اسلام ارزش دنیا در برابر آخرت خیلی ناچیز است الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (القصص ۷۷)

(و با آن چه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد)

در عرصه‌ی ایجاد توازن و تکامل در کارهای نیک و خیر و به خاطر این که مفهوم نیکی منحصر به عبادت و نماز نگردد می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (البقرة ۱۷۷)

(نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود محبتی که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بنده‌گان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگارانند)

و در عرصه‌ی ایجاد توازن در انفاق فی سبیل الله می‌فرماید:

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾ (الإسراء ۲۹)

(و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی)

در عرصه‌ی ایجاد توازن میان آماده‌گی فیزیکی و روانی و مقابله با دشمنان اسلام می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ (الأنفال ۶۰)

(و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان را

بترسانید)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران ۲۰۰)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهداری کنید و از خدا پروا نمایید امید است که رستگار شوید)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (الأنفال ۴۵)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون با گروهی برخورد می‌کنید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا﴾ (النساء ۷۱)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید [در برابر دشمن] آماده باشید [=اسلحه خود را بگیرید] و گروه گروه [به جهاد] بیرون روید یا به طور جمعی روانه شوید)

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِنَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىٌ مِنْ مطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (النساء ۱۰۲)

(و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند و باید جنگ‌افزارهای خود را بگیرند و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند] باید پشت سر شما قرار گیرند و گروه دیگری که نماز نکرده‌اند باید بیایند و با تو نماز گزارند و البته جانب احتیاط را فرو نگذارند و جنگ‌افزارهای خود را بگیرند [زیرا] کافران آرزو می‌کنند که شما از جنگ‌افزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند و اگر از باران در زحمتید یا بیمارید گناهی بر شما نیست که جنگ‌افزارهای خود را بر زمین نهید ولی مواظب خود باشید بی گمان خدا برای کافران عذاب خفت‌آوری آماده کرده است)

تعداد سبب به میان آمدن اعتدال و جلوگیری از زیاده‌روی است:

رسول الله ﷺ برای ایجاد توازن و اعتدال و بازداشتن از زیاده‌روی و تشنج در تمام عرصه‌ها حتا در عرصه‌ی عبادات، تأکید نموده‌اند. در سطور آتی به شواهدی اشاره می‌شود که بیانگر روش رسول الله ﷺ در ایجاد توازن است:

- از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد خانه شده زنی را نزد او دیده از وی پرسیدند این زن کیست؟ عایشه گفت: این فلانی است که از نمازش می‌پرسد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَهْ عَلَيْكُمْ بِمَا تَطْبِقُونَ فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا»^۱

(آرام باشید. خداوند متعال بر شما عباداتی را لازم گردانیده که توان انجام آن را دارید، قسم به الله که اگر شما خسته و درمانده نشوید الله تعالی هیچ وقت خسته نمی‌شود)

- ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که سه مرتبه فرمودند:

«هَلَكَ الْمُتَطَعُونَ»^۲

(باریک‌بینان هلاک شدند)

- ابی هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند:

^۱ - صحیح البخاری؛ باب احب الدين الى الله ادومه.

^۲ - صحیح مسلم؛ باب هلک المتطعون.

«إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ فَسَدُّوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا وَأَسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَىءٍ مِنَ الدَّلْجَةِ»^۱

(هر آینه دین آسان است؛ هیچ کسی دین را بر خود سخت نگرفته مگر این که دین بر او غالب شده است. بنابراین اعمال دین را به دقت انجام داده، [از انجام اعمال] نزدیکی و قربت [به خدا] را طلب کنید، و [به پاداش جزیل] امیدوار باشید، و در [راه نزدیکی به الله ﷻ] از لحظات اول روز و لحظات آخر روز و قسمتی هم از شب بهره گیرید)

- انس رضی الله عنه روایت می کند که سه گروه به خانه‌ی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آمده از عبادت آن حضرت پرسیدند، وقتی برای ایشان در مورد عبادات رسول الله صلی الله علیه و آله گفته شد، گویا عبادت وی را اندک دانستند و گفتند: ما کجا و پیامبر خدا کجا، او کسی است که خداوند لغزش‌های گذشته و آینده‌اش را آمرزیده است.

یکی گفت: من برای همیشه شب‌ها را به قیام می گذرانم.

دیگری گفت: از این پس همیشه روزه می دارم و هرگز افطار نمی کنم.

دیگری گفت: از زن‌ها دوری نموده، هرگز ازدواج نخواهم کرد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده فرمودند:

«أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتَقَاكُمْ لَهُ لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن

سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^۲

(آیا شما چنین و چنان گفته‌اید؟! بدانید قسم به خدا که من از همه‌ی شما خایف‌تر و پرهیزگارترام. اما بعضی از روزها، روزه دارم و گاهی افطار می کنم، قسمتی از شب را نماز [تهجد] می خوانم و قسمتی را می خوابم و با زنان ازدواج می کنم، کسی که از سنت من روگردان شود از [پیروان] من نیست)

- از حنظله‌ی اسیدی - یکی از کاتبان رسول الله صلی الله علیه و آله - روایت است که گفت: ابوبکر صدیق رضی الله عنه با من روبه‌رو شده فرمود:

ای حنظله! چه حال داری؟

گفتم: حنظله منافق شده است.

گفت: سبحان الله چه می گویی؟

گفتم: وقتی در محضر رسول صلی الله علیه و آله می باشیم و آن حضرت برای ما از بهشت و دوزخ یادآوری می کنند، چنان متأثر می شویم که گویا آن را با چشم سر مشاهده می کنیم، اما وقتی از مجلس آن حضرت دور می شویم و با همسران، فرزندان، و اموال دنیوی درمی آمیزیم خیلی از آن چیزها را فراموش می کنیم.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: قسم به خدا ما هم به چنین سرنوشتی گرفتاریم. سپس من و ابوبکر رضی الله عنه به راه افتادیم تا نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدیم.

گفتم: ای رسول خدا حنظله منافق شده است.

فرمودند: «و ما ذاک؟» (یعنی چه؟)

گفتم: یا رسول خدا وقتی در محضر شما قرار داریم و برای ما از بهشت و دوزخ یادآوری می کنید، چنان متأثر می شویم که گویا آن را با چشم خود می نگریم، اما وقتی از مجلس شما دور می شویم و با همسران، فرزندان، و اموال دنیوی در می آمیزیم بسیاری از آن چیزها را فراموش می کنیم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

^۱ - صحیح البخاری؛ باب الدین یسر...

^۲ - صحیح البخاری؛ باب الترغیب فی النکاح.

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ لَوْ تَدُومُونَ عَلَيَّ مَا تَكُونُونَ عِنْدِي وَفِي الذِّكْرِ لَصَافِحَتِكُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ فُرُشِكُمْ وَفِي طُرُقِكُمْ وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةَ سَاعَةٌ وَسَاعَةٌ»^۱

(قسم به ذاتی که جانم در ید او است اگر شما حالتی را که در مجلس من دارید ادامه دهید و یا با ذکر الله ﷻ روزگار خود را سپری کنید، ملائکه در بستر شما و در کوچه و بازار با شما مصافحه خواهند کرد، اما ای حنظله لحظات زنده‌گی با هم متفاوت است)

– از ابی محمد عبدالله پسر عمرو پسر عاصم روایت است که فرمود: به رسول اکرم ﷺ خبر رسید که من گفته‌ام قسم به خدا از این پس تا زمانی که زنده‌ام روزها را روزه می‌دارم و شب‌ها را به شب‌زنده‌داری سپری می‌کنم.

پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ ذَلِكَ؟»

(تو چنین گفته‌ای؟)

گفتم: یا رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد، من چنین گفته‌ام.

پیامبر ﷺ فرمودند:

«فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ فَصُمْ وَأَفْطِرْ وَنَمْ وَقُمْ وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بَعَشْرَ أَمْثَالِهَا وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ»

(تو نمی‌توانی همیشه چنین عبادت کنی. گاهی روزه بگیر و گاهی افطار کن. قسمتی از شب را بخواب و قسمتی را شب‌زنده‌داری کن. از هر ماه سه روز را روزه بگیر، چرا که هر نیکی ده چند حساب می‌شود، و این چیز [روزه‌یی سه روز از هر ماه] به منزله‌ی روزه‌ی تمام عمر محسوب می‌گردد)

گفتم: توان من بیشتر از این است.

فرمودند:

«صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ»

(یک روز را روزه بگیر. دو روز دیگر را افطار کن)

گفتم: توان من بیشتر از این است.

فرمودند:

«صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا وَذَلِكَ صِيَامُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ أَعْدَلُ الصِّيَامِ»^۲

(یک روز در میان روزه بگیر؛ چنین روزه‌یی روزه‌ی داود علی‌ه‌السلام و بهترین نوع روزه است).

در روایتی دیگر آمده است:

«وَأَقْرَأِ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ»

(قرآن کریم را در ماه یک مرتبه –یک دوره‌ی کامل– تلاوت کن)

گفتم ای نبی خدا توان من بیشتر است.

فرمودند:

«فَأَقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرِينَ»

(در بیست روز یک مرتبه ختم کن)

^۱ – صحیح البخاری؛ باب فضل دوام الذکر والفکر.

^۲ – صحیح مسلم؛ باب النهی عن صوم الدهر.

گفتم: ای رسول خدا توان من بیشتر از این است.

فرمودند:

«فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ سَبْعٍ وَلَا تَزِدْ عَلَيَّ ذَلِكَ»

(در هفته یک مرتبه - یک دوره‌ی کامل - آن را تلاوت کرده، بیشتر از آن تلاوت مکن)

من اصرار کردم، پیامبر ﷺ بر من سخت گرفته فرمود:

«إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمْرٌ»

(تو نمی‌دانی شاید عمرت طولانی شود)

عبدالله می‌گوید: همان گونه که رسول اکرم ﷺ فرموده بود: عمرم طولانی شد، وقتی به پیری رسیدم دوست داشتم ای

کاش رخصت پیامبر ﷺ را قبول می‌کردم.^۱

دعوتگر و ایجاد توازن میان وظایف مختلف:

یکی از عوامل بارزی که دعوتگر مسلمان را در راستای بازدهی مستمر و پخته‌اش کمک می‌کند، ایجاد توازن در میان برنامه‌ها، فعالیت‌ها و توانایی‌هایی است که او را بر ادای مسؤولیت‌اش به صورت کامل و به دور از افراط و تفریط و ترجیح بُعدی بر بُعد دیگر قادر می‌سازد.

دعوتگر با سه نوع مسؤولیت مواجه می‌باشد:

۱- مسؤولتی که در قبال خود دارد.

۲- مسؤولیتی که در برابر خانواده‌اش دارد.

۳- مسؤولیتی که در برابر جامعه‌ی خود دارد.

دعوتگر موفق کسی است که معادله‌ی توازن میان این سه نوع مسؤولیت را به صورت دقیق برقرار کند و به هر یک از ابعاد سه‌گانه‌ی فوق توجه لازم را مبذول نموده، این تعلیم نبوی را در زنده‌گی خود عملی کند:

«إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ»^۲

(به یقین که هر یک از پروردگارت، نفست و خانواده‌ات بر تو حقوقی دارند؛ پس حق هر صاحب حق را ادا کن)

کسانی که به این قاعده پایبند نیستند، و نمی‌توانند میان برنامه‌های کاری خود توازن ایجاد کنند، و در یکی از جوانب مسؤولیت‌های خود به حدی افراط می‌کنند که باعث بی‌توجهی به جوانب دیگر می‌شود، چنین کسانی غالباً در زنده‌گی خود استقرار را از دست می‌دهند و نمی‌توانند تا نهایت مصاف به دعوت خود ادامه دهند.

وقتی اسلام بر یک برادر مسلمان ما لازم گردانیده است تا میان برنامه‌های زنده‌گی خود توازن برقرار نموده دعوتش را از تمامی جوانب استوار و مستحکم سازد، در واقع راه حضور طبیعی برادر را در تمام میادین خصوصی و عمومی هموار نموده است.

یکی از بزرگ‌ترین امراضی که احياناً دامن‌گیر دعوتگران می‌شود توجه به دعوت در محدوده‌ی مؤسسات دعوتی و بی‌توجهی به دعوت در خارج این محدوده است. به این معنا که تعدادی از اهل دعوت فقط در چوکات تنظیم زنده‌گی

^۱ - صحیح مسلم؛ باب النهی عن صوم الدهر.

^۲ - صحیح البخاری؛ باب الطیب للجمعة.

اسلامی دارند ولی در امور شخصی، خانواده‌گی و وظیفوی خود قواعد و مقررات اسلامی را مراعات نمی‌کنند؛ به همین خاطر است که زنده‌گی فردی و خانواده‌گی آنان شباهتی به زنده‌گی اسلامی ندارد.

بنابراین وقتی برای یک برادر مسلمان لازم است تا میان مسؤولیت‌های مختلف خود تعادل و توازن ایجاد کند، همان گونه لازم است تا میان جوانب مختلف هر مسؤولیت خود نیز توازن را برقرار نماید.

اول: مسؤولیت دعوتگر در برابر نفسش:

عده‌یی از دعوتگران مسؤولیتی را که در برابر نفس خود دارند به فراموشی سپرده، این کار خود را نوعی ایثار و از خودگذری تلقی می‌کنند؛ در حالی که دین مبین اسلام نخست هر فرد را در قبال نفسش مسؤول می‌داند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ (التحریم ۶)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید)

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (المدثر ۳۸)

(هر کسی در گرو دستاورد خویش است)

وقتی مسلمان مکلف است تا نسبت به نفس خود احساس مسؤولیت کند، باید در این عرصه نیز توازن را به صورت درست و دقیق آن مراعات نماید. نباید توجه به (جسدش) او را از توجه به (عقلش) غافل نماید، یا اهتمام به (عقلش) او را از توجه و عنایت به (روحش) باز دارد... بلکه لازم است تا توجهش به هر سه بُعد بر اساس روشی که اسلام آن را برای ساختن شخصیت اسلامی معرفی نموده است تنظیم شود.

الف) انسان در برابر جسدش مسؤولیت دارد تا تمام چیزهای که جسمش را ضعیف، نابود و یا اذیت می‌کند از خود دور نماید و در حد امکان بدنش را سالم و قوی نگهدارد تا بتواند به خوبی با شرایط ناگوار و چرخش روزگار مقابله کند.

ب) انسان در برابر عقلش نیز مسؤول است؛ تا آن را بیدار و متوازن نگهدارد و شرایطی را برایش مساعد کند تا دایره‌ی دید آن وسعت یافته، توانایی‌های بالقوه‌اش رشد کند. دعوتگری که میزان اندوخته‌هایش از میزان بخشش‌های وی زیادتر باشد، حتماً روزی مفلس خواهد شد. (فاقد الشيء لا يعطيه)

ج) انسان در برابر قلب خود نیز مسؤولیت دارد؛ تا آن را صیقل داده، اصلاح و پاکسازی کند و به وسیله‌ی یاد خدا نگرانی‌ها و پریشانی‌هایش را از میان بردارد و با روی آوردن به طاعت و عبادت الله ﷻ شفافیتش را زیاد کند.

البته در همه‌ی حالات فوق دعوتگر روشی را در پیش می‌گیرد که الله متعال آن را معرفی کرده و نسل قرآنی اول بر اساس آن تربیت یافته‌اند.

دوم مسؤولیت دعوتگر در برابر خانواده‌اش:

همان گونه که دعوتگر در قبال شخصیت خود مسؤولیت دارد به همان صورت در قبال خانواده (همسر، فرزندان و خانه‌اش) نیز مسؤول است. اسلام که دین عدالت و توازن است فرد مسلمان را امر می‌کند تا به صورت متعالی و متوازن حقوق هر یک از اعضای خانواده‌اش را ادا کند.

الف) دعوتگر مکلف است تا دین مبین اسلام را قبل از جامعه در میان خانواده و اقاربش اقامه کند.

مسؤولیت انسان در این عرصه خیلی بزرگ‌تر و تکان‌دهنده‌تر است. به این فرموده‌ی الله ﷻ دقت کنید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ

وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (التحریم ۶)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند از آن چه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آن چه را که مامورند انجام می‌دهند)

ارتباط یک برادر با همسرش باید در حد یک رابطه‌ی جنسی خلاصه نشود، بلکه باید ازدواج پیوندی تلقی گردد که دو شریک بر اساس آن می‌خواهند قواعد ایمان را در یک خانواده‌ی اسلامی ترسیخ نمایند و روحیه‌ی محبت و دلسوزی دوجانبه را -که سرّ کامیابی و موفقیت خانواده‌ی اسلامی است- در فضای خانه حاکم سازند. همه‌ی این آرزوها زمانی برآورده می‌گردد که زن و شوهر در میان هم سخنان زیبا ردّ و بدل کرده، یکدیگر را با گرمی نصیحت کنند و برادر دعوتگر از خود الگویی شایسته و نیک تقدیم نماید قبل از این که از دیگران و از همسر خود خواستار ارائه‌ی چنین الگوی باشد. متأسفانه بعضی از برادران ما از موضوع سرپرسی مرد در خانه برداشت غلطی دارند و سعی می‌کنند به گونه‌ی اشتباه آن را در داخل خانه پیاده نمایند؛ گمان عده‌ی از برادران این است که پیوند و رابطه‌ی مرد با زن در داخل خانه همانند رابطه‌ی رییس با مرؤوس و یا ارتباط ضابط با سرباز او است؛ در حالی که اسلام چنین فهمی را نمی‌پذیرد و نمی‌پسندد که رابطه‌ی مرد با زن در داخل خانه به گونه‌ی بی‌باشد که به متلاشی شدن زنده‌گی زناشویی انجامیده باعث بدبختی زنده‌گی زن و شوهر گردد نه سبب خوشبختی و آرامش شان.

البته این بدان معنا نیست که مرد اسیر خواسته‌های بی‌جای زن و آرزوهای نامحدود او گردد؛ بلکه مفهوم واقعی این سخن آن است که مسؤولیت زن در استقرار خانه کم‌تر از مسؤولیت مرد نیست؛ و اگر در میان یک خانواده چنین برداشتی حاکم گردد، رابطه‌ی زن و مرد به صورت مسؤولیت دوجانبه مطرح می‌گردد نه یک‌جانبه.

خطرناک‌ترین چیزی که باعث انهدام خانواده، ضایع شدن آن و انحراف فرزندان می‌شود و بسیاری از عقده‌های روانی را ایجاد می‌نماید، سرآغاز آن ارتباط نامطلوب، استمرار اختلافات و جار و جنجال‌های ویرانگر زن و شوهر است.

ب) دعوتگر مکلف است تا حقوق مادی خانواده را تأمین نماید؛ او مکلف است تا کار و پیشه‌ی را جهت تأمین نیازهای مادی خانه جستجو کند؛ هرچند ما امروزه می‌بینیم که فشارهای زنده‌گی باعث کشیده شدن زنان در کارهای مختلف گردیده است، این بدان معنا نیست که در چنین شرایطی کار کردن زن واجب بوده و یا بهانه‌ی بی‌دست مرد دهد تا در قبال خانواده‌اش کوتاهی نماید.

مرد نمی‌تواند همسرش را به کار بیرون از خانه مجبور نماید، مگر در صورتی که با تفاهم یکدیگر چنین کاری صورت گیرد و یک نیاز مبرم هر دو را به کار کردن زن در بیرون از خانه وادار نماید، آن هم به شرطی که زن به صورت کامل از آن کار راضی باشد.

حقیقت این است که علت بسیاری از مشکلات خانواده‌گی به کارکردن زن در بیرون از خانه برمی‌گردد، به گونه‌ی که باعث می‌شود همه اعضای خانواده بر خود فشار وارد کرده، در ادای مسؤولیت‌های مترکم و اوقات تنگ به مسابقه برخیزند و روش منظمی که روابط زوجین بر اساس آن استوار گردد و پیوند آن دو را با فرزندان شان تنظیم کند وجود نداشته باشد؛ در چنین صورتی است که زن و شوهر نمی‌توانند به نیازهای تربیتی خانواده رسیده‌گی کنند چه رسد به این که در برآوردن نیازهای جسمی مانند خواب، استراحت، غذا، تفریح، نظافت و غیره به صورت معقول و مقبول آن برسند.

مسؤولیت ایجاب می‌کند تا در صورت مجبور شدن زن به کار بیرون از خانه، همکاری در میان افراد خانواده به بلندترین حد ممکن برسد، تا به این صورت بخشی از نابسامانی‌های که در نبود زن در داخل خانه ایجاد می‌گردد جبران شود و از پیدا شدن اسباب اختلاف برانگیز که باعث بدبختی خانه می‌گردد جلوگیری به عمل آید.

سوم: مسؤولیت دعوتگر در قبال دعوتش:

مسئولیت برادر دعوتگر در قبال دعوت مسؤلیتی است مقدس و اساسی که به هیچ صورت نباید در قبال آن کوتاهی و سستی نشان دهد؛ بلکه تا جای که شرایط برایش اجازه می‌دهد باید وقت و استعداد خود را به دعوت الی الله اختصاص دهد و تلاش نماید تا در امور مربوط به دعوت تعادل و توازنی را که اسلام به آن امر نموده است، ایجاد کند.

باید بازدهی دعوتگر به دعوتش روزبه‌روز افزایش یافته، بالآخره همه‌ی لحظات زنده‌گی وی را در بر گیرد؛ البته نباید افزایش تلاش‌های دعوی باعث از میان رفتن قاعده‌ی توازن در فعالیت‌های او شود. خلاصه باید این فرموده‌ی رسول اکرم ﷺ در مورد دعوتگر راستین صادق آید:

«من جعل الهموم هما واحدا كفاه الله هم دنياه و من تشعبت به الهموم لم يبالي الله في أي أودية الدنيا هلك»^۱

(کسی که غم و اندوه خود را یکی سازد، الله تعالی غم‌های دنیوی او را برطرف می‌کند، اما کسی که غصه‌های مختلف او را فرا گرفته است، الله متعال باکی ندارد که در کدام بیابان دنیا به هلاکت می‌رسد)

برادر مسلمان ما باید بداند که فرورفتن در طلب دنیا شرط حتمی ثروتمندی نیست و اگر کسی به سبب تلاش زیادی که در طلب دنیا انجام می‌دهد غنی گردد، لازمه‌ی آن خوشبختی و سعادت نمی‌باشد.

چه بسا مردمانی که تمام عمرشان را در طلب دنیا ضایع نموده‌اند و بدون این که چیزی از دنیا نصیب شان گردد آخرت را نیز از دست داده‌اند؛ و چه بسا کسانی بوده‌اند که دنیا را به دست آورده‌اند ولی مال و ثروت به جای این که سبب خوشبختی شان گردد، باعث شقاوت و بدبختی آنان گردیده است.

و چه زیاد بوده‌اند انسان‌های که به خاطر کسب کامیابی آخرت به دنیا پشت کرده‌اند، ولی دنیا با خواری و ذلت به آنان روی آورده است. راست گفته است الله متعال آن جا که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ (الطلاق ۲-۳)

(و هر کس از خدا پروا کند [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد * و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند)

برادر مسلمان ما باید سعی کند تا توجهش به دعوت، نسبت به تمام جهات دیگر کامل‌تر و زیادتر گردد، نه بر عکس؛ چنان که عده‌ی به دلیل این که فکر می‌کنند اوقاتی را که در کارهای دعوی سپری می‌کنند هدر می‌رود، از دادن وقت زیاد به دعوت بخل می‌ورزند، و آماده نیستند ارواح خود را در راه خدا فدا کنند، چون مرگ در راه خدا را نوعی هلاکت می‌دانند؛ ولی همین افراد را می‌بینید که از داخل شدن در بزرگ‌ترین امواج طوفنده و خطرناک و روبه‌رو شدن با شرایط مضر در راه افزایش دنیا و متاع ناچیز آن ابای ندارند... الله تعالی در شأن چنین کسانی می‌فرماید:

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مَنْ نُطِفَ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ * كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ﴾ (عبس ۱۷-۲۳)

(کشته باد انسان چه ناسپاس است * او را از چه چیز آفریده است * از نطفه‌ای خلقش کرد و اندازه‌ی مقررش بخشید * سپس راه را بر او آسان گردانید * آنگاه به مرگش رسانید و در قبرش نهاد * سپس چون بخواهد او را برانگیزد * ولی نه هنوز آن چه را به او دستور داده به جای نیاورده است)

^۱ - المستدرک؛ تفسیر سوره‌ی حم عشق. حاکم حدیث مذکور را صحیح و آلبانی آن را حسن لغیره گفته است.

کار در مسیر دعوت به سوی دین خدا لذتی دارد، که لذت مال و زن و فرزند هرگز به آن نزدیک شده نمی‌تواند. تلاش و فعالیت در راه دعوت، در پیشگاه الله ﷻ ارزش و پاداشی دارد که ارزش دنیا و نعمت‌های آن در مرتبه‌ی بس فروتر از آن قرار دارد.

بلی! کسانی لذت هدایت و رهنمایی الله ﷻ را می‌چشند که در مسیر دعوت الی الله گام نهاده‌اند:

«فَوَاللَّهِ لَأَنْ يُهْدَى بِكَ رَجُلٌ وَاحِدٌ خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ»^۱

(قسم به خدا اگر یک نفر به وسیله‌ی تو هدایت شود برایت از شتران سرخ مو بهتر است)

و فقط دعوتگران از رضای الله ﷻ لذت می‌برند:

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا﴾ (البینه ۸)

(خدا از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنوداند)

و تنها دعوتگران به سوی دین خدایند که از غلبه‌ی ایمان بر خواسته‌های نفسانی و پیروزی آن در جامعه‌ی انسانی لذت می‌برند:

﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ﴾ (الروم ۴-۵)

(و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌گردند)

اسلام می‌خواهد تا پرچمداران دعوتش انسان‌های پاکیزه و برگزیده باشند، در راهش با جوانمردی همه چیز خود را فدا کنند، از روزی بترسند که در آن قلب‌ها و چشم‌ها از ترس و وحشت دگرگون می‌شود؛ به ویژه در زمانه‌ی که اکثر انسان‌ها به جای روی آوردن به دعوت، از آن روی برمی‌تابند. بنابراین می‌توان گفت که شرط پیروزی و موفقیت تعداد اندکی از مؤمنان، روی آوردن کامل‌شان به الله متعال است.

کار اسلامی متوازن دشوار و طاقت‌فرسا است:

در بسیاری از موارد میدان کار اسلامی شاهد بروز جریان‌هایی است که فعالیت‌های محدود، غیر متکامل و نامتوازن را پی می‌گیرند؛ چنین جریان‌هایی به سرعت رشد و نمو می‌کند؛ رشد سریع این جریان‌ها سوال‌های را در ذهن کارکنان جریان‌های اسلامی متکامل و متوازن ایجاد می‌نماید، و احیاناً باعث شک و شبهاتی در اندیشه‌ی تعدادی نسبت به دعوت می‌گردد به گونه‌ی که از کار و فعالیت باز می‌مانند و سست می‌شوند چون نمی‌توانند علت و سبب رشد سریع جریان‌های نامتوازن و غیر متکامل را دریابند.

سبب گسترش سریع جریان‌های محدود و جزئی، بر می‌گردد به آسان بودن کار تک‌بعدی و سهولت نوآوری در تخصصی واحد.

به طور مثال جریانی که تنها به کار سیاسی می‌پردازد، زودتر می‌تواند در عرصه‌ی سیاست مهارت به دست آورد و در همین میدان نسبت به جریان شامل و دربرگیرنده‌ی تفوق حاصل نماید.

همچنین جریان‌های که به یکی از ابعاد کار اسلامی مثلاً - عقیده یا فقه - اهتمام می‌ورزد، در همین چوکات خاص مساحت کارش از حرکتی که به جوانب متعدد و تخصصات مختلف توجه دارد بیشتر و بزرگ‌تر خواهد بود.

^۱ - صحیح البخاری؛ باب دعاء النبی ﷺ الی الاسلام والنوبة...

مشکل اساسی این است که جریان‌ها و حرکت‌های غیر موزون و نامتکامل نمی‌توانند جوانب دیگر کار اسلامی را که بیرون از چوکات تخصص‌شان است پوشش دهند؛ در حالی که کار اسلامی متکامل و متوازن، توان پوشش دادن تمام ابعاد را در حد پایین‌تر، اما در مستوای مطلوب دارد.

به طور مثال ساختن ذهنیت یک شخص به فراگیری علم توحید و مسایل مربوط به عقیده به مراتب آسان‌تر از ساختن ذهنیت یک فرد به فراگیری تمام علوم مطلوب شرعی است؛ چنان‌چه ساختن ذهنیت یک شخص به یادگیری کار اجتماعی و خیری محض، ساده‌تر از ساختن ذهنیتی است که توجه و اهتمام همه‌جانبه به تمام عرصه‌های کار دعوی از قبیل کارهای اجتماعی، سیاسی، فکری، تعلیمی و غیره داشته باشد.

سهولت و آسانی کارهای جزئی باعث رشد سریع آن می‌گردد و در نتیجه سبب تعطیل و انحلال سریع آن نیز می‌شود؛ اما سختی کار همه‌جانبه و متوازن و نیازهای فراوانی که دارد باعث کندی گسترش آن است و در نتیجه باعث پایداری و موفقیت آن نیز می‌گردد. رسول اکرم ﷺ در مورد چه زیبا فرموده‌اند:

«أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ»^۱

(محبوب‌ترین کارها در نزد الله ﷻ بادوام‌ترین آنها است و لو اندک باشد)

^۱ - متفق علیه.

ضرورت به یکپارچگی در کار اسلامی

- پدیده‌ی انتشار چنددستگی در کار اسلامی.
- بهانه‌های چنددستگی در نزد اهل آن.
- نتایج چنددستگی.
- آثار چنددستگی بر ضد اسلام و مسلمین.
- آثار حرکی چنددستگی.
- پشتوانه‌های حقیقی چنددستگی.
- وحدت کار اسلامی فریضه‌ی شرعی است.
- وحدت کار اسلامی ضرورتی بشری و حرکی است.

بخش چهارم

ضرورت به یکپارچگی در کار اسلامی

چنددستگی در فعالیت‌های اسلامی پدیده‌ی است جهانی که هیچ گوشه‌ی از جهان اسلام -چه خورد و چه بزرگ- از آن نجات نیافته است. حتا هیچ مجموعه‌ی سیر و سیاحت‌کننده در اطراف و اکناف عالم اسلامی از این پدیده‌ی شوم برکنار نبوده است.

در تمامی کشورهای اسلامی ده‌ها مؤسسه، نهاد، جماعت و حزب اسلامی وجود دارد.

مثلاً در لبنان، -در حالی که تعداد مسلمانان این کشور از یک و نیم میلیون انسان تجاوز نمی‌کند- ده‌ها تنظیم اسلامی وجود دارد از جمله: (جماعت اسلامی - حزب التحریر - جماعت تبلیغ - جماعت عبدالرحمن - جند الله - جمعیت مکارم اخلاق اسلامی - جمعیت مقاصد اسلامی - جمعیت محافظت از قرآن کریم - جمعیت تربیت اسلامی - جمعیت توجیه اسلامی - جمعیت اصلاح اسلامی - جمعیت نیکی و احسان - جمعیت جوانان مسلمان - تجمع اسلامی - حرکت تجمع اسلامی - مجلس اسلامی) علاوه بر اینها جماعت‌های مختلفی از صوفیه نیز وجود دارد.

شگفت این که بعضی از فعالان میدان اسلامی این چنددستگی را پدیده‌ی صحیح می‌دانند و به این نظراند که چنددستگی و تعدد گروه‌های اسلامی باعث دربرگیری تعداد زیادتر مردم و توسعه‌ی مساحت کار اسلامی می‌شود. گویا قضیه‌ی کار اسلامی گسترش و زیاد کردن همکاران است، نه نوعیت کار و کارآیی آن در ایجاد تحول اسلامی.

بهبان‌های چنددستگی در نزد اهل آن:

کسانی که به چنددستگی در کار اسلامی قناعت دارند و مسؤولان پارچه پارچه کردن کار اسلامی و آنانی که با وجود موجودیت تنظیم‌های سابق دست به ایجاد تنظیم‌ها و جماعت‌های جدید می‌زنند، برای توجیه کار خود به یکی از دلایل ذیل استمساک می‌کنند:

- ۱- تنظیم‌های اسلامی سابق اهداف شان را به پایان رسانده، ثابت نموده‌اند که توانایی تحقق اهداف خود را ندارند.
- ۲- تنظیم‌ها و جماعت‌های موجود، کار خود را منحصر به یکی از ابعاد فعالیت‌های اسلامی محصور نموده، جوانب دیگر را به فراموشی سپرده‌اند و یا به یک جانب بیش از جوانب دیگر توجه دارند.
- ۳- در مورد تنظیم‌ها و جماعت‌های سابق، شبهات زیاد و سوال‌های بزرگی وجود دارد و ایجاد تنظیمی جدید می‌تواند علاقمندان به کار اسلامی را از شبهات و علامات استفهام محافظت کند.
- ۴- از تنظیم‌ها و جماعت‌های گذشته اشتباهات بزرگی سر زده است.

در این صورت نتیجه چه می‌شود؟

حالا اگر بباییم و عاقبت توجیهاتی که باعث ایجاد تنظیم دوم، سوم و چهارم شده است را بنگریم و ببینیم که: آیا واقعاً تنظیم اول اهداف خود را به پایان رسانده است و تنظیم بعدی اهدافی را به سر رسانیده که تنظیم اول آن را انجام نداده بوده است؟

آیا این تنظیم‌های جدید التأسیس بعد از این که وارد میدان عمل شده‌اند، از شبهات و اشتباهات نجات پیدا کرده‌اند؟ حقیقت تلخی که در برابر ما قرار می‌گیرد این است که تمام توجیهات ایشان بعد از پیدا شدن تنظیم جدید در میدان فعالیت‌های اسلامی از هم فرو می‌ریزد:

۱- چالش‌ها و شبهاتی که تنظیم جدید فکر می‌کرد از آن نجات خواهد یافت، به صورت کامل و همه‌جانبه دامن آن را می‌گیرد و اسلام که قبلاً ادعا می‌شد هدف و مقصد اصلی و اساسی تأسیس آن خواهد بود، کاملاً به فراموشی سپرده می‌شود؛ زیرا فعالان میدان اسلامی هرکس باشند و زیر هر نامی فعالیت کنند، بالآخره راه شان مشترک است.

۲- عیبی را که ایجادکنندگان تنظیم جدید قبلاً در کارکنان تنظیم‌های دیگر مشاهده می‌کردند، حالا خودشان به همان عیب متهم می‌گردند و دلایلی را که جهت توجیه کار خود به آن تمسک می‌جستند، دروازه‌اش را به صورت کامل در برابر جریان‌های که گفته می‌شود (برای تصحیح عرض وجود می‌کنند) باز می‌نمایند؛ چرا که بیشتر این توجیحات از اثر وسوسه‌های شیطان به میان می‌آید و نتیجه‌ی جز زیاد کردن فاصله و تقسیم‌بندی در میان مسلمانان ندارد.

۳- در خاتمه اگر بیاییم و از نزدیک تنظیم‌های نو تأسیس و حرکت‌های اصلاح طلب را مورد مطالعه قرار دهیم، خواهیم دید که تمام آنها به اندازه‌ی همان تنظیم اولی که اینها از آن نشأت گرفته‌اند دستاورد ندارند.

پس فایده و ثمره‌ی که از خلال چنددستگی نصیب اسلام می‌گردد چیست؟ و دستاوردهای که تنظیم اول از تحقق آن عاجز بوده و تنظیم دوم، سوم و چهارم آن را محقق ساخته‌اند کدام است؟

آثار چنددستگی بر ضد اسلام و مسلمین:

مصیبت چنددستگی تنها در عدم تحقق فایده‌ی زیاد برای کار اسلامی خلاصه نمی‌گردد، بلکه آثار زیانبار فراوانی در میدان فعالیت‌های اسلامی نیز به جا می‌گذارد؛ از جمله:

۱- باعث می‌شود تا تعداد زیادی از مسلمانان به بهانه‌ی چنددستگی فعالیت‌های اسلامی، از داخل شدن در صفوف فعالیت‌های حرکتی اجتناب کنند؛ چون در مقابل گروه‌ها و تنظیم‌های زیاد متحیر مانده، انتخاب یکی از آنها برای شان دشوار است.

۲- توانمندی‌ها و نیروهای اسلامی را متشتت و ضعیف می‌سازد و به هیچ صورت سبب رشد و شگوفایی کار اسلامی نمی‌گردد؛ بلکه باعث پراکنده شدن و واپسگرایی فعالیت‌های اسلامی گردیده مردم را نسبت به آن مشکوک می‌سازد.

۳- تصفیه‌ی جریان‌های اسلامی را برای دشمنان اسلام آسان می‌گرداند و آنان می‌توانند به ساده‌گی هر یک از گروه‌های کوچک اسلامی را هدف حملات خود قرار دهند؛ چون مسلمانان پراکنده در مقابل چالش‌های آنان توان ایستاده‌گی و مقاومت را ندارند.

۴- سبب ایجاد حساسیت در میان طرفداران هر تنظیم نسبت به تنظیم دیگر می‌شود که در نتیجه، آنها را بیش از پیش متشتت می‌سازد و تعصب گروهی را در میان افراد زیاد می‌کند؛ بالآخره طرفداران جریان‌های مختلف مجبور می‌شوند تمام نیروهای خود را به جای استفاده در مقابل دشمن مشترک، در برابر یکدیگر به کار گیرند.

۵- تمام عوامل فوق سبب می‌شود تا همه‌ی تنظیم‌های اسلامی عقب مانده، هیچ یک از آنها به اهداف و آرمان‌های خود دست پیدا نکنند.

آثار حرکتی چنددستگی:

چنددستگی، آثار نهایت زیانباری را بر فعالیت‌های اسلامی به جا می‌گذارد به گونه‌ی که در بستر آن گرایش‌های اسلامی زهرآگینی عرض وجود می‌کند که از ناحیه‌ی آن فکر و منهج اسلامی متضرر می‌گردد. از جمله:

۱- پیدا شدن پدیده‌ی فردگرایی و روابط (پیر و مریدی) به جای عمل مؤسساتی منظم.

۲- پیدا شدن پدیده‌ی منطقه‌گرایی در بطن کار اسلامی، عوض توجه به جهانی بودن، وحدت و مرکزیت کار اسلامی.

۳- پیدا شدن پدیده‌ی پیوند و ارتباط حزبی به جای پیوند اصولی و عقیدتی.

۴- پیدا شدن پدیده‌ی جزیی‌نگری در کار اسلامی به جای نگرش کلی و گسترده و همه‌جانبه.

۵- بارزترین این آثار، افتادن هر یک از گروه‌ها در خطاهای است که گروه‌های پیشین در آن لغزیده‌اند؛ چرا که گروه‌های نو تأسیس نمی‌خواهند از تجارب گروه‌های پیش از خود استفاده کنند؛ به همین دلیل است که جریان‌های اسلامی همیشه تجاربی را تکرار می‌کنند که به نفع اسلام نیست. از این میان هوشیار و زیرک کسی است که از تجارب دیگران عبرت گیرد.

«لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ»^۱

(مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود)

پشتوانه‌های حقیقی چنددستگی:

تنظیم‌های که با وجود فعال بودن جریان‌های اسلامی از نو تأسیس می‌گردند، برای توجیه کار خود در حقیقت به اسباب نامشروع، غیر منطقی و ناصوابی تمسک می‌کنند.

حقیقت دیگری که نباید از نظرها دور بماند اسبابی و پشتوانه‌های است که در پشت چنددستگی قرار دارد و ما ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- پشتوانه‌ی بین‌المللی: که از طرف اردوگاه‌های مختلف حمایت می‌شود و هدف آن زدن کار اسلامی اصیل از داخل سرزمین‌های اسلامی است. مثلاً وقتی انگلیس‌ها خواستند حرکت اسلامی فعال شبه قاره‌ی هند به رهبری (احمد بن عرفان) را بکوبند، حرکت اسلامی منحرفی به نام (حرکت قادیانی یا احمدی) را ایجاد کردند.

۲- فشار غریزه‌ی رهبری: چیزی که متأسفانه در بیشتر اوقات مانع وحدت فعالیت‌های اسلامی شده است. یکی از خواست‌های کار اسلامی این است که کارکنان آن فقط به خاطر رضای خدا عمل کنند و حاضر به قربانی دادن همه‌چیز در راه خدا باشند و به خاطر کسب رضای الله تعالی خود و لذت‌های زنده‌گی را فراموش نمایند.

۳- فشار غریزه‌ی مادی و حرص اندوختن منافع دنیوی: یکی از فتنه‌های که در عصر حاضر در مقابل اسلام قرار گرفته است وجود مدعیانی است که به نام اسلام تجارت کرده، اموال و دارایی دیگران را می‌ربایند و سعی می‌کنند از خلال آن به مصالح شخصی خود دست یابند؛ شکی نیست که این اشخاص وحدت کار اسلامی را نمی‌پذیرند، چون وحدت کار اسلامی دوکان‌های شان را بسته نموده، مصالح شان را تعطیل می‌سازد و جلوی ثروت‌اندوزی شان را می‌گیرد.

متأسفانه در جهان اسلام ده‌ها جمعیت اسلامی وجود دارد که در مناطق مختلف جهان به نام اسلام ایجاد شده، در زمستان و تابستان جهت جمع‌آوری صدقات از دول خلیج، به آن کشورها سفر می‌کنند؛ در حالی که جز نام هیچ اثری از آنها در میدان کار اسلامی به چشم نمی‌خورد.

۴- ناآگاهی از اسلام و نیازهای کار اسلامی در عصر حاضر: پدیده‌ی که میدان کار اسلامی را صحنه‌ی زورآزمایی و تخته‌ی مشق مدعیان کار اسلامی گردانیده است. متأسفانه هیچ یک از گروه‌های موجود به فکر استفاده از تجارب دیگران نیست.

در آخر تذکر این نکته ضروری است که منظور ما از مطالب پیش‌گفته این نیست که در صورت موجودیت یک تنظیم اسلامی به هیچ وجه دلیل شرعی و حرکی مبنی بر ایجاد تنظیم‌های جدید وجود ندارد.

^۱ - متفق علیه

وحدت کار اسلامی فریضه‌ی شرعی است:

شکی نیست که اصل در شریعت اسلامی وحدت فعالیت‌های اسلامی است نه چنددستگی آن. و این وحدت بنابر دلایل متعدد ذیل فریضه‌ی شرعی است:

- اصل این است که مسلمانان و امت اسلامی متحد و یکپارچه باشند. به دلیل این فرموده‌های الله تبارک و تعالی:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (الأنبياء ۹۲)

(این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا بپرستید)

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾ (المؤمنون ۵۲)

(و در حقیقت این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم پس از من پروا دارید)

و به دلیل این فرموده‌ی رسول الله ﷺ:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحِمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضُوٌّ تَدَاعَى لَهُ سَائِرَ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى»^۱

(مثال مؤمنان در دوستی، ترحم و مهربانی شان نسبت به یکدیگر مانند جسد [یک انسان] است که وقتی یکی از اعضای

آن به درد آید تمام جسد در بیدارخوابی و تب او را همراهی می‌کنند)

- قاعده این است که شریعت اسلامی مسلمانان را به وحدت تشویق و از اختلاف نهی کرده است. به دلیل این آیات

کتاب الله ﷻ:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران ۱۰۵)

(و چون کسانی مباشید که پس از آن که دلایل آشکار برای شان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای

آنان عذابی سهمگین است)

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (الأنعام ۱۵۹)

(کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند تو هیچ گونه مسؤول ایشان نیستی کارشان فقط با خداست

آنگاه به آن چه انجام می‌دادند آگاه‌شان خواهد کرد)

و این قول پیامبر اکرم ﷺ:

«مَنْ فَرَّقَ فَلَيْسَ مِنَّا»^۲

(کسی که اختلاف ایجاد کند از ما نیست)

- اصل این است که امت اسلامی به یک جماعت منسوب باشند نه جماعت‌های متعدد؛ به دلیل احادیثی که در این

مورد از رسول الله ﷺ روایت شده است:

«إِنَّهُ سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَفْرُقَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَأَنَّكَ مِنْ كَانٍ»^۳

(به زودی فتنه‌ها و آشوب‌ها بروز خواهد کرد؛ کسی که بخواهد در میان این امت -در حالی که آنها با هم متفق‌اند-

تفرقه ایجاد کند، هر کسی که باشد او را به شمشیر بزنید)

عباده پسر صابت رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ ما را خواسته، از ما بیعت گرفت؛ ما نیز با او بیعت نمودیم که سخنش را

شنیده، در حالت خوشی و ناخوشی و در سختی و آسانی فرمانش را اطاعت کنیم و لو این که در وقت [امتیاز گرفتن] دیگران

^۱ - متفق علیه.

^۲ - المعجم الكبير؛ للطبرانی؛ حدیث ۱۶۹۲۵. آلبانی حدیث مذکور را موضوع گفته است.

^۳ - صحیح مسلم؛ باب حکم من فرق امر المسلمین وهو مجتمع.

بر ما ترجیح داده شوند و تعهد سپردیم که با اولیا امور خود منازعه نکنیم مگر این که از ایشان کفری آشکار ظاهر شود که بتوان در پیشگاه خدا به آن استدلال نمود»^۱

و این گفته‌ی آن حضرت علیه السلام:

«الجماعة رحمة والفرقة عذاب»^۲

(جماعت، رحمت و تفرقه عذاب است)

و این قول پیامبر صلی الله علیه و آله:

«ید الله علی الجماعة»^۳

(ید الله صلی الله علیه و آله با جماعت است)

در حاشیه‌ی (جامع الصغیر امام سیوطی) ضمن تعلیق روی حدیث: (ید الله علی الجماعة) آمده است: «که منظور از حدیث مذکور این است که جماعت در حفظ و نگهداری و حمایت الله صلی الله علیه و آله قرار دارند و منظور از ید الله قوت او است. حکیمی فرزندان خود را نصیحت کرده فرمود: برای من مقداری چوب بیاورید، سپس آنها را یکجا نموده گفت همه را به یکبار بشکنید؛ وقتی آنان موفق به شکستن چوب‌ها نشدند، آنها را از هم جدا کرده گفت: حالا می‌توانید آنها را بشکنید؛ پسرانش چوب‌ها را یکایک شکستند؛ آنگاه رو به آنان کرده گفت: تا زمانی که با هم یکجا باشید هرگز مغلوب نمی‌گردید؛ ولی هرگاه از هم جدا شدید دشمنان می‌توانند به سادگی بر شما غلبه نمایند»^۴.

وحدت کار اسلامی ضرورتی بشری و حرکتی است:

علاوه بر این که وحدت کار اسلامی فریضه‌ی شرعی است، یکی از ضرورت‌های حرکتی و بشری نیز می‌باشد. در ادامه به اسبابی اشاره می‌شود که کار اسلامی را به حیث یکی از ضرورت‌های انسانی حتمی می‌سازد:

۱- تغییر اسلامی مطلوب نیازمند این است که تمام نیروهای موجود در عالم اسلامی متحد و یکپارچه از خلال نقشه‌ی واحد عملی شود؛ چون پراکنده‌بودن توانمندی‌های جهان اسلام، چیزی جز تعطیل و تأخیر انقلاب اسلامی، مساعد شدن زمینه برای استمرار تاخت و تاز نیروهای جاهلیت، افتادن رهبری مسلمانان به دست دشمنان اسلام و تسلط آنان بر اشخاص و ممالک اسلامی را در پی نخواهد داشت.

انقلاب اسلامی و دور کردن قوای جاهلیت از موقعیت فعلی‌اش کاری ساده و آسان نیست؛ بناءً ایجاد جامعه‌ی بی‌که از نظر فکر، سلوک، و نظام به اصول اسلامی پایبند باشد، لازم می‌گرداند تا مسلمانان نیروهای خود را در داخل چوکاتی واحد به هم آمیزند، نه این که سعی کنند فعالیت‌های پخش و پراکنده‌ی خود را با هم تنسیق نمایند.

۲- همچنین توطئه‌ها و سازشکاری‌های بین‌المللی که علیه اسلام و حرکت اسلامی سامان داده می‌شود لازم می‌گرداند تا مقابله با آن از طریق یک صف واحد و به هم فشرده صورت گیرد. دولت‌های غربی را (پیمان اتلانتیک شمالی) دورهم جمع کرده است، دولت‌های اروپایی با هم از خلال (بازار مشترک اروپا) همکاری دارند، کشورهای کمونستی را (پیمان وارسا) یکجا نموده است و یهودیان ضمن (سازمان صهیونیستی جهانی) با هم یکجا می‌شوند.

^۱ - متفق علیه.

^۲ - مسند شهاب؛ حدیث ۱۵. آلبانی حدیث مذکور را حسن گفته است.

^۳ - سنن نسائی؛ باب قتل من فارغ الجماعة و ذکر... حدیث مذکور را آلبانی صحیح دانسته است.

^۴ - مصابیح التنویر علی صحیح الجامع الصغیر؛ از آلبانی.

وقتی نیروهای مخالف و توطئه‌گران بین‌المللی برای کوبیدن مسلمانان با هم همکاری نموده جبهات خود را یکجا می‌کنند، آیا برای مسلمانان زیننده نیست که توانمندی‌های بالقوه‌ی جهان اسلام را در صفی واحد سازمان‌دهی نمایند تا همانند لقمه‌ی آماده در دهان دشمنان اسلام قرار نگیرند و تصفیه‌ی شان به سادگی میسر نباشد؟! اگر وحدت کار اسلامی من حیث یک اصل فریضه‌ی شرعی نباشد، باز هم به حیث قوی‌ترین حفاظت‌کننده‌ی پروژه‌ی اسلامی مطرح بوده و به حیث تضمین‌کننده‌ی جریان اسلامی از تعطیل و نابودی ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

۳- نیروها و احزاب محلی ضد اسلام، امروزه در تمام عالم اسلامی از خلال یک جبهه با اسلام به مقابله می‌پردازند؛ چنین نیست که هر یک از این جبهات در سرزمین خود به صورت جداگانه علیه اسلام و مسلمانان برنامه‌ریزی کنند. آیا پسندیده است که نیروهای اسلامی در مقابل این واقعیت تلخ به صورت پراکنده و متشتت فعالیت کنند؟ یا بهتر این است که خود را از تمام اعتبارات و اسبابی که میان آنان و وحدت فعالیت‌های اسلامی فاصله ایجاد می‌کند بالاتر و بلندتر بدانند؟! برگشت‌گاه ترسناک مشترکی در برابر تمام نیروهای اسلامی قرار دارد؛ و همه در صورتی که خود و لذت‌های دنیا را فراموش نکنند روزی با آن مواجه خواهند شد؛ بنابراین باید همه به خاطر الله ﷻ و مصالح علیای اسلام با هم یکجا شوند. مطلوب از همگان این است که لحظه‌ی سر در گریبان خود فرو برده، در حالی که صادقانه با خدای خویش راز و نیاز می‌کنند و از سرکشی، تعصب، گروه‌گرایی و حب ذات آزاداند، در این مورد فکر کنند. در چنین حالتی است که خداوند متعال مؤمنان را به نصرت و یاری خویش شادمان خواهد نمود.

﴿قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾ (الإسراء ۵۱)

(بگو شاید که نزدیک باشد)

ضرورت به تربیه‌ی جهادی در کار اسلامی

- مدارس گوناگون در قبال مسأله‌ی جهاد.
- اسلام دعوتی جهادی است.
- جماعت اسلامی حرکتی جهادی است.
- تغییر اسلامی بدون جهاد ممکن نیست.
- منظور ما از تربیه‌ی جهادی چیست؟
- اسلام به جهاد تشویق می‌نماید.
- در میان دو جهاد (اکبر و اصغر).
- رسول الله ﷺ نخستین مجاهد اسلام.

بخش پنجم

ضرورت به تربیه‌ی جهادی در کار اسلامی

به تبع پیدا شدن پدیده‌ی (چنددستگی) در میدان فعالیت‌های اسلامی، تصورات مختلفی در مورد (تربیه‌ی جهادی) و (خط جهادی) در کار اسلامی بروز نموده است.

برخی از جریان‌های اسلامی، (خط جهادی) را در تمام عرصه‌ها، -اعم از تربیه‌ی افراد گروه، اسلوب برخورد با جوامعی که در آن زنده‌گی می‌کنند و نظام‌های که در آن جوامع حکومت می‌نمایند- سرلوحه‌ی کار خود قرار داده‌اند.

جریان‌های دیگری در جهان اسلام وجود دارد که (خط جهادی) را به کلی ردّ می‌نمایند و به مسایلی پایین‌تر از جهاد فزیک‌مانند مجاهده با نفس، تزکیه‌ی نفس، مجاهده با مردم به گفتن سخن نیک و اندرز نیکو، مجاهده با حکام به وسیله‌ی پند و اندرز و امر به معروف و نهی از منکر اکتفا می‌نمایند، بدون این که در محاسبات کوتاه‌مدت و درازمدت خود برای جهاد فزیک‌ی و تغییر اوضاع جامعه و تحقق انقلاب اسلامی به وسیله‌ی جهاد فزیک‌ی آماده‌گی بگیرند.

در میان مسلمانان جریان‌های دیگری وجود دارد که خط جهادی را ردّ نمی‌کنند ولی آماده‌گی برای جهاد را در چوکات یک تنظیم مردود می‌شمارند؛ نظر جریان‌های مذکور این است که چون امکان دارد مؤسسات دولتی مسؤولیت فراهم‌آوری اسباب جهاد و وسایل تغییر فزیک‌ی را به عهده گیرند، نیازی به تلاش و کوشش جریان‌های اسلامی در این زمینه نیست. جریان‌های مذکور به این عقیده‌اند که پرداختن به فراهم‌آوری و آماده کردن وسایل جهاد جریان اسلامی را با مشکلاتی روبه‌رو کرده تلاش‌های زیادی را می‌طلبد. به همین دلیل است که افراد منسوب به این جریان‌ها نه خود را مکلف به جهاد می‌دانند و نه هم اندیشه‌ی آماده کردن اسباب و وسایل جهاد را در آینده دارند.

تفاوت‌ها و اشکالات زیادی که از متعدد بودن اندیشه‌ی حرکی کار اسلامی تراوش نموده است سبب شده تا میدان فعالیت‌های اسلامی در طول سالیان دراز شاهد بروز مجاهدین برازنده نباشد؛ در حالی که فعالان اسلامی در میادین وعظ، ارشاد، فلسفه، تألیف کتاب، برگزاری کنفرانس و امثال آن زیاد بوده‌اند. در واقع راز سقوط سرزمین‌های اسلامی یکی بعد دیگری به دست دشمنان اسلام در همین نکته نهفته است؛ زیرا مناطق از دست‌رفته‌ی ما غالباً از وجود جریان‌های جهادی خالی بوده است که بتوانند در مقابل توطئه‌های دشمنان ایستاده‌گی نموده، نقشه‌های آنان مبنی بر ریشه‌کن نمودن اسلام حرکی و حاکمیت بر سرنوشت ملت‌های اسلامی را خنثا نمایند.

اسلام دعوتی جهادی است:

یکی از برجسته‌ترین صفات اسلام، جهادی بودن آن است و جهاد به خاطر مقابله با باطل و استحکام حق تا روز قیامت جریان خواهد داشت.

الله تعالی در این رابطه می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (الأنفال ۳۹)

(و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد)

و رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحِسَابِهِمْ عَلَى اللَّهِ»^۱

(مأمور شدم با مردم مقاتله کنم تا زمانی که شهادت دهند هیچ معبود برحقى جز الله ﷻ نیست و محمد ﷺ فرستاده شده‌ی الله ﷻ است و نماز را برپا دارند و زکات مال شان را بپردازند؛ وقتی چنین کردند خون و مال شان را از ما محفوظ و مصوون نموده‌اند مگر به حق اسلام و حساب شان با خداوند ﷻ می‌باشد)

یکی دیگر از ویژه‌گی‌های اسلام این است که هرگز با جاهلیت آشتی نمی‌کند و در هیچ صورتی زنده‌گی با جاهلیت را نمی‌پذیرد و در مقابل آن کوتاه نمی‌آید:

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ (الحجر ۹۴)

(پس آن چه را بدان ماموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب)

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ

دِينِ﴾ (سورة الكافرون)

(بگو ای کافران، آن چه می‌پرستید نمی‌پرستم، و آن چه می‌پرستم شما نمی‌پرستید، و نه آن چه پرستیدید من می‌پرستم، و نه آن چه می‌پرستم شما می‌پرستید، دین شما برای خودتان و دین من برای خودم)

﴿فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ (الشورى ۱۵)

(بنابراین به دعوت پرداز و همان گونه که ماموری ایستاده‌گی کن و هوس‌های آنان را پیروی مکن)

یکی دیگر از ویژه‌گی‌های اسلام این است که تمام راه‌حل‌های پیشنهاد شده از جانب دشمنان اسلام را مردود و غیرقابل قبول می‌شمارد؛ چرا که از نظر اسلام راه‌حل‌های طرح شده از جانب دشمنان در واقع راه‌حل مشکلات نیست بلکه خود مشکلاتی است که نیاز به راه‌حل اسلامی دارد. این دین هیچ روشی را در کنار روش اسلامی و هیچ دینی را جز دین اسلام و هیچ قانونی را غیر از قانون اسلام به رسمیت نمی‌شناسد:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (المائدة ۳)

(امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم)

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران ۱۹)

(در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است)

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران ۸۵)

(و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است)

یکی دیگر از ویژه‌گی‌های اسلام این است که قانونگذاری را فقط حق الله متعال می‌داند و حاضر نیست به غیر شریعت و قانون خدا به قانونی دیگر تن در دهد. به همین خاطر تمام قوانین ساخته‌شده توسط انسان‌ها را مردود می‌شمارد؛ چه این قوانین وضعی از طرف بیگانگان طراحی شده باشد چه از جانب عرب‌ها، چه در کشورهای شرقی درست شده باشد چه در کشورهای غربی:

﴿وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (المائدة ۴۹-۵۰)

^۱ - متفق عليه.

(و میان آنان به موجب آن چه خدا نازل کرده داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان برحذر باش مبادا تو را در بخشی از آن چه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند پس اگر پشت کردند بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره‌ای از گناهان‌شان برساند و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند. آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند و برای مردمی که یقین دارند داوری چه کسی از خدا بهتر است)

یکی دیگر از ویژه‌گی‌های اسلام این است که به هیچ صورت نمی‌پذیرد پیروان آن در امری از امور به پستی و خواری تن در دهند:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (المنافقون ۸)

(عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (المائدة ۵۴)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند [اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست)

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (الفتح ۲۹)

(محمد ﷺ پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند)

اسلام جهاد را راه رسیدن مؤمنان به جنت و کسب رضای الله ﷻ و برخوردارگی از نعمت‌های آخرت می‌داند. ترک جهاد و بی‌توجهی به آن نتیجه‌ی جز خواری و ذلت ندارد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلِّ السُّيُوفِ»^۱

(بدانید که جنت در زیر سایه‌ی شمشیرها است)

جماعت اسلامی حرکتی جهادی است:

اسلام جماعت مسلمانان را -در هر زمان و مکانی که برپا گردد- حرکتی جهادی می‌داند که هدف اصلی آن آماده‌کردن مردم به عبادت الله ﷻ و برپایی حاکمیت قانون خدا در روی زمین است.

کتاب خدا جماعت مسلمانان را چنین توصیف می‌کند:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾

(الحجرات ۱۵)

(در حقیقت مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جان‌شان در راه خدا جهاد کرده‌اند اینانند که راستگردانند)

﴿وَلَنْبَلُونَكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُو أَخْبَارَكُمْ﴾ (محمد ۳۱)

(و البته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم و گزارش‌های [مربوط به] شما را رسیده‌گی کنیم) و رسول الله ﷺ جماعت مسلمانان را چنین توصیف می‌نماید:

﴿لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ»^۱

^۱ - متفق علیه.

(همیشه گروهی از امت من پشتیبان حق خواهند بود تا زمانی که وعده‌ی خدا فرا رسد و آنان همچنان غالب‌اند)

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَوَّامَةٌ عَلَيَّ أَمْرَ اللَّهِ لَا يَضُرُّهَا مَنْ خَالَفَهَا»^۲

(همیشه گروهی از امت من برپادارنده‌ی دساتیر الله ﷺ خواهند بود و کسانی که با آنان به مخالفت برخیزند نمی‌توانند به آنان آسیبی وارد کنند)

«لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين علي الحق حتى تقوم الساعة»^۳

(همیشه گروهی از امت من پشتیبان حق خواهند بود تا زمانی که قیامت برپا گردد)

مسلمانان صدر اسلام دانسته بودند که آنان امت جهاد، و حرکتی جهادی‌اند؛ زنده‌گی آنان به گونه‌ی عیار شده بود که همیشه حاضر بودند با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند؛ آنان سخن حق را می‌گفتند، به کارهای پسندیده امر می‌کردند و از کارهای زشت باز می‌داشتند و در راه برپایی عدل و انصاف و اقامه‌ی دین خدا از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌ترسیدند. صحابه ﷺ کسانی نبودند که از هیبت حاکم، تازیانه‌ی جلاد و ریسمان داری بترسند؛ بلکه آنان تمام این مشکلات را در راه خدا همانند شربت‌ی گوارا سر می‌کشیدند و زبان حال شان این فرموده‌ی رسول الله ﷺ را زمزمه می‌کرد که در قلب سختی‌ها و مشکلات می‌فرمودند:

«إن لم يكن بك غضب علي فلا أبالي..»^۴

(اگر از جانب تو بر من غضبی نباشد هیچ باکی ندارم)

جماعت اسلامی را که محمد ﷺ تربیت کردند (مدرسه‌ی فکری و یا فلسفی) نبود که هدف آن نشر فکر و فلسفه در میان مردم باشد و آنان با اختیار و سلیقه‌ی خود آن چه را می‌پسندند بردارند و آن چه را نمی‌پسندند واگذارند؛ حتا کار پیامبر ﷺ تقدیم انسان‌های متفکر و فیلسوف به جامعه‌ی انسانی نبود.

چنان که جماعت ساخته شده به دستان مبارک محمد ﷺ (گروهی صوفی) نبودند تا در حالتی برکنار از دنیای مردم زنده‌گی خود را به نماز، روزه و خواندن سرود سپری کنند و کاری جز ریاضت کشیدن نداشته باشند و ندانند که دشمنان اسلام پیرامون شان چه دام‌ها که پهن نموده‌اند و به چه حیل‌ها که در راستای توطئه‌چینی علیه اسلام و بدجلوه‌دادن چهره‌ی واقعی دین و ریشه‌کن نمودن آن متوسل شده‌اند!

به همین دلیل وقتی مردی را نزد رسول الله ﷺ آوردند که در کوهی پناه گرفته و به عبادت مصروف شده بود، عصبانی شده فرمودند:

«فَلَا تَفْعَلُهُ وَلَا يَفْعَلُهُ أَحَدُكُمْ، فَلَصَبْرٌ سَاعَةٌ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ سَنَةً خَالِيًا»^۵

(این کار را نکن، هیچ یک از شما این کار را نکند؛ هرآینه صبر یکی از شما لحظاتی در سنگری از سنگرهای اسلام بهتر از آن است که چهل سال از عمرش را به تنهایی در عبادت خدا سپری کند)
در روایت ترمذی آمده است:

^۱ - متفق علیه.

^۲ - سنن ابن ماجه؛ باب اتباع سنة رسول الله ﷺ. آلبانی حدیث مذکور را حسن دانسته است؛ سلسله‌ی احادیث صحیحه؛ حدیث ۱۹۶۲.

^۳ - المستدرک؛ للحاکم؛ حدیث ۸۵۰۸. آلبانی حدیث مذکور را صحیح دانسته است؛ سلسله‌ی احادیث صحیحه؛ حدیث ۱۹۵۶.

^۴ - آلبانی حدیث مذکور را ضمن تخریج احادیث کتاب (فقه السیره) محمد غزالی، ضعیف گفته است.

^۵ - شعب الایمان؛ للبيهقي؛ حدیث ۳۹۲۴.

«لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ مَقَامَ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا أَلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ الْجَنَّةَ أَغْرُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَوَاقَ نَاقَةَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۱

(این کار را نکن، زیرا ایستاده گی یکی از شما در راه خدا بهتر از این است که هفتاد سال در خانه ی خود نماز بخواند، آیا دوست ندارید که الله تعالی گناهان شما را بیامزد و شما را وارد بهشت کند؟ در راه خدا جهاد کنید. کسی که مدتی اندک -فاصله میان دو مرتبه دوشیدن شیر شتر- در راه خدا جهاد کند، داخل شدنش در بهشت حتمی است)

تغییر اسلامی بدون جهاد ممکن نیست:

علاوه بر این (تغییر اسلامی) که هدف اصلی فعالیت های اسلامی است، هرگز بدون جهاد و ساختن نسلی مجاهد و برپایی تنظیمی جهادی تحقق نخواهد یافت.

مسئولیتی که هدف آن ایجاد تغییر و تحول در جامعه است بسی دشوار و طاقت فرسا است؛ حتا با گذشت ایام لحظه به لحظه دشوارتر می گردد؛ زیرا جریان های فعالی که زمام امور کشورهای اسلامی را به دست دارند، روز به روز رنگ اعتقادی مخالفت شان با اسلام و وابستگی شان به دشمنان اسلام تیره تر می شود.

روزگار آزادی و آن چه امروز به نام (دموکراسی) یاد می شود سپری شده، به جای آن عصر (دیکتاتوری) فرا رسیده است که رسول الله ﷺ در مورد آن فرموده اند:

«أَلَا إِنَّ رَحَى الْإِسْلَامِ دَائِرَةٌ، فَدُورُوا مَعَ الْكِتَابِ حَيْثُ دَارَ، أَلَا إِنَّ الْكِتَابَ وَالسُّلْطَانَ سَيِّفَتَرَفَانِ، فَلَا تَفَارِقُوا الْكِتَابَ، أَلَا إِنَّهُ سَيَكُونُ عَلَيْكُمْ أُمْرَاءُ يَقْضُونَ لَاتُفْسِهِمْ مَا لَا يَقْضُونَ لَكُمْ، إِنْ عَصَيْتُمُوهُمْ قَتَلُوكُمْ، وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ أَضَلُّوكُمْ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ نَصْنَعُ؟ قَالَ: «كَمَا صَنَعَ أَصْحَابُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، نَشَرُوا بِالْمَنَاشِيرِ، وَحَمَلُوا عَلَى الْخَشَبِ، مَوْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ»^۲

(بدانید که آسیاب اسلام در حال گردش است، شما باید در محور کتاب خدا بگردید؛ بدانید که کتاب و حکومت از هم جدا خواهند شد؛ شما از کتاب جدا نشوید؛ بدانید حکامی بر شما مسلط می گردند که قضاوت شان در باره ی شما غیر از قضاوتی است که در مورد خود می کنند؛ اگر از آنان نافرمانی کنید شما را می کشند؛ اگر آنان را اطاعت کنید شما را گمراه می سازند. [اصحاب] گفتند: ای رسول خدا [در آن وقت] ما چه کاری انجام دهیم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: کاری را که یاران عیسی پسر مریم انجام دادند؛ آنان با اره قطعه قطعه شده به دار زده می شدند. مرگ در طاعت خدا بهتر از زنده گیی است که در نافرمانی الله ﷻ سپری گردد)

در حدیثی دیگر فرمودند:

«تَكُونُ النَّبُوَّةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبْرِيَّةً فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ ثُمَّ سَكَتَ»^۳

(در میان شما نبوت تا زمانی که خدا بخواهد ادامه خواهد یافت، سپس هرگاه خدا بخواهد آن را از میان شما برخواهد داشت، بعد از آن خلافتی که بر اساس روش نبوت است ادامه می یابد تا زمانی که خدا بخواهد؛ دوباره وقت خدا بخواهد آن

^۱ - سنن ترمذی؛ باب ما جاء فی فضل الغدو والروح، حاکم حدیث مذکور را صحیح و آلبانی آن را حسن گفته است.

^۲ - المعجم الكبير؛ للطبرانی. حدیث ۱۶۵۹۹.

^۳ - مسند احمد؛ حدیث ۱۷۶۸۰. آلبانی حدیث مذکور را در سلسله ی احادیث صحیحی مختصره به رقم ۵ صحیح گفته است.

را برخواهد داشت، سپس پادشاهانی ستمکار بر شما مسلط می‌گردند و تا زمانی که خدا بخواهد بر شما حکومت خواهند کرد، بعداً هرگاه خدا بخواهد از بین می‌روند، بعد از آن پادشاهانی دیکتاتور و خود رأی بر شما تسلط می‌یابند و تا وقتی خدا بخواهد بر شما حکومت می‌کنند و زمانی که خدا اراده کند از میان برداشته می‌شوند، سپس خلافتی که بر اساس روش نبوت است روی کار می‌آید. آنگاه رسول الله ﷺ سکوت نمودند)

نیروهای پیدا و پنهانی که زمام امور کشورهای اسلامی را به دست دارند، نیروهای شروری‌اند که از جانب دشمنان اسلام جهت بازی کردن این نقش از زمان‌های طولانی شستشوی مغزی شده‌اند؛ بنابراین غلبه نمودن بر این نیروها و از پا درآوردن شان بدون جهاد و ایجاد حرکتی جهادی و تربیتی جهادی امکان‌پذیر نیست، این نیروها تمام اسباب سیطره، شکنجه و از بین بردن را در اختیار دارند؛ دشمنان اسلام - که در مقدمه‌ی شان نیروهای سه‌گانه‌ی بین‌المللی (صهیونیست‌ها، صلیبی‌ها و کمونیست‌ها) قرار دارند- همیشه برای شان از داخل و خارج چراغ سبز نشان می‌دهند.

از میان بردن این نیروها و برپایی اسلام به جای آن کاری ساده و آسان نیست؛ چرا که آنان تا آخرین رمق حیات حاضر نیستند از موقعیت‌های دست‌داشته‌ی خود عقب‌نشینی کنند؛ بناءً رسیدن به چنین آرزویی نیاز به حرکتی دارد که خود را برای جهادی طویل‌المدت و تلخ آماده نموده و حاضر باشد با تمام انواع و اقسام سختی‌ها مقابله کند.

این کار قبل از هر چیز نیاز به (تربیه‌ی جهادی) دارد؛ تربیه‌ی که در دامن آن گروه‌های از مجاهدین پرورش یابند که علاقه و محبت شان به مرگ بیش از علاقه‌ی انسان‌های دیگر به زنده‌گی باشد و شب و روز خود را با اسلام و قضایای اسلامی بسر رسانند.

تربیه‌ی جهادی فقره‌ی خاص از روش تربیتی نمی‌باشد؛ و چنین نیست که در شرایطی ویژه و زمانی خاص به آن پرداخته شود؛ بلکه تربیه‌ی جهادی روح منهج و روش تربیه‌ی اسلامی و نشانه‌ی مشترک تمام بندهای آن است.

تبدیل جریان‌های (فکری و تربیتی) علنی به جریان‌های جهادی خطرات زیادی را در پی دارد؛ اما اگر ایجاد این جریان‌ها از روز اول بر اساس جهاد پی‌ریزی شود تأثیرات بیشتر و خطرات شدیدتری را بر ساختارهای جاهلیت وارد می‌کند و توانمندی زیادتری بر ریشه‌کن نمودن کیان جاهلیت و برپایی بدیل اسلامی به جای آن دارد.

منظور ما از تربیه‌ی جهادی چیست؟

هدف از تربیه‌ی جهادی به هیچ صورت این نیست که تمام جوانب دیگر تربیه نادیده گرفته شده، تنها به مسایل مربوط به جنگ و قتال توجه گردد. منظور این نیست که از تربیت روحی و فکری اغفال صورت گیرد و یا به تربیت سیاسی و حرکتی بی‌توجهی شود؛ بلکه هدف این است که روحیه‌ی جهادی در افراد و جماعت نهادینه گردد و همین روحیه نقش رابط را در میان سایر جوانب تربیه‌ی اسلامی به خود اختصاص دهد و به عنوان حلقه‌ی پیوند میان ابعاد مختلف تربیه‌ی اسلامی مطرح باشد؛ منظور این است که در مدرسه‌ی اسلامی انسانی ساخته شود که فقط به خاطر اسلام زنده‌گی کند... انسانی که عظمت، اهمیت و دقت نقش خود را بداند و همیشه به فکر آماده‌کردن خود جهت ادای این نقش به صورت کامل آن باشد... انسانی که قلبش به خدا و آخرت مرتبط بوده به خاطر دنیا زنده‌گی نمی‌کند و چنین نیست که فقط لحظاتی از وقت بیکاری خود را به آخرت و دعوتش اختصاص دهد... انسانی که دوست دارد در راه خدا به شهادت نایل آید... و بالاخره انسانی که حقیقتاً با این شعار زنده‌گی می‌کند: (مرگ در راه خدا بلندترین آرمان ماست)

تربیه‌ی جهادی آن است که انسان‌ها را با وجود تخصص‌های مختلف شان به گونه‌ی بسازد که به حیث مجاهد فی سبیل الله زنده‌گی کنند و هر یک تخصص خود را در خدمت جهاد در راه خدا به کار بندند. در میدان تربیه‌ی جهادی انسان عالم

مجاهد، داکتر مجاهد، نویسنده‌ی مجاهد، انجینیر مجاهد و یا معلم مجاهد است و تنها جهاد نشانه‌ی ویژه و وجه مشترک همه بوده، از طریق تخصص‌های مختلف خود در خدمت دین و دعوت قرار می‌گیرند.

تربیه‌ی جهادی از ما می‌خواهد تا به دو مسأله‌ی اساسی عطف توجه نماییم:

اول: توجه به نفس: تا میان او و پروردگارش پیوندی استوار برقرار شده، شوق و علاقه‌اش به ملاقات خدا و مرگ در راه او زیاد گردد و در نتیجه نفس از تمام چیزهای که انسان را به زمین و غرایز موجود در آن وابسته می‌کند - و لو آن چیزها حلال و پاکیزه باشد - آزاد شود؛ در چنین حالتی است که نفس انسانی نفسی مجاهد می‌گردد.

دوم: توجه به جسم: تا صحتمند و قوی گردیده، همه‌ی امکانات دفاع و مبارزه و مهارت‌های دفاع و مقابله را کسب نماید؛ به خصوص در این عصر که اکثر این مهارت‌ها و علوم تخصصی گردیده است.

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«من تعلم لسان قوم أمن مکرهم»^۱

(کسی که زبان قومی را بداند از مکر و فریب آنان در امان می‌شود)

اسلام به جهاد تشویق می‌نماید:

با یک نگاه گذرا به تعدادی از شواهد (قرآنی و نبوی) آشکار می‌شود که اسلام تا چه حد به جهاد توجه دارد؛ جهاد در واقع راز پیروزی‌های مانده‌گار نسل قرآنی اول و فتوحاتی را که به دست مبارک آنان تحقق یافته است آشکار می‌سازد؛ بلی راز آن همه دستاوردهای بزرگ این است که نسل قرآنی نخست بر اساس معانی جهاد و سیراب شدن لحظه به لحظه از سرچشمه‌های زلال جهاد پرورش یافته‌اند.

اکنون به برخی از آیات تشویق کننده به فریضه‌ی جهاد اشاره می‌کنیم:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (البقرة ۲۱۶)

(بر شما کارزار واجب شده است در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید)

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ (النساء ۷۴)

(پس باید کسانی که زنده‌گی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند در راه خدا بجنگند)

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضْ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾ (الأففال ۶۵)

(ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز)

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾ (التوبة ۲۹)

(با کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آن چه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند کارزار کنید)

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (التوبة ۴۱)

(سبکبار و گرانبار بسیج شوید و با مال و جان‌تان در راه خدا جهاد کنید اگر بدانید این برای شما بهتر است)

۱- آلبانی در سلسله‌ی احادیث صحیحه می‌گوید: به این لفظ حدیث، اصلی را برای آن پیدا نکردم، و هیچ یک از کسانی که در مورد احادیث مشهور کتاب تألیف نموده‌اند، این حدیث را ذکر نکرده‌اند، گویا این روایت در زمان‌های اخیر اشتهار پیدا کرده است.

و اینک برخی از احادیث رسول الله ﷺ در مورد تشویق به جهاد:

«مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ أَثَرٍ مِنْ جِهَادٍ لَقِيَ اللَّهَ وَفِيهِ ثُلْمَةٌ»^۱

(کسی که با خدا رو به رو شود و در او اثری از جهاد نباشد در حالی با خدا مواجه می‌گردد که در شخصیتش عیب و

نقصی وجود دارد)

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ وَلَمْ يُحَدِّثْ بِنَفْسِهِ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ»^۲

(کسی که بمیرد و جهاد نکرده باشد و فکر جهاد را در سر نپرورانده باشد، بر یکی از شاخه‌های نفاق مرده است)

«وَفَدَّ اللَّهُ ثَلَاثَةَ الْغَازِي وَالْحَاجِّ وَالْمُعْتَمِرِ»^۳

(نمایندگان خدا سه گروه‌اند: مجاهد، حاجی و عمره کننده)

در میان دو جهاد (اکبر و اصغر):

یکی از مسایلی که برای تعداد زیادی از مسلمانان حتا بسیاری از کارکنان میدان اسلامی پوشیده مانده این است که فکر

می‌کنند جهاد قتال، جهاد اصغر است. منشأ این سوء فهم، روایتی است که به این مضمون از رسول الله ﷺ نقل شده است:

«رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ، قَالُوا: وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ الْقَلْبِ، أَوْ جِهَادُ النَّفْسِ»

(از جهاد خورد به سوی جهاد بزرگ برگشتیم؛ گفتند: جهاد بزرگ چیست؟ فرمود: جهاد قلب یا جهاد نفس)

امام حسن البنا پیرامون این روایت نوشته است:

«بَعْضِي سَعَى مِي كُنْدَ بَا اسْتِنَادَ بِي اَيْنَ رَوَايَتِ مَرْدَمِ رَا اَز اِهْتِمَامِ بِي قِتَالِ وَا اَمَادَهْ كِي بَرَايْ اَنَ وَا نِيَتِ جِهَادِ وَا رِفْتِنِ دَرِ رَا ه

خدا باز دارند، در حالی که این اثر حدیث پیامبر خدا نیست، حافظ ابن حجر در (تسدید القوس) می‌گوید: این حدیث بر سر

زبان‌ها افتاده و مشهور شده است، در حالی که این روایت سخن ابراهیم بن عبله است. عراقی در تخریج احادیث احياء

می‌گوید: این حدیث را بی‌هقی از جابر به سندی ضعیف و خطیب در تاریخ خود آن را از جابر نقل نموده است.

و اگر این روایت صحیح گردد، قطعاً به این معنا نخواهد بود که مسلمانان از جهاد و آماده‌گی برای نجات بخشیدن

سرزمین‌های اسلامی و دفع سرکشی‌های اهل کفر سرباز زنند، بلکه معنای حدیث این است که انسان باید با نفس خود به

حدی مجاهده کند که در تمام اعمال اخلاص کامل داشته باشد.

موارد دیگری نیز هست که به جهاد ملحق می‌گردد، از جمله: امر به معروف و نهی از منکر. در حدیث آمده است:

«إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ كَلِمَةً عَدَلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»^۴

(از بزرگ‌ترین انواع جهاد، گفتن سخن عادلانه در نزد حاکم ستمکار است)

اما هیچ کار دیگری صاحب خود را به شهادت کبرا و ثواب مجاهدین نمی‌رساند مگر این که در راه خدا بکشد و کشته

شود»^۵

^۱ - سنن ترمذی؛ باب ما جاء فی المرابط؛ تحقیق آلبانی ضعیف است. صحیح و ضعیف سنن ترمذی حدیث ۲۴۷۳.

^۲ - صحیح مسلم؛ باب ذم من مات ولم یغز...

^۳ - سنن نسائی؛ باب فضل الحج؛ تحقیق آلبانی صحیح است؛ صحیح الترغیب والترهیب؛ شماره‌ی حدیث ۱۱۰۹.

^۴ - سنن ترمذی؛ باب ما جاء افضل الجهاد کلمة عدل... تحقیق آلبانی صحیح است؛ صحیح و ضعیف جامع الصغیر.

^۵ - رساله‌ی جهاد امام شهید حسن البنا.

رسول الله ﷺ نخستین مجاهد اسلام:

رسول اکرم ﷺ برترین مثال مجاهد فی سبیل الله و نیکوترین الگو برای همه‌ی مسلمانان جهان است، مسلمانان می‌توانند در شخصیت پیامبر ﷺ درخشانده‌ترین صورت رهبری را ببینند که عملاً وارد میدان جهاد می‌شود، با مشکلات صحنه‌ی نبرد دست و پنجه نرم می‌کند و در وجود خود تقاضاها و معانی جهاد را محقق می‌سازد.

شجاعت:

«انس پسر مالک ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ بهترین، سخی‌ترین و شجاع‌ترین مردم بود، شبی مردم مدینه احساس ترس نمودند، عده‌ی دنبال صدای که بلند شده بود رفتند، [وقتی به طرفی که صدا از آنجا آمده بود نزدیک شدند] با رسول الله ﷺ روبه‌رو شدند که از آن سو باز می‌گشت، زیرا قبل از آنان به طرف صدا رفته بود. آن حضرت ﷺ در حالی که شمشیرش را به گردن آویخته بود بر اسب برهنه‌ی ابی طلحه سوار بود و می‌گفت: نترسید نترسید»^۱

نیرومندی:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَأَسْتَعِنِ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ»^۲
(مؤمن قوی بهتر و محبوب‌تر است در نزد الله ﷻ از مؤمن ضعیف و در هر یک از آن دو خیری هست، حریص باش تا آن چه را به تو نفع می‌رساند به دست آوری، از خدا طلب استعانت کن و ناتوان مشو...)

رسول الله ﷺ در توانایی‌اش نیز الگو بود، روزی بر (رکانه ابن عبد یزید) که قوی‌ترین جوان قریش بود غلبه کرد و او را به زمین زده برایش فرصت جنبیدن نداد.^۳

تشویق به ساختن اسلحه:

عقبه ﷺ می‌گوید از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةِ صَانِعُهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ وَالرَّامِيَ بِهِ وَمَنْبِلُهُ»^۴
(الله تعالی به وسیله‌ی یک تیر سه نفر را داخل بهشت می‌کند: سازنده‌ی آن که هدفش از ساختن آن تیر خیر بوده باشد، شخص تیرانداز و منبل آن را)^۵

تشویق به تیراندازی:

رسول الله ﷺ تیراندازی را یکی از بارزترین خصایص جهاد و اسباب قوت می‌دانستند.

عقبه پسر عامر ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ در حالی که روی منبر سخنرانی می‌کرد، شنیدم که می‌فرمود:

«{وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ} أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ»^۶

۱ - متفق علیه.

۲ - صحیح مسلم؛ باب فی الامر بالقوة و ترک العجز.

۳ - سیره‌ی ابن هشام، مرحله‌ی مدنی.

۴ - سنن ابوداود؛ باب فی الرمی؛ تحقیق آلبنانی ضعیف است؛ صحیح و ضعیف سنن ابی داود ۲۵۱۳.

۵ - منبل کسی است که به تیرانداز تیر می‌دهد تا به هدف بزند. به اصطلاح امروزی کسی که با پُر کردن خشاب‌های خالی، تیرانداز را کمک می‌کند.

۶ - صحیح مسلم؛ باب فضل الرمی والحث علیه...

(در مقابله با دشمنان آن چه در توان دارید آماده کنید. بدانید که منظور از قوت، تیراندازی است؛ بدانید که منظور از توانایی، تیراندازی است؛ بدانید که منظور از نیرو، تیراندازی است)

سلمه پسر اکوع رضی الله عنه می گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله بر قومی گذر نمود که پیکان‌ها را بر روی تیر نصب می کردند، فرمود:

«ارْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ فَإِنَّ آبَاءَكُمْ كَانَ رَامِيًّا»^۱

(ای اولاد اسماعیل تیراندازی کنید زیرا پدر شما تیرانداز بود)

سعد پسر ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِالرَّمِي فَإِنَّهُ خَيْرٌ أَوْ مِنْ خَيْرِ لَهُوكُمْ»^۲

(بر شما لازم است تا تیراندازی بیاموزید، چرا که تیراندازی کار خوبی است و یا از بهترین بازی‌های شما است)

اخطار به کسی که تیراندازی را ترک می کند و یا از یاد می برد:

پیامبر صلی الله علیه و آله تنها به تشویق مسلمانان بر یادگیری تیراندازی اکتفا نمی کردند، بلکه تأکید داشتند که همیشه آن را به یاد داشته باشید و تمرین کنید و به شدت از واگذاشتن و یا فراموش کردن آن مسلمانان را بر حذر می نمودند.

از عقبه پسر عامر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ عَلِمَ الرَّمِيَّ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا أَوْ قَدْ عَصَى»^۳

(کسی که تیراندازی یاد گرفته، سپس آن را وا می گذارد از ما نیست؛ یا محققاً نافرمانی کرده است)

از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ تَعَلَّمَ الرَّمِيَّ ثُمَّ نَسِيَ فِيهِ نِعْمَةَ جَدِّهَا»^۴

(کسی که تیراندازی را آموخته، سپس فراموش می کند، این نعمتی است که کفرانش نموده است)

در روایتی دیگر به این صورت آمده است:

«وَمَنْ تَرَكَ الرَّمِيَّ بَعْدَمَا عَلِمَهُ رَغْبَةً عَنْهُ، فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ كَفَرَهَا أَوْ تَرَكَهَا»^۵

(و کسی که تیراندازی را بعد از آن که آموخته است - به علت این که از آن بد می برد - ترک کند، نعمتی را کفران نموده

یا ترک کرده است)

اهمیت تیراندازی در زمان گذشته و عصر حاضر:

رسول الله صلی الله علیه و آله (تیراندازی) را به صورت ویژه و بیش از هر بُعد دیگر آماده گی جهاد فیزیکی مورد توجه قرار می دادند، زیرا

در گذشته و حال و در تمام ادوار تاریخ از تیراندازی به حیث اساسی ترین عنصر جهاد و قتال کار گرفته می شد.

تیراندازی در واقع مساحت زیاد و بخش مهمی از احتیاجات جهاد قتالی را پوشش می دهد، اما نیازهای دیگر صحنه های

نبرد نسبت به آن حیثیت ثانوی و تبعی را دارد.

وسایل تیراندازی در زمان های گذشته:

در گذشته از وسایل آتی برای تیراندازی استفاده می شد:

^۱ - صحیح بخاری؛ باب التحریض علی الرمی.

^۲ - مسند بزار؛ مسند سعد بن ابی وقاص؛ شماره ی ۱۱۴۶. تحقیق آلبانی صحیح است؛ صحیح الترغیب و الترهیب؛ حدیث ۱۲۸۱.

^۳ - صحیح مسلم؛ باب فضل الرمی والحث علیه...

^۴ - المعجم الکبیر؛ للطبرانی؛ شماره ی ۱۵۴. تحقیق آلبانی صحیح لغیره می باشد؛ صحیح الترغیب والترهیب؛ حدیث ۱۲۹۴.

^۵ - المعجم الکبیر؛ للطبرانی؛ شماره ی ۱۴۳۵۶. تحقیق آلبانی صحیح است؛ حدیث شماره ی ۱۱۰۸۷. صحیح وضعیف الجامع الصغیر.

- ۱ - تیر: که از طریق کمان انداخت می‌شد.
- ۲ - نیزه: با نیروی بازو پرتاب می‌گردید.
- ۳ - فلاخن: پرتاب‌کننده پارچه‌ی سنگ و یا فلزی را در میان آن می‌گذاشت و با چرخاندن و رها کردن یک طرف آن سنگ و یا فلز را به فاصله‌های دور پرتاب می‌کرد.
- ۴ - منجیق: چرخ‌های بود که مخصوص برای انداختن مواد سوزاننده و یا آب چوش یا سنگ به طرف دشمن و یا اماکن تجمع شان به کار گرفته می‌شد.

وسایل تیراندازی جدید:

اگر خواسته باشیم نسبت به وسایل تیراندازی مدرن عصر حاضر آشنایی حاصل کنیم، متوجه می‌شویم که میان وسایل جدید و وسایل قدیم تیراندازی وجوه مشترک زیادی به چشم می‌خورد. ذیلاً به برخی از وسایل تیراندازی عصر حاضر اشاره می‌کنیم:

- ۱ - شش تیر: شباهت به فلاخن دارد؛ زیرا لازم است تا دست انسان از طریق تمرین زیاد به تیراندازی از طریق آن مهارت حاصل کند.

۲ - تیرانداز سبک فردی. مانند (کلاشینکوف)^۱

۳ - تیرانداز اتوماتیک. مانند: (تفنگ إم ۱۶)^۲ و (ناتو یا فال)^۳

۴ - تیراندازی خفیف. مثل (دکتريوف)^۴

۵ - تیرانداز متوسط. مانند (گرینوف)^۵ یا (۵۰۰ مرمی)

۱- کلاشینکوف سلاحی شرقی و منسوب به مخترع روسی آن می‌باشد.

- عیار آن ۷,۶۲ بوده، پنج نوع مرمی را انداخت می‌کند: عادی، خطدار، گزنده، سوزاننده، سوزاننده - سوراخ‌کننده.
- هدف‌گیری دقیق آن ۴۰۰ متر و برد نهایی آن ۱۵۰۰ متر می‌باشد.
- خشاب آن گنجایش سی فیر مرمی را دارد.
- این سلاح به صورت تک‌فیر و رکبار تیراندازی می‌کند.

۲- این تفنگ ساخت آمریکا بوده، عیار آن ۶,۳۵ است؛ این سلاح به دو نوع می‌باشد: عادی و آتشبارانداز.

- این سلاح به صورت تک‌فیر و رکبار تیراندازی می‌کند و خشاب آن گنجایش سی فیر مرمی را دارد.
- چند نوع مرمی را انداخت می‌کند؛ هدف‌گیری دقیق آن ۱۲۰۰ متر و برد مفید آن ۲۰۰۰ متر می‌باشد.

۳- ساخت غرب بوده، عیار آن ۷,۶۲ است، راکت‌های ضد تانک را به مسافت ۱۵۰ متر پرتاب می‌کند، خشاب آن گنجایش ۲۰ فیر مرمی را دارد. هدف‌گیری کشنده‌ی آن ۶۰۰ متر، برد مفید آن ۱۵۰۰ متر و برد نهایی آن ۳۶۰۰ متر می‌باشد. دشمن اسرائیلی ما از این سلاح به عنوان مهم‌ترین اسلحه استفاده می‌کند.

۴- ساخت روسیه و منسوب به اسم سازنده‌ی روسی آن (دکتريوف) می‌باشد. بر روی دو پایه استوار گذاشته می‌شود. عیار آن ۷,۶۲ بوده، تنها به صورت رکبار فیر می‌کند، در مخزن آن قطاری با ۱۰۰ فیر مرمی جا می‌گیرد که به مدت ۱۵ ثانیه همه را رکبار می‌کند. وزن مجموع آن با ذخیره ۹ کیلوگرام می‌باشد؛ برد کشنده‌ی آن ۶۰۰ متر، برد مفید آن ۱۵۰۰ متر و برد نهایی آن ۳۶۰۰ متر است.

۵- ساخت روسیه بوده، عیار آن ۷,۶۲ است؛ این سلاح آتشباری سنگینی دارد؛ بر ضد افراد و تجهیزات جنگی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مرمی‌های آن دو نوع است: عادی و سوراخ‌کننده‌ی تانک؛ هدف‌گیری دقیق آن ۸۰۰ متر و برد نهایی آن ۲۳۰۰ متر می‌باشد؛ ذخیره‌ی آن گنجایش ۲۵۰ مرمی را دارد. از این سلاح برای زدن طیاره و چتربازانی که در فاصله‌ی ۵۰۰ متری قرار دارند استفاده می‌شود؛ بر روی پایه نصب می‌گردد و وزن آن بدون پایه حدود ۱۵ کیلوگرام است.

۶ - تیرانداز توپ‌های هاوان.

۷ - تیرانداز توپ‌های میدانی.

۸ - تیرانداز موشک‌های مختلف.

۹ - تیرانداز راکت‌های ضد تانگ (آر- پی - جی)^۱

۱۰ - انداخت نارنجک‌های دستی.

۱۱ - تیرانداز بمب‌های هوایی.

بلی تیراندازی بیشترین ابزار و تجهیزات جنگی را در گذشته و حال به خود اختصاص داده است. از این جا است که

حقیقت تأکید و تشویق رسول الله ﷺ بر آموزش تیراندازی برای ما روشن می‌شود.^۲

^۱ - ساخت روسیه است و به دو نوع: (ب ۲) و (ب ۷) می‌باشد؛ این سلاح در ساده‌گی، سبکی و کارآیی خود منحصر به فرد است؛ متشکل از لوله‌ی فیرخماره و دستگاه نگهدارنده است؛ این سلاح از کتف و بر ضد تانگ انداخت می‌کند. (آر- پی - جی ۷) پیشاپیش آتشبارهای خمپاره‌یی سبک جهان قرار دارد؛ وزن آن بدون مرمی ۵ کیلوگرام و وزن مرمی آن ۲,۲۵ کیلوگرام می‌باشد.

^۲ - برای معلومات بیشتر به (الموسوعة العسكرية) چاپ: المؤسسة العربية للدراسات والنشر بیروت، مراجعه شود.

ضرورت به تربیه‌ی امنیتی در کار اسلامی

- امنیت چیست؟
- امنیت از دید جریان‌های مخالف.
- امنیت یکی از ضرورت‌های حتمی کار اسلامی.
- ابعاد امنیت.
- اشتباهاتی که تنظیم را به خطر مواجه می‌سازد.
- آسیب‌پذیری کار اسلامی و انواع آن.
- تربیه‌ی امنیتی و مواجه شدن با شرایط دشوار.
- بارزترین عناصر تربیه‌ی امنیتی.

بخش ششم

ضرورت به تربیه‌ی امنیتی در کار اسلامی

امنیت در واقع به معنای سلامت، اطمینان و استقرار می‌باشد، که ضد آن خطر، ترس و اضطراب است. هدف از تربیه‌ی امنیتی این است که جماعت از یک سو به فراهم‌آوری ابزاری بپردازد که امنیت آن را تأمین می‌کند و از سوی چیزهایی را خود دفع نماید که از ناحیه‌ی آن احساس خطر می‌کند.

در ذیل جهت روشن شدن بیشتر معنای (امن) به برخی از آیات قرآن کریم که متضمن کلمه‌ی امن است اشاره می‌کنیم:

الله تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (الأنفال ۶۰)

(و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت)

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (الأنعام ۸۲)

(کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند آنان راست‌ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند)

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وُلُوَّ رُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ أَعْطَى اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء ۸۳)

(و چون خبری [حاکمی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد انتشارش دهند و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی‌اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود مسلماً جز [شمار] اندکی از شیطان پیروی می‌کردید)

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ (إبراهيم ۳۵)

(و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت پروردگارا! این شهر را ایمن گردان و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار)

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران ۹۷)

(در حقیقت نخستین خانه‌ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان [مایه] هدایت است * در آن نشانه‌های روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است)

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (النحل ۱۱۲)

(و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آن چه انجام می‌دادند طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاندید)

امنیت چیست؟

مقصود ما از امنیت در این جا راه‌کارهایی است که سلامت کار اسلامی را از خطراتی که ممکن است از ناحیه‌ی افراد، جریان‌ها و احزاب رسمی و غیررسمی متوجه آن شود، تضمین نماید.

همچنین به‌کارگیری تمام اجراءات - روانی و فیزیکی - شامل بحث امنیت می‌شود که سلامت کار اسلامی، تنظیم، افراد، ممتلكات و تکیه‌گاه‌های آن را ضمانت می‌کند.

علاوه بر آن اقداماتی که جهت شناسایی و کشف اهداف و تصامیم جریان‌های مخالف و حرکت‌های رقیب و دشمنان کار اسلامی صورت می‌گیرد، از فعالیت‌های کار امنیتی به شمار می‌رود. در نتیجه می‌توان گفته که هر برنامه و طرحی که هدف آن سلامت کار و کارکنان فعالیت‌های اسلامی باشد جز قضایای امنیتی در دعوت به حساب می‌آید.

امنیت از دید جریان‌های مخالف:

ما در حالی سخن از امنیت و واجب بودن تربیه‌ی امنیتی در کار اسلامی به میان می‌آوریم که دشمنان ما در این عرصه هم از نظر زمان، سال‌ها از ما پیشی گرفته‌اند و هم از نظر امکانات، دستاوردهای زیادتری در اختیار دارند؛ حتا آنها برای بازنگری ابزار و وسایل امنیتی که علیه اسلام و جهان اسلام به کار می‌برند، هزینه‌های هنگفتی را اختصاص می‌دهند.

اینک جهت اطلاع بیشتر به معلوماتی در مورد سازمان استخبارات مرکزی آمریکا (C. I. A) اشاره می‌کنیم، تا بدانیم که دشمنان ما تا چه حد به این بُعد اهمیت می‌دهند.

سازمان استخبارات مرکزی آمریکا (C. I. A) بعد از ضربه‌ی غافل‌گیر کننده‌ی چپان علیه ناوگان جنگی آمریکا در منطقه‌ی باسیفیک در دهه‌ی چهل قرن نهم که ناوگان آمریکا را کاملاً منهدم ساخت، تأسیس شد؛ این حادثه انگیزه‌ی اساسی تأسیس (C. I. A) گردید و هدف از تأسیس آن حفاظت نیروهای آمریکا از خطرات ناگهانی بود.^۱

ساختمان این دستگاه امنیتی در واشنگتن و در زمینی به مساحت سه جریب زمین اعمار شده است که دارای هفت طبقه می‌باشد و بیشتر از هزار اتاق دارد؛ بعضی از اتاق‌های آن گنجایش بیش از پنچصد نفر را دارد. در این ساختمان پارکینگ‌های ساخته شده که سه هزار موتر را در خود جای می‌دهد؛ در ساخت این تعمیر بیش از چهل و شش میلیون دلار هزینه شده است. تعداد کارمندان امنیت در واشنگتن، ده هزار نفر تخمین زده می‌شود.^۲

کارمندان سازمان استخبارات مرکزی آمریکا اشخاصی با تخصصات مختلف می‌باشند. از جمله: افراد باریک‌بین، نظامی، آگاه، کیمیدان، قانوندان، روانشناس، علمای اتم، اهل سیاست، جغرافیه‌دان و زبان شناس.

اکثر کارمندان استخبارات آمریکا به چهار زبان به صورت بسیار ساده و روان صحبت می‌کنند و برخی از آنان بیست و سه زبان را به خوبی می‌دانند.

دستگاه استخبارات آمریکا مجهز است به کتابخانه، آرشیف، میکرو فیلم، معلومات الکترونی، نقشه‌ها، ابزار ترجمه‌ی فوری که کارمندان را در قسمت تنظیم و دسته‌بندی معلوماتی که از گوشه و کنار جهان توسط جاسوسان شان دریافت می‌شود کمک نماید.^۳

۱- کتاب الجاسوسية الأمريكية؛ تألیف: أندرو تولی؛ ترجمة: ولیم خوری، چاپ: دار دمشق للطباعة.

(۱) همان اثر، ص ۲۴.

(۲) همان اثر، ص ۳۶.

به همین صورت ایالات متحده‌ی آمریکا و دیگر نیروهای مخالف با اسلام که در نقاط مختلف جهان فعالیت دارند اعم از صلیبی‌ها، صهیونیست‌ها و کمونیست‌ها، همه و همه سرگرم تجسس و جمع‌آوری معلومات و برنامه‌ریزی و توطئه علیه اسلام، حرکت اسلامی و ملت‌های جهان اسلام و قضایای سرنوشت‌ساز شان می‌باشند. این قوت‌ها در پشت انقلاب‌هایی قرار دارند که در کشورهای اسلامی به وقوع می‌پیوندد؛ حکومت‌ها را سرنگون می‌نمایند، به شستشوی مغزها می‌پردازند، نظام‌ها و تنظیم‌ها را از خود می‌سازند. آنها با استفاده از چنین روش‌هایی مصالح خود را محقق می‌سازند و لو این کار شان به قیمت پارچه پارچه شدن ملت‌ها، ریختن خون و معیوب گردیدن آنان تمام شود.

امنیت یکی از ضرورت‌های حتمی کار اسلامی است:

وقتی ما بر حتمی بودن تربیت امنیتی در کار اسلامی تأکید می‌ورزیم و آماده‌گی امنیتی را یک ضرورت می‌دانیم، در واقع به جبران کاری می‌پردازیم که سال‌ها از آن تغافل ورزیده‌ایم و وجیهی را به یاد می‌آوریم که مدت زیاد در انجام آن کوتاهی نموده‌ایم. کار اسلامی در حالی که از نظر اندیشه و تربیت رشد نموده است و از حیث آگاهی سیاسی و حرکتی کارکنانش روند رو به رشدی داشته است، متأسفانه در میدان جهاد و امنیت از کوتاهی‌های فراوان و واپسگرایی‌هایی زیادی رنج می‌برد. به همین دلیل است که جریان اسلامی از طرف مخالفان و دشمنان خود به ساده‌گی مورد تاخت و تاز قرار گرفته، از هم فرو می‌پاشد و تصفیه می‌گردد:

الله تبارک و تعالی در مورد می‌فرماید:

﴿كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ * اشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فُصِّدُوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ﴾ (التوبة: ۸-۱۰)

(چگونه [برای آنان عهدی است] با این که اگر بر شما دست‌یابند در باره‌ی شما نه خویشاوندی را مراعات می‌کنند و نه تعهدی را، شما را با زبان‌شان راضی می‌کنند و حال آن که دل‌هایشان امتناع می‌ورزد و بیشترشان منحرفند * آیات خدا را به بهای ناچیزی فروختند و [مردم را] از راه او باز داشتند به راستی آنان چه بد اعمالی انجام می‌دادند * در باره هیچ مؤمنی مراعات خویشاوندی و پیمانی را نمی‌کنند و ایشان همان تجاوزکارانند)

آماده‌گی امنیتی به دلایل زیادی یکی از ضرورت‌های مبرم کار اسلامی به شمار می‌رود از جمله:

- ۱- جریان اسلامی را در روشنی حوادث پیرامون آن قرار می‌دهد، تا به نحو لازم در مورد آن برنامه‌ریزی کند و از رویدادهای ماحول خود غافل نماند و یا در حالت خواب عمیق با حادثه‌ی ناگوار مواجه نشود.
- ۲- جریان اسلامی را کمک می‌کند تا احتیاطات لازم را در برابر امور آنی و پیش‌آمدهای ناگوار اتخاذ کند و حوادث ناگهانی آن را دچار دستپاچگی و اضمحلال ننماید.
- ۳- صفوف کار اسلامی را از نفوذ افراد مغرض و جاسوسان دشمن حفاظت می‌کند.
- ۴- از نفوذ (افکار و سیاست‌های) مخالف جلوگیری می‌کند و اجازه نمی‌دهد سیاستی مخالف با سیاست کار اسلامی و برنامه‌ی غیر از برنامه‌ی مورد اعتماد آن داخل صفوف حرکت شود، چه آن سیاست و برنامه از جانب دشمنان حرکت به میان آمده باشد، یا در نتیجه‌ی تراکم قوت در داخل صف و یا از جانب دوستان و طرفداران حرکت.
- ۵- بالآخره تربیت امنیتی، جریان اسلامی را به صورت عموم کمک می‌کند تا از نظر امنی خود، افراد، اسناد و ممتلكات خود را حفاظت کند.

ابعاد امنیت:

امنیت بر حسب گسترده‌گی دامنه‌ی کار و یژه‌گی‌های تنظیم، و یا به میزان ابعاد برنامه‌های آن، می‌تواند دارای جوانب کم و یا زیاد باشد؛ چیزهای که یک دولت بزرگ به آن ضرورت دارد، یک دولت کوچک ضرورت ندارد؛ ابزاری را که تنظیم‌ها به آن نیاز دارند، کم‌تر از ابزاری است که دولت‌ها به آن نیاز دارند...

در این جا خوب است به برخی از جوانب امنیتی که هر فعالیت، تنظیم و یا حرکت -چه خورد و چه بزرگ- به آن نیاز دارد اشاره کنیم:

۱ - امنیت افراد:

مراقبت از سلامت افراد و حفاظت شان از چیزهای که آنان را تهدید می‌کند و یا آنان را با امری ناپسند و شکننده روبه‌رو می‌نماید. این مطلب را با تفصیل بیشتر ضمن سخن در مورد (تربیت امنیتی) که در آخر همین بخش خواهد آمد پی می‌گیریم.

حرکت در مقابل افراد خود مسؤول است تا در حد توان تمام اسباب قابل دسترسی را که سلامت آنان را تضمین می‌کند و خون‌ها و نفس‌های شان را حفاظت می‌نماید فراهم آورد و از افتادن شان به هلاکت جلوگیری کند و با گمانه‌زنی در مورد شان تصمیم نگیرد.

این سخن با (تربیه‌ی جهادی) که قبلاً در مورد آن صحبت نمودیم منافاتی ندارد، بلکه تربیه‌ی جهادی و تربیه‌ی امنیتی لازم و ملزوم یکدیگراند؛ حتا می‌توان گفت که در نظر داشت امنیت حد فاصل میان دو اصطلاح (خود را به هلاکت انداختن، و جهاد) است.

در روز جنگ بدر سعد بن معاذ^{رضی الله عنه} جهت امنیت (رهبری) پیشنهاد کرد که برای رسول معظم اسلام^{صلی الله علیه و آله} سایبانی درست شود و گفت: «ای رسول خدا! آیا برایت سایبانی نسازیم که در آن فرار گیری و نزدت شترانی بگذاریم، سپس با دشمنان خود مقابله کنیم؛ اگر خداوند ما را عزت بخشید و بر دشمنان غالب نمود، چیزی است که آن را دوست داریم و اگر طوری دیگر شد بر شترت می‌نشینی و به مسلمانانی که در جنگ حضور ندارند می‌پیوندی...»^۱

به خاطر سلامت (افراد) در صحنه‌ی نبرد اقامه‌ی نماز به دو جماعت مشروع گردیده است، تا نگهبانان از حراست اماکن قابل نفوذ دشمن غافل نمانند؛ الله تبارک و تعالی در این مورد می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا * وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكُمْ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً﴾ (النساء ۱۰۲)

(و چون در زمین سفر کردید اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده‌اند به شما آزار برسانند گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید چرا که کافران پیوسته برای شما دشمنی آشکاراند * و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز بر پا داشتی پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند و باید جنگ‌افزارهای خود را بگیرند و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند] باید پشت سر شما قرار گیرند و گروه دیگری که نماز نکرده‌اند باید بیایند و با تو نماز گزارند و البته جانب احتیاط را فرو نگذارند و جنگ‌افزارهای خود را بگیرند [زیرا] کافران آرزو می‌کنند که شما از جنگ‌افزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند)

۲ - امنیت اسناد و اسرار:

^۱ - سیره‌ی ابن هشام - غزوه‌ی بدر کبری.

هر تنظیم و نهاد دارای اسناد، برنامه‌ریزی‌ها و اسراری است که نباید دشمنانش از آن آگاه شوند. دولت‌های بزرگ احیاناً میلیون‌ها دلار را صرف کشف یک نقشه‌ی نظامی، تصمیم‌گیری، ترکیب شیمیایی و یا سری از اسرار انرژی و امثال آن می‌کنند تا بتوانند وسیله‌ی مقابله با آن را بسازند.

همین چیز سبب شده است که دولت‌ها، جریان‌ها و تنظیم‌های سعی می‌کنند تمام ابزار بازدارنده و حمایت‌کننده‌ی اسرار خود را فراهم آورند.

وقتی رسول الله ﷺ بعد از نقض پیمان صلح از جانب کفار قریش تصمیم فتح مکه را اتخاذ نمود، این تصمیم خود را حتا از مسلمانان مخفی داشت و فرمود:

«اللَّهُمَّ خُذْ الْعِيُونَ وَالْأَخْبَارَ عَنْ قُرَيْشٍ حَتَّى نَبْتَغَهَا فِي بِلَادِهَا»^۱

(خدایا جاسوسان و اخبار را از قریش باز دار تا به صورت ناگهانی در خانه‌های خود با لشکر ما روبه‌رو شوند)

حتا ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزد دخترش عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، فکر کرد شاید او در مورد چیزی بداند، عایشه رضی الله عنها گفت: «قسم به خدا چیزی نمی‌دانم»

ابن اسحاق می‌گوید: «وقتی رسول الله ﷺ قصد حرکت به سوی مکه را نمود، حاطب بن ابی بلتعہ برای قریش نامه‌ی نوشت تا آنان را از اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله با خبر سازد؛ او زنی را اجیر نمود تا نامه‌اش را به قریش برساند؛ این خبر از آسمان به رسول خدا رسید، آن حضرت علی بن ابی طالب و زبیر بن عوام را به تعقیب آن زن فرستادند. رسول الله ﷺ توسط خبر آسمانی از این ماجرا با خبر شده حاطب را صدا کرد و برایش گفت: چه چیز تو را به این کار واداشت؟ حاطب گفت: ای رسول خدا قسم به ذات اقدس الهی که من به خدا و رسول او ایمان دارم و هیچ تغییر و تبدیلی در من ایجاد نشده است؛ ولی من یگانه کسی‌ام که در میان قریش رگ و ریشه‌ی ندارم و زن و فرزندانم در میان ایشانند؛ این کار را به خاطر آنان انجام داده‌ام»

حقیقت این است که حاطب با این کارش خود را مستحق مرگ نموده بود و عمر رضی الله عنه تصمیم گرفت تا او را به قتل رساند، او به رسول الله ﷺ گفت: (اجازه دهید گردنش را بزنم، زیرا وی منافق شده است) اما پیامبر صلی الله علیه و آله نظر دیگری داشت، چون دید که در سوابق این شخص فداکاری‌های همچون اسلام و جهاد وجود دارد که از این موقفش شفاعت می‌کند. بنابراین فرمود:

«وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَطَّلَعَ عَلَيَّ مِنْ شَهِدٍ بَدْرًا فَقَالَ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ»^۲

(چه می‌دانی [ای عمر] شاید الله تعالی در مورد اصحاب بدر می‌دانسته که فرموده است: هر چه می‌خواهید انجام دهید من شما را آمرزیدم)

در مورد حاطب و عملش این فرموده‌ی الله تبارک و تعالی نازل شد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (الممتحنة ۱)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برنگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید و حال آن که قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند که [چرا]

^۱ - سیره‌ی نبوی از ابن کثیر.

^۲ - صحیح البخاری؛ باب غزوة الفتح و ما بعث حاطب بن ابی بلتعہ.

به خدا پروردگارتان ایمان آورده‌اید اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آن چه پنهان داشتید و آن چه آشکار نمودید دانانترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه درست منحرف گردیده است)

۳ - امنیت نظامی:

مهم‌ترین بُعد امنیت که باید مورد توجه جدی قرار گیرد امنیت نظامی است، چرا که فقدان امنیت در این بُعد شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های بی‌حد و مرز و خطرناکی را به دنبال دارد.

- در واقعه‌ی (أحد) رسول الله ﷺ پنجاه نفر تیرانداز را موظف ساخت تا از پشت جبهه مجاهدین را حمایت کنند - ولی آنان با وجود اصرار رسول الله ﷺ و این که فرموده بود از جای خود تکان نخورند و لو می‌بینند پرنده‌گان اجساد مجاهدان را می‌خورند - وقتی آنان مکان خود را ترک کردند و پشت جبهه خالی شد، کفار توانستند خود را به رسول الله ﷺ نزدیک کرده آن حضرت را به شدت زخمی نمایند و دندان مبارکش را بشکنند و تعداد زیادی از صحابه را به شهادت رسانند.

- بعد از غزوه‌ی ذات الرقاع رسول الله ﷺ لشکر اسلامی را در جای فرود آورد تا استراحت کنند، سپس جهت اجراءات امنیتی لازم، یک نفر از مهاجرین (عمار بن یاسر) و یک نفر از انصار (عباد بن بشر) را جهت حراست مکلف ساختند. وقتی آن دو جهت ادای وظیفه‌ی سپرده‌شده از جانب رسول الله ﷺ بیرون شدند، فرد انصاری برای برادر مهاجر خود گفت: کدام قسمت شب را دوست داری به جای تو نگهبانی کنم، اول شب یا آخر آن؟ مهاجر گفت اول شب را. مهاجر خوابید، و انصاری به نماز ایستاد؛ مردی از دشمنان آمده، عباد بن بشر را به نماز ایستاده دید؛ تیری به طرف او رها کرد؛ عباد تیر را از بدنش کشیده نماز را ادامه داد؛ جاسوس دشمن تیر دوم را انداخت نمود؛ آن را نیز از بدن خود خارج کرد؛ تیر سوم را پرتاب نمود؛ عباد بن بشر رکوع و سجده نمود. در آن هنگام رفیق مهاجرش بیدار شد وقتی دید از بدن انصاری خون روان است گفت: سبحان الله! چرا در وقت اصابت اولین تیر مرا بیدار نکردی؟! انصاری گفت: سوره‌ی قرآن را می‌خواندم و دوست نداشتم آن را پیش از این که تمام شود قطع نمایم، وقتی دیدم پی در پی تیراندازی می‌کند به رکوع رفته نمازم را تمام نمودم و تو را بیدار کردم؛ قسم به خدا اگر خوف ضایع شدن سنگری نبود که رسول الله ﷺ مرا به حفاظت آن امر نموده بود حاضر بودم جانم برآید اما آن سوره قطع نشود.^۱

اشتباهاتی که تنظیم را به خطر مواجه می‌سازد:

از خلال جستجو و ارزیابی واقعیت موجود حرکت اسلامی معاصر و تاریخ عمل اسلامی واضح می‌شود که احیاناً یک سلسله اشتباهاتی در مناطق مختلف رخ داده، حرکت اسلامی را به خطر مواجه نموده است؛ از جمله:

۱ - تصرفات فردی بی‌ضابطه:

گاهی تصرف بی‌جای یکی از افراد تنظیم و یا گروه مصیبت‌های بزرگی را متوجه حرکت می‌نماید. واقعیت موجود حرکت اسلامی معاصر ده‌ها مورد از این پدیده را به یاد دارد که در بیشتر موارد مصیبت‌ها دامن کل تنظیم را گرفته، کار اسلامی را ده‌ها سال به عقب رانده، زخم‌های خونینی را در عرصه‌های مختلف بر پیکر فعالیت‌های اسلامی وارد نموده است. تأسفبارتر این که تمام مصیبت‌ها و خون‌ها به گونه‌ی هدر رفته است که برای اسلام و حرکت اسلامی کوچک‌ترین مصلحتی را در پی نداشته است.

- احیاناً در داخل تنظیم کسانی پیدا می‌شوند که تصرفات شان بیشتر از عواطف و احساسات شان منشأ می‌گیرد تا از حرکت و منهج آن؛ ایشان انسان‌های اند که در مقابل هرکاری از تندروی کار می‌گیرند، حکمت و عقل را به بزدلی و ترسویی

۱- سیره‌ی ابن هشام، (غزوه‌ی ذات الرقاع)

تفسیر می‌کنند و برنامه‌ریزی و استفاده از اسباب را ضعف ایمان تقلی می‌نمایند؛ چون خطر این افراد در حرکت اسلامی بسیار بزرگ است، باید راه‌کاری وضع شود تا حرکت از تصرفات بی‌جای آنان حفاظت گردد.

- عده‌ی تصرفات شان بیشتر به مصالح شخصی شان ارتباط می‌گیرد. این افراد تا زمانی که دعوت مصالح شان را تأمین کند با دعوت همراهی می‌کنند و هرگاه مصالح دعوتی با مصالح شخصی شان تصادم نماید با دعوت سر دشمنی گرفته از هیچ توطئه‌ی علیه آن کوتاهی نمی‌کنند؛ در بسیاری از موارد چنین افرادی سعی می‌نمایند حقیقت امر را در زیر چتر بهانه‌های شرعی مخفی نگهدارند.

- تعدادی قبل از این که به پختگی لازم برسند و شخصیت‌های شان از جوانب مختلف متکامل گردد و پیش از این که به محک تجربه زده شوند، به مسئولیت گمارده می‌شوند. رشد چنین افرادی غیرطبیعی بوده، قبل از این که دعوت در نظرشان بزرگ شده باشد، آنها در داخل صفوف دعوت بزرگ گردانیده می‌شوند. سرنوشت چنین افرادی به یکی از دو مآل آتی منتهی می‌گردد:

۱ - یا سعی می‌کنند دعوت را مطابق خواهشات و مصالح خود تسخیر کنند.

۲ - یا دعوت را کنار گذاشته، آن را به سرمایه‌ی اندک می‌فروشند و در بدل آن مطاعی ناچیز و بی‌ارزش از دنیا را به دست می‌آورند.

- عده‌ی نیز همیشه افکار شان را با آواز بلند مطرح می‌کنند و هیچ سِرِّی را به رسمیت نمی‌شناسند و هیچ کاری را از هیچ کس مخفی نمی‌دارند و بین آن چه مطرح نمودنش جواز دارد و آن چه طرحش مجاز نیست و آن چه گفتنش در یک جا ممکن است و در جای دیگر ممکن نیست، فرقی نمی‌گذارند.

آثار خطرناک و مصیبت‌آفرین افرادی با این خصوصیات در دعوت اسلامی از وصف بیرون است. زیرا خطری که از ناحیه‌ی این اشخاص متوجه دعوت اسلامی می‌شود مرتبط به (زبان) است و رسول الله ﷺ در مورد آنان فرموده‌اند که در روز قیامت سرنگون به دوزخ انداخته می‌شوند.

رسول الله ﷺ ما را امر نموده‌اند تا زبان‌های خود را کنترل کنیم، زیرا عدم حفاظت زبان سبب هلاکت ما در دنیا و آخرت می‌شود.

۲ - انشقاق داخلی:

انشقاق‌های داخلی اگر به موقع مهار نگردد و از آن به نحو احسن بهره‌برداری نشود، می‌تواند به یکی از اسباب نابودکننده‌ی جریان‌ها تبدیل شود.

انشقاق باعث پراکنده شدن صف و پارچه پارچه شدن تصور می‌گردد.

انشقاق باعث ضعیف شدن و اضمحلال حرکت می‌شود.

انشقاق بر غرور دشمنان افزوده آنان را به فکر ازهم‌دریدن حرکت و کوبیدن و تصفیه آن می‌نماید.

از همه خطرناک‌تر این که انشقاق یکی از دروازه‌های نفوذ شیطان بر نفس انسان‌ها است، تا از طریق آن ایمان انسان را تباه کرده، اخلاقش را فاسد کند و تمامی ارزش‌های آن را از بین ببرد.

در زمان رسول الله ﷺ رویداد بسیطی واقع شد و مسلمانان مأمور گردیدند تا با سه تن از کسانی که از هم‌رکابی پیامبر اکرم ﷺ در غزوه‌ی تبوک امتناع ورزیده بودند، مقاطعه نمایند... این حادثه (پادشاه غسان) را تحریک نمود تا به فکر پارچه نمودن صف مسلمانان گردد، زیرا او می‌خواست از فرصت به دست آمده بیشترین استفاده را ببرد... بنابراین کسی را با یک نامه به سوی کعب بن مالک (یکی از سه نفر تخلف‌کننده از فرمان رسول الله ﷺ) فرستاد. نتیجه چه شد؟.

کعب رضی الله عنه می‌گوید: «وقتی در بازار روان بودم ناگهان متوجه شدم یکی از نبطی‌های شام از نام و جای من می‌پرسد و می‌گوید چه کسی مرا به پیدا کردن کعب بن مالک رهنمایی می‌کند؟ مردم به طرف من اشاره کردند؛ آن شخص به سوی من آمده نامه‌ی پادشاه غسان را به من تسلیم کرد، او نامه‌اش را بر پارچه‌ی ابریشمی به این مضمون نوشته بود: اما بعد، برای ما خبر رسیده است که رفیقت با تو جفا نموده، تو کسی نیستی که نسبت به تو اهانتی صورت گیرد و یا به هلاکت رسی، به ما ببیند تا با تو همدردی نشان دهیم... کعب می‌گوید: وقتی نامه را خواندم با خود گفتم: این نیز یکی از امتحان‌های است که سر راه من قرار گرفته است، کارم به جای رسیده که شخصی کافر به من طمع کرده است. بناءً نامه را داخل تنور انداخته سوختاندم!»

چون پیدا شدن انشقاق مشکلات و خطرات زیادی را متوجه دعوت می‌گرداند و از همه خطرناک‌تر این که باعث خشم و غضب الله جل جلاله می‌گردد. در قرآن کریم و سنت مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عیدها و تهدیدهای شدیدی متوجه تفرقه‌اندازان شده است؛ تا جای که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّهُ سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَفْرُقَ أُمَّرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَأَنَّكَ مِنْ كَانٍ»^۲

(به زودی شاهد بلاها و سختی‌ها خواهید بود، کسی که بخواهد امت اسلامی را بعد از این که یکجا و یکپارچه‌اند متفرق سازد - هر کس که باشد - او را با شمشیر بزنید)

باید بدانیم که دشمنان اسلام و دستگاه‌های امنیتی ایشان همیشه در کمین جریان‌های اسلامی و حوادثی که در آن رخ می‌دهد نشسته‌اند و هر فرصتی را برای ازهم‌پاشیدن و تخریب غنیمت می‌شمارند.

بی‌مناسبت نیست تا در این جا به مثالی که از کتاب (جاسوسی آمریکا) اقتباس شده است اشاره نماییم و ببینیم که چگونه این کشور در صدد استفاده از شرایط و رویدادهای به دست آمده میان آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بوده است. خلاصه‌ی رویداد به این صورت است که (سازمان استخبارات آمریکا) در واشنگتن از طریق جاسوسان خود در مسکو گذارشی دریافت می‌کند که یکی از کارمندان (کریملین) به نام (اندریه) به سبب دو بار تأخیر در ترفیع‌اش از حکومت و رهبران کمونیست آن آزوده شده است. استخبارات آمریکا لازم می‌بیند تا از فرصت به دست آمده به صورت درست بهره‌برداری نموده با (اندریه) ارتباط برقرار کند تا از او به عنوان جاسوس آمریکا در قلب کریملین استفاده نماید... سازمان استخبارات آمریکا نقشه‌ی دقیقی را طرح می‌کند که در نتیجه‌ی آن (اندریه) به حیث جاسوس آمریکا در قلب دستگاه رهبری مرکزی حزب کمونیست انجام وظیفه می‌نماید.^۳

۳ - آشکار گردیدن اسرار تنظیم و یا افتادن آن به دست دشمن:

برخی از افراد با طبایع خاصی که دارند به اجراءات امنیتی اهمیتی قایل نیستند و خود را مکلف به استفاده از اسباب احتیاط و حذر نمی‌دانند؛ احیاناً اراده‌ی الله جل جلاله بر این قرار می‌گیرد که چنین افرادی به دست دشمن گرفتار شوند؛ این افراد خیلی زود خود را می‌بازند و به هم می‌ریزند، گویا در محاسبات ایشان پیش‌بینی هیچ‌نوع ابتلا و آزمایشی جای ندارد؛ این اشخاص به زودی همه چیز را افشا می‌کنند.

از الله متعالی مسألت می‌نماییم تا به ما پایداری و استقامت عطا کند.

بناءً کارکنان میدان اسلامی باید به این باور برسند که امتحان و آزمایش در راه دعوت پدیده‌ی حتمی و اجتناب ناپذیر

است:

۱- سیره‌ی ابن هشام.

۲- صحیح مسلم؛ بَابُ حُكْمٍ مِّنْ فَرَقٍ أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ مُجْتَمِعٌ.

۳- کتاب «الجاسوسية الأمريكية»، تألیف آندرو تولی، فصل دهم، ص ۱۹۰.

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (العنكبوت ۳)

(آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند * و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد) همچنان بر دعوتگران لازم است تا تمام اسباب و ابزار احتیاط و محافظت را به اندازه‌ی وسع و توان خود فراهم آورند و بعد از آن به خداوند متعال توکل کنند. هرگاه الله ﷻ اراده نمود تا مورد امتحان و آزمایش قرار گیرند، همانند مؤمنان پیشین، از خود پایداری و ثبات نشان دهند و آیات خدا را که در مورد شرایط سخت آمده است مدّ نظر داشته باشند؛ چرا که آیات کتاب الله برای ما داستان مؤمنان ثابت‌قدمی را بیان می‌دارد که در برابر باطل با پایمردی ایستادند و آزار و اذیت مخالفان هیچ ضرری به آنان نرسانید تا آن که فرمان الله ﷻ در رسید.

باید دعوتگران به یاد داشته باشند که راه اسلام راه جهاد و مقاومت و پر از خار مگیلان است؛ این را نیز بدانند که ایشان اولین کسانی نیستند که مورد امتحان قرار می‌گیرند و آخرین کسان نیز نخواهند بود؛ بلکه این کاروانی است که حرکت خود را با پیدا شدن آدم ﷺ در روی زمین آغاز نموده و تا پایان زنده‌گی انسان در روی زمین ادامه خواهد یافت. الله تعالی می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (الأحزاب ۲۳)

(از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آن چه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده‌ی خود را] تبدیل نکردند)

دعوتگران به یاد داشته باشند که نعمت واقعی و حقیقی نعمت‌های است که الله ﷻ در آخرت به بنده‌گان مؤمن خود وعده داده است. و بدانند که دنیا زندان اهل ایمان و بهشت کافران است. این را نیز به خاطر داشته باشند که مؤمن در هنگام روبه‌رو شدن با پروردگار خود به اندازه‌ی خوشحال می‌شود که در هیچ حالت دیگر به آن اندازه شادمان نمی‌گردد. الله تعالی در حدیثی قدسی می‌فرماید:

«وَعَزَّتْ لِي لَا أَجْمَعُ عَلَىٰ عَبْدِي خَوْفِينَ وَأَمْنِينَ إِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَّنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِذَا أَمَّنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

(به عزتم قسم است که دو خوف و دو امن را در وجود بنده‌ام جمع نمی‌کنم؛ اگر در دنیا از من خوف داشته باشد در روز قیامت او را در امن قرار خواهم داد و اگر در دنیا احساس امنیت کند در روز قیامت او را در حالتی از خوف و ترس قرار خواهم داد)

یکی از بزرگ‌ترین خطراتی که متوجه دعوت اسلامی می‌گردد، در حالتی است که افراد آن به دست دشمنان اسلام اسیر می‌شوند؛ خطر در این حالت به میزان معلومات افراد است؛ هر چه معلومات زیادتر باشد، خطر هم بزرگ‌تر و شدیدتر است؛ به همین دلیل مصلحت تقاضا می‌کند که به هر فراد به اندازه‌ی ضرورتش معلومات داده شود؛ زیرا معلومات اضافه بر ضرورت ثمری جز بلا و مصیبت برای فرد و دعوتش در پی ندارد.

آسیب‌پذیری کار اسلامی و انواع آن:

^۱ - صحیح ابن حبان؛ باب حسن الظن بالله تعالی. شیخ آلبنانی حدیث مذکور را در سلسله‌ی احادیث صحیح‌ه‌ی مختصره، صحیح گفته است.

کار اسلامی به حیث یک تنظیم و حرکت همیشه در معرض پارچه‌پارچه شدن قرار دارد؛ زیرا این کار از طرف دشمنان زیادی که دارد و همیشه در کمین آن نشسته‌اند هدف سنگ‌اندازی و توطئه قرار می‌گیرد؛ بنابراین تلاش‌گران میدان دعوت باید بیش از پیش بیدار بوده، در عرصه‌های مختلف احتیاطات لازم را در نظر داشته باشند.

پارچه پارچه کردن کار اسلامی از طرف دشمنان اسلام از راه‌های مختلف و به روش‌های گونه‌گون صورت می‌گیرد؛ از جمله:

۱- نفوذ اشخاص نامطلوب در داخل صفوف دعوت:

به این صورت که یک یا چند شخص مکلف شوند تا در داخل صفوف دعوت نفوذ کرده، آهسته آهسته به صفوف مقدم تصمیم‌گیری راه پیدا کنند. این پدیده واجب می‌گرداند تا تنظیم - به خصوص در شرایط سخت و دشوار - به شدت قاعده‌ی (تضعیف و توثیق = ارزیابی دقیق افراد) را در نظر داشته باشد؛ چنین نباشد که دروازه‌ی دعوت بر روی هر کس و ناکس باز گذاشته شود؛ باید همه‌ی افراد قبل از پذیرفته شدن عضویت شان مدت زیادی آزموده شوند و قبل از این که به آنان اعتماد شود و از آنان همکاری خواسته شود و به کاری مکلف گردند، حالات مختلف شان به وضاحت مورد بررسی قرار گیرد.

۲- نفوذ اندیشه‌های منحرف در داخل تنظیم اسلامی:

به این صورت که فرد و یا مجموعه‌ی از افراد، مکلف شوند تا افکار و اندیشه‌های مشخص و ناآشنا را با افراد تنظیم مطرح کنند و تنظیم به مرور زمان زیر فشار کسانی قرار گیرد که به افکار جدید و ناشناخته تمایل پیدا کرده‌اند و از این طریق پراکنده‌گی و سردرگمی در صفوف دعوت و افراد تنظیم پیدا شود.

سرایت افکار منحرف در میان دعوت‌گران از بدترین انواع نفوذ به حساب می‌آید؛ زیرا ممکن است جریان را به کلی از مسیر اصلی آن دور کند.

در لبنان تنظیم اسلامی معروفی را به یاد دارم که اندیشه‌ی منحرف ناصری در آن راه پیدا کرده، با گذشت زمان آن را پارچه پارچه نموده به جریانی (ناصری) تبدیل نمود.

به همین خاطر باید مسأله‌ی مصوونیت در تربیه‌ی فکری و حرکی مراعات شده فکر، اهداف و خصوصیات دعوت واضح و روشن گردد تا افراد تنظیم به توانند به سهولت و ساده‌گی خوب و بد، صحیح و غلط و حق و باطل را از هم تفکیک نمایند و بتوانند میان آن چه از اسلام است و آن چه به اسلام ربطی ندارد فرق بگذارند.

۳- نفوذ و تسلط از طریق همکاری مالی:

احیاناً نفوذ به گونه‌ی پوشیده صورت گرفته، به ساده‌گی ظاهر نمی‌شود؛ این نوع نفوذ که در بسیاری از موارد تنظیم را زیر سیطره‌ی خود می‌آورد، از طریق آن عده از اعضا و یا دوستان دعوت پیدا می‌شود که تنظیم را کمک مالی می‌کنند.

این پدیده لازم می‌گرداند که دعوت همیشه روند کار خود را مورد ارزیابی قرار داده، برنامه‌ها، تصرفات و رفتار خود را مراقبت نماید؛ تا مطمئن شود که کارها بر اساس شریعت الله و مصلحت اسلام به پیش می‌رود نه بر اساس تمایل به دنیا و غیره و لو بسیار اندک هم باشد.

تربیت امنی و مقابله با شرایط دشوار:

در مورد مقابله‌ی دعوت‌گران اسلام با شرایط سخت و دشوار، قرآن کریم و سنت مطهر پیامبر اکرم ﷺ ما را در روشنایی کامل قرار داده است.

اینک به صورت خلاصه برخی از رهنمایی‌های قرآن و سنت را در مورد نقل می‌کنیم:

اول: ثبات و پایداری:

اولین صفتی که باید در وجود دعوتگر مسلمان به خصوص در شرایط سخت و دشوار- نهادینه گردد استقامت و پایداری است و لو هزینه‌ی بسیار سنگینی را بر وی تحمیل کند؛ چرا که مجرد تفکر در مورد عقب‌نشینی، خیانت به خدا، پیامبر و مسلمانان و کوتاهی در حق خدا به شمار می‌رود؛ چه رسد به این که انسان عملاً از کار دین عقب‌نشینی نماید. شیطان می‌تواند از طریق وادار نمودن انسان به عقب‌نشینی روزنه‌های فراوانی را بر روی نفس وی باز کند؛ شیطان همیشه در کمین انسان نشسته است تا از طریق یادآوری همسر، فرزندان و دنیا او را از ادامه‌ی راه حق باز دارد:

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِي إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران ۱۷۵)

(در واقع این شیطان است که دوستانش را می‌ترساند پس اگر مؤمنید از آنان مترسید و از من بترسید)

دعوتگران باید بدانند که نعمت واقعی نعمت‌های آخرت است و این دنیا با تمام چیزهای خوب و زیبایی که دارد در نزد الله ﷻ به اندازه‌ی یک بال پشه ارزش ندارد؛ و باید خوب بفهمند که- بخواهند یا نخواهند- بالآخره روزی مرگ به سراغ شان خواهد آمد؛ بناءً باید حریص باشند که مرگ شان شهادت باشد؛ زیرا شهادت راه ورد به جنت است و جنت مقام بلندی است که خداوند متعال برای شهدا وعده داده است.

برای اهل ایمان همین عزت و افتخار کافی است که در مسیر شهادت قرار گرفته، خود را بخشی از قافله‌ی می‌دانند که ریشه‌های آن تا اعماق تاریخ بشریت امتداد دارد؛ و هم ایشان در واقع مصداق این فرموده‌ی الله متعالی است:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (الأحزاب ۲۳)

(از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آن چه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده‌ی خود را] تبدیل نکردند)

شایسته نیست که اهل این قافله از چیزی بترسند و یا از مقابله با نیروی فرار کنند؛ چرا که آنان به خاطر ایمانی که در قلوب شان قرار دارد از تمام چیزها بالاتر و بلندتراند. و هم ایشان‌اند که به این دعوت پروردگارشان لبیک گفته‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُلُوهُمُ الْأُدْبَارَ﴾ (الأنفال ۱۵)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه [در میدان نبرد] به کافران برخورد کردید که [به سوی شما] روی می‌آورند به آنان پشت نکنید)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (الأنفال ۴۵)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون با گروهی برخورد می‌کنید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید)

برای این که مجاهدان راه خدا بتوانند در راه دعوت ثبات و پایداری نمایند، باید به وسیله‌ی عبادت خالصانه، ذکر الله ﷻ در خلوت و تنهایی و دعاهای عاجزانه به سوی خدا بازگردند و از طریق مجاهده با نفس و مراقبت و اخلاص به او تقرب جویند: «زیرا تقوا بهترین وسیله بر علیه دشمنان و قوی‌ترین تدبیر در میدان جنگ است» همان گونه که لازم است مسلمانان بیش از حفاظت و حراست خود از شر دشمنان، سعی کنند خود را از معاصی و گناهان حفاظت نمایند. در وصیت عمر بن خطاب رضی الله عنه به سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه آمده است: «گناه دعوتگران برای شان وحشتناک‌تر از دشمنان شان است...»

انسان‌های مرتبط با ملاً اعلی، کسانی‌اند که همیشه با خدا زنده‌گی کرده از او کمک می‌خواهند و توانمندی، عزیمت، شوکت، عزت و تفرغ شان تابع فرمان خدا است. نفس‌هایی با این استواری مرگ در راه خدا را با سینه‌ی باز استقبال می‌کنند و الله تعالی در مورد ایشان در آیات زیادی از قرآن کریم اشاره نموده است. از جمله:

﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ (فصلت ۳۱)

(در زنده‌گی دنیا و در آخرت دوستان‌تان ماییم و هر چه دل‌های‌تان بخواهد در [بهشت] برای شماست و هر چه خواستار باشید در آن جا خواهید داشت)

قرآن کریم در معرض توجیه و رهنمایی مجاهدان و اسباب و خصوصیت‌های که باید در شخصیت‌ها و جماعت خود تکمیل کنند تا برای شان توان استقامت و پایداری در سنگر پیدا شود و بر دشمنان غلبه حاصل نمایند، بعد از این که فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (الأنفال ۴۵)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون با گروهی برخورد می‌کنید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید)

رهنمایی‌هایش به این صورت ادامه داده است:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ (الأنفال ۴۶-۴۷)

(و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است * و مانند کسانی مباشید که از خانه‌هایشان با حالت سرمستی و به صرف نمایش به مردم خارج شدند و [مردم را] از راه خدا باز می‌داشتند و خدا به آن چه می‌کنند احاطه دارد) آیات فوق اسباب حقیقی را مطرح می‌سازد که بدون آن ممکن نیست جماعت مؤمن پیروزی و موفقیت را به دست آورند.

اسباب مطرح شده در آیات فوق عبارت است از:

۱ - فرمانبرداری از الله و پیامبر:

جماعت مؤمن باید طاعت و عبادت خدا را نصب العین همیشگی خود قرار داده، در هر امری سعی کند به آن چه حلال و پاکیزه است دست یابد و از آن چه حرام و خبیث است اجتناب کند و در تمام کارها و همه‌ی احوال به قانون الله ﷻ پایبند بوده، در هیچ کاری خواهشات نفسانی و قوانین معبودان باطل را ترجیح ندهد.

منظور از این فرموده‌ی خداوند متعال جماعتی است که دارای اوصاف پیش‌گفته باشد:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ (الأحزاب ۳۶)

(و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است)

۲ - وحدت صف:

جماعت مؤمن به میزانی که به طاعت خدا و پیامبر می‌اندیشد، به همان اندازه باید به وحدت صف و تماسک کیان جماعت و رشد افراد آن نیز فکر کند؛ چرا که سستی و انحراف افراد سبب مستقیم سست شدن صف و متلاشی شدن بنیان آن می‌شود.

جماعت مؤمن تا زمانی که صفوف آن از هم متلاشی نشده و آرمانش متفرق نگردیده است، در مقابل توطئه‌های دشمنان پایدار می‌ماند و در مقابل تواناترین و سرسخت‌ترین دشمنان خود ایستاده‌گی می‌کند؛ ولی هرگاه درگیری میان افراد جماعت آغاز شد قیامت بزرگی برپا می‌گردد که پروردگار متعال از آن برحذر داشته، فرموده است:

﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ (الأنفال ٤٦)

(و با هم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود)

۳- صبر:

وقتی شرط اول در ثبات و پایداری جماعت مجاهد ایمان به خدا است، صبر نصف ایمان به شمار می‌رود؛ صبر در شخصیت مجاهد معراج وی به حساب آمده، حیثیت مقدمه‌ی نصرت و کامیابی او بر دشمنانش را دارد.

راهی که مؤمنان در این دنیا پیش رو دارند، راهی است وحشتناک، خطرناک و پر از مشقت‌های طاقت‌فرسا؛ بناءً پیمودن چنین راهی بدون صبر امکان‌پذیر نیست.

بلاهای فزیکتی که مؤمن در مسیر دعوت خود به آن روبه‌رو می‌شود بدون صبر تخفیف نمی‌یابد.

نقصان مال و جان که دعوت‌گر مؤمن در راه دعوتش تحمل می‌کند، به وسیله‌ی جز صبر و پایداری جبران نمی‌شود.

فشارهای روحی، خانواده‌گی و اجتماعی که بر بنده‌ی مؤمن در این راه وارد می‌شود بدون صبر و امید پاداش اخروی به

چیزی دیگر تخفیف نمی‌یابد؛ چه زیبا است این فرموده رسول اکرم ﷺ:

«عَجَبًا لَأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»^۱

(کار مؤمن انسان را به شکفت می‌اندازد، زیرا تمام آن چه به وی ارتباط می‌گیرد به خیرش می‌باشد؛ این ویژه‌گی برای

بنده‌ی غیرمؤمن حاصل نمی‌شود؛ اگر به وی [شخص با ایمان] خوشی برسد شکر الله را به جا می‌آورد و این کار به خیر او

است و اگر به او سختی و مشقتی برسد صبر می‌کند باز هم به خیر او است)

دوم: آماده‌گی:

قرآن کریم همان گونه که در آیات زیادی مؤمنان مجاهد را به پایداری، ایستاده‌گی، صبر، توکل و وحدت صف تشویق

می‌نماید، در سه آیه‌ی جامع، صریح و واضح آنان را تشویق به اخذ آماده‌گی کامل و فراهم‌آوری ابزار و وسایل مورد نیاز

می‌نماید: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ * وَلَا يُحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يَعْجَزُونَ * وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (الأنفال ۵۸-۶۰)

(و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمان‌شان را] به سوی‌شان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند کی پیمان

گسسته است] زیرا خدا خائنان را دوست نمی‌دارد * و زنه‌ار کسانی که کافر شده‌اند گمان نکنند که پیشی جسته‌اند زیرا آنان

نمی‌توانند [ما را] درمانده کنند * و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن

خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید و هر

چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت)

کسانی که به آماده‌گی فزیکتی اهمیتی نمی‌دهند و گمان می‌کنند نصرت از آسمان فرود می‌آید و نیازی به در نظر گرفتن

قانون اسباب و مسببات نیست، یکی از دو گروه ذیل می‌باشند: یا انسان‌های نادانی‌اند که در انجام کارها عجله می‌کنند بدون

این که حدود و ثغور آن را دانسته باشند؛ یا منافقانی گمراه‌اند که علیه اسلام و مسلمانان به توطئه می‌پردازند؛ به خصوص در

این عصر که چالش‌های مقابل با اسلام منطقی جز زور و قدرت را به رسمیت نمی‌شناسند.

^۱ - صحیح مسلم؛ باب المؤمن امره کله خیر.

سوم: تربیه‌ی امنیتی:

بسیاری از اسلامگرایان اشتباهاً فکر می‌کنند که اسلام در منهج تربیتی و قوانین تنظیمی خود به (بعد امنیتی) توجهی نکرده است. ایشان (توکل و ربانی بودن) را تفسیرهای عجیب و غریبی می‌کنند؛ به این صورت که احتمالات را در نظر نگرفته به نتایج کارها توجه نمی‌کنند و توکل و اتکا به خدا را به مفهوم بی‌توجهی به اسباب و ابزار می‌گیرند؛ گویا ربانی بودن و توکل در نزد ایشان به معنای (بی‌برنامگی و توکل) است؛ حقیقت امر این است که این افراد از تجارب توطئه‌های که در امتداد تاریخ قدیم و جدید علیه اسلام صورت گرفته است غافل مانده‌اند.

کسی که قوانین و رهنمایی‌های اسلام را از خلال کتاب و سنت و رفتار اسلامی را از خلال سیرت نبوی بررسی نماید تصویری واضح و روشن از بعد امنیتی اسلام در مقابلش ترسیم خواهد شد.

مقصود از امنیت در اینجا چیست؟

منظور ما از امنیت در این جا سیاستی است که یک جریان و یا یک حرکت آن را به خاطر محافظت از امنیت مؤسسات، افراد و امکانات خود اتخاذ می‌نماید؛ زیرا نظر گرفتن حرکت‌ها و جریان‌های مخالف و رقیب، پی‌گیری تحرکات و کشف تصامیم شان نیز شامل بحث امنیت می‌گردد، چون در نتیجه‌ی همین تدارکات است که حرکت می‌تواند نقشه‌ها و توطئه‌های مخالفانش را کشف و خنثا کند.

موقف مستقل اسلام در این رابطه:

اسلام نخست پیروان خود را تشویق می‌کند تا از اسباب حفاظت و امنیت استفاده نموده، بی‌جهت خود را به هلاکت نیندازند.

- الله تعالی در مورد تربیه‌ی مؤمنان به احتیاط می‌فرماید:

﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ﴾ (المنافقون ۴)

(خودشان دشمنند از آنان بپرهیز)

﴿وَاحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (المائدة ۴۹)

(و از آنان برحذر باش مبادا تو را در بخشی از آن چه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا﴾ (النساء ۷۱)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید [در برابر دشمن] آماده باشید [=اسلحه خود را بگیرید] و گروه گروه [به جهاد] بیرون

روید یا به طور جمعی روانه شوید)

- رسول الله ﷺ در مورد متوجه ساختن مؤمنان به کشف مکر و فریب دشمنان اسلام می‌فرماید:

«من تعلم لسان قوم أمن مكرهم»^۱

(کسی که زبان قومی را بداند از مکر و فریب آنان در امان می‌شود)

- قرآن کریم در مورد بیم دادن مؤمنان از این که آهسته آهسته به دام دشمن واقع نشوند و قلب‌های شان در این زمینه

سالم بماند، از روش دشمنان اسلام پرده برداشته می‌فرماید:

﴿وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ﴾ (التوبة ۵۶)

(و به خدا سوگند یاد می‌کنند که آنان قطعاً از شما نیستند لیکن آنان گروهی هستند که می‌ترسند)

۱- آلبانی در سلسله‌ی احادیث صحیحه می‌گوید: به این لفظ حدیث، اصلی را برای آن پیدا نکردم و هیچ یک از کسانی که در مورد احادیث مشهور کتاب تألیف نموده‌اند، این حدیث را ذکر نکرده‌اند؛ گویا این روایت در زمان‌های اخیر اشتهار پیدا کرده است.

- رسول الله ﷺ در رابطه با تربیه‌ی مؤمنان به این که اسرار خود را حفظ نموده، اجازه ندهند اسناد شان به دست دشمنان قرار گیرد می‌فرماید:

«اسْتَعِينُوا عَلَىٰ إِجْحَاقِ الْحَوَائِجِ بِالْكَتْمَانِ»^۱

(جهت برآورده شدن نیازهای خود از پوشیدن اسرار استفاده کنید)

پیامبر ﷺ در روش عملی خود در مورد اعمال بزرگ و سرنوشت‌ساز جانب احتیاط و حذر را از دست نمی‌دادند. وقتی آن حضرت ﷺ تصمیم گرفتند مکه را فتح کنند، صحابه را امر نمودند تا برای جهادی بزرگ آماده شوند و به صورت مطلق کسی را از مقصد جهاد مطلع نساختند و دعا کردند که:

«اللَّهُمَّ خُذْ الْعِيُونَ وَالْأَخْبَارَ عَنْ قُرَيْشٍ حَتَّىٰ نَبْعَثَهَا فِي بِلَادِهَا»^۲

(خدایا جاسوسان و اخبار را از قریش باز دارد تا به صورت ناگهانی در خانه‌های خود با لشکر ما روبه‌رو شوند)

بارزترین عناصر تبیه‌ی امنیتی:

از خلال جستجوی سریع در مفاهیم اسلامی و تمرینات عملی دین اسلام، بارزترین علایم امنیتی که اسلام آن را در ایجاد شخصیت مسلمان ثابت نموده است به دست می‌آید. از جمله:

۱- سریت و پنهانکاری:

اسلام می‌داند که مکر دشمنان آن ساده و بسیط نیست:

«وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لَتَرْوُلَ مِنْهُ الْجِبَالُ» (إبراهیم ۴۶)

(هر چند از مکرشان کوه‌ها از جای کنده می‌شد)

بنابراین اسلام به خاطر حفظ سلامت مؤمنان و ضمانت استمرار رسالتش، پیروان خود را بر اساس حفظ اسرار تربیت می‌کند تا به ساده‌گی و سهولت در دام دشمنان قرار نگیرند.

- مسلمانان در آغاز دعوت پیامبر ﷺ در خانه‌ی (ارقم) اجتماع می‌کردند بدون این که مشرکان مکه از جمع شدن شان واقف شوند. این سیاستی بود که رسول الله ﷺ در آن مرحله آن را به معرض اجرا می‌گذاشتند.

- وقتی رسول الله ﷺ خواستند همراه ابوبکر صدیق ﷺ به مدینه هجرت کنند، جریان سفر خود را از همه، جز آنان که عهده‌دار وظیفه و مسؤولیتی مشخص بودند، پوشیدند.

۲- پوشیدن و وارونه جلوه‌دادن:

در مورد مشروعیت پوشیدن حقایق در اسلام دلیلی روشن‌تر از روش پیامبر ﷺ در جریان هجرت شان به مدینه نمی‌توان به دست آورد؛ هجرت رسول الله ﷺ به حدی در این مورد وضاحت دارد که انسان را از جستجوی دلایل دیگر بی‌نیاز می‌کند.^۳

طوری که در کتب سیرت وارد شده است از سفر کوتاه پیامبر ﷺ میان مکه و مدینه، درس‌های متعدد امنیتی به دست می‌آید؛ از جمله:

۱- المعجم الکبیر؛ للطبرانی؛ آلبانی در سلسله‌ی احادیث صحیحہ آن را صحیح گفته است.

۲- سیره‌ی نبوی از ابن کثیر.

۳- قبلاً عملکرد رسول الله ﷺ را در جریان هجرت به عنوان دلیلی بر واجب بودن تنظیم ذکر نموده بودیم. در این جا از آن به حیث دلیلی بر واجب بودن امنیت یادآوری می‌کنیم.

اول: در حالات استثنایی و شرایط خاصی که ضرورت ایجاب می‌نماید باید رهبری از دیده‌ها پنهان گردد.
دوم: انتخاب (غار ثور) خود نوعی وارونه جلوه‌دادن بر قریش بود؛ چرا که غار مذکور در مسیر مدینه که احتمال زیاد می‌رفت رسول الله ﷺ و همسفرش به آن جا سفر کنند، قرار نداشت.

سوم: ترتیبات امنیتی را که رسول الله ﷺ در هنگام اقامت شان در غار ثور اتخاذ نموده بودند کاملاً دقیق و متکامل بود:
الف: عبدالله پسر ابوبکر صدیق ﷺ مکلف شده بود تا اخبار مکه را روزانه به غار ثور برساند.
ب: اسماء دختر ابوبکر صدیق ﷺ مأمور بود تا خوردنی و نوشیدنی مورد ضرورت شان را به آن جا ببرد.
ج: عامر پسر فهیره وظیفه داشت تا شام‌گاهان گوسفندان خود را به نزدیکی غار ثور ببرد تا از یک طرف رسول الله ﷺ و ابوبکر ﷺ از شیر آنها استفاده کنند و از جانبی رد پای کسانی را که به غار رفت و آمد دارند از بین ببرد تا بیشتر باعث گمراهی قریش شود.

د: استخدام عبدالله پسر اریقث لیثی به حیث رهنما، تا آنان را در مسیر سفر به سوی مدینه همراهی کند.

۳- کمین‌گیری:

انتخاب عبدالله پسر ابوبکر صدیق ﷺ از جانب پیامبر ﷺ و مکلف نمودن وی به این که در کمین خبرهای قریش نشسته، سخنان مجالس شان را به غار ثور انتقال دهد، یک حالت استثنایی و مربوط به مرحله‌ی خاص نبود، بلکه کمین‌گیری یکی از سیاست‌های همیشگی رسول الله ﷺ بود که در تمام حالات و در همه‌ی شرایط از آن استفاده می‌شد؛ پیامبر ﷺ به حیث رهبر جماعت اسلامی می‌خواست تا از تمام جریان‌های که پیرامونش اتفاق می‌افتاد واقف شود و از آثار مثبت و منفی حوادث بر دعوت و مسلمانان آگاه گردد، تا جانب احتیاط را به تمام و کمال در نظر گرفته و توطئه‌های دشمنان را از اساس خنثا کند؛ این در حالی است که رسول الله ﷺ از جانب الله متعال یاری می‌شد و جبرئیل امین بسیاری از نقشه‌های مشرکان را برای او خبر می‌داد؛ هنگامی که مشرکان نقشه‌ی قتلش را کشیدند قرآن کریم به وضاحت کامل آن را بیان داشته می‌فرماید:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرُجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ (الأنفال ۳۰)

(و [یاد کن] هنگامی را که کافران در باره‌ی تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا [از مکه] اخراج کنند و نیرنگ می‌زدند و خدا تدبیر می‌کرد و خدا بهترین تدبیرکننده‌گان است)

وقتی حالت رسول الله ﷺ -کسی که توسط وحی آسمانی حمایت می‌شد- چنین است که از تمام اسباب وقایع استفاده نماید، حالت کسانی که در میان شان پیامبری حضور ندارد و از جانب خدا بر آنان وحی نازل نمی‌شود، باید چگونه باشد؟
سیاست کمین‌گیری رسول الله ﷺ به اندازه‌ی دقیق بود که آن حضرت کسانی را از اهل فن و مهارت برای این کار متفرغ نموده بودند، چون این کار برای حفاظت کیان جماعت و امنیت و سلامت آن از شر کسانی که شب و روز علیه آن برنامه‌ریزی می‌کردند از اهمیتی ویژه برخوردار است.

یکی از اجراءات کمین‌گیری در اسلام حفظ و حراست از رخنه‌های اسلام و مواقف استراتژییک آن است تا به صورت ناگهانی مورد تهاجم و حمله قرار نگیرد.

در هنگام ادای نماز در جبهات جنگ و مواقف حساس، شریعت اسلامی فیصله کرده است تا مجموعه‌ی جهت مراقبت و حراست جدا شده، نماز شان را بعد از تمام شدن جماعت ادا کنند؛ در سوره‌ی نساء آمده است:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا * وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ

مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿النساء ۱۰۱-۱۰۲﴾

(و چون در زمین سفر کردید اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده‌اند به شما آزار برسانند گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید چرا که کافران پیوسته برای شما دشمنی آشکارند * و هر گاه در میان ایشان بودی و برای‌شان نماز برپا داشتی پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند و باید جنگ‌افزارهای خود را برگیرند و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند] باید پشت‌سر شما قرار گیرند و گروه دیگری که نماز نکرده‌اند باید بیایند و با تو نماز گزارند و البته جانب احتیاط را فرو نگذارند و جنگ‌افزارهای خود را برگیرند [زیرا] کافران آرزو می‌کنند که شما از جنگ‌افزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند و اگر از باران در زحمتید یا بیمارید گناهی بر شما نیست که جنگ‌افزارهای خود را بر زمین نهید ولی مواظب خود باشید بی‌گمان خدا برای کافران عذاب خفت‌آوری آماده کرده است)

۴- تربیه‌ی جهادی:

اسلام علاوه بر این که جماعت اسلامی را امر می‌کند تا جهت حفاظت از امنیت و سلامت خود از اسباب عمومی استفاده و بهره‌برداری کنند، به تربیه‌ی جهادی افراد جماعت نیز توجه خاصی مبذول می‌دارد تا در مقابل امواج بنیان‌کن، نیرومند شده و در مقابله با منکرات سرسختی نشان دهند؛ به طور مثال:

الف: عادت دادن نفس بر تحمل شرایط سخت قبل از آن که به صورت ناگهانی با آن مواجه شوند؛ مثل عادت دادن بر طعام، جای خواب و لباس نا مناسب و خشن. رسول الله ﷺ می‌فرمایند:

«اخشوشنوا فَإِنَّ النِّعَمَ لَا تَدُومُ»^۱

(خود را به پوشیدن لباس درشت عادت دهید، زیرا نعمت دوام پیدا نمی‌کند)

«انظُرُوا إِلَيَّ مِنْ أَسْفَلِ مِنْكُمْ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَيَّ مِنْ هُوَ فَوْقَكُمْ فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزِدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ»^۲

(به کسانی که از شما در موقعیتی پایین‌تراند نگاه کنید و به کسانی که از شما بلندتراند نبینید؛ زیرا این کار مناسب‌تر به آن است که نعمت‌های خدا را در حق خود ناچیز نشمارید)

ب: عادت کردن به از میان برداشتن حالت یکنواخت روزانه اعم از آمد و رفت، لباس، سواری و غیره تا به آسانی در کمین دشمنان و فریب نیرنگ‌بازان واقع نشویم.

ج: عادت کردن به این که شناخت و معلومات ما در مورد چیزهای که به حرکت و تنظیم تعلق دارد به اندازه‌ی حاجت و نیاز باشد.

د: عادت نمودن به این که در کارها و وعده‌ها دقت نماییم؛ چون اختلال در کارها باعث ضایع شدن تلاش‌ها و مواجه نمودن دعوت به خطرات عدیده می‌گردد.

احتیاطات امنیتی:

۱- کشف الخفاء ومزيل الالباس عما اشتهر من الاحاديث على السنة الناس؛ از عجلونی.

۲- صحیح مسلم. کتاب الزهد وارقائق.

- عائشه رضی الله عنہا می‌گوید: «زنی از زنان انصار نزد آمد و دید که فرش رسول الله ﷺ چادری دولا می‌باشد؛ رفت و فرشی که کناره‌های آن از پشم بود فرستاد، وقتی رسول الله ﷺ آمدند فرمودند: ای عایشه این چیست؟ گفتیم: یا رسول خدا فلان زن انصاری آمده بود، فرش شما را دید، رفت و این فرش را روان کرد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: ای عایشه فرش او را پس بده؛ قسم به خدا اگر می‌خواستیم خداوند متعال کوه‌هایی از طلا و نقره را با من روان می‌کرد. رواه البیهقی.

در این جا به برخی از اجراءات امنیتی که در نشریه (الأمین) ارگان نشراتی سازمان آزادی بخش فلسطین نشر شده بود اشاره می‌کنیم تا ببینیم چگونه تربیت فداییان امنیتی در مواجهه‌ی با دشمن شان در داخل و خارج فلسطین به معرض اجرا گذارده می‌شد.

نشریه‌ی مذکور زیر عنوان (امنیت افراد) در فقره‌ی ششم می‌نویسد:

لازم است تا در وقت اجرای وظیفه کسانی را که به تعقیب شما می‌باشند کشف کنید؛ تمریناتی که در این مورد باید مورد توجه قرار گیرد محدود به موارد متذکره نمی‌شود بلکه بر حسب زمان، مکان و توانایی‌ها می‌تواند تفاوت‌هایی داشته باشد.

در این جا به آوردن چند مثال از تدابیر امنیتی اکتفا می‌کنیم:

- رفتن در جاده‌ی پرازدحام و در نظر گرفتن کسانی که پشت سر شما راه می‌روند.
- بازگشت به نقطه‌ی آغاز حرکت و شناسایی کسانی که در عقب شما حرکت می‌کنند.
- راه رفتن در جاده‌ی کم ازدحام و زیر نظر گرفتن کسانی که پشت سر شما می‌باشند به گونه‌یی که کسی متوجه نشود.
- انداختن چیزی از جیب در وقت حرکت به طور ناگهانی جهت کشف کسانی که در پشت سر شما قرار دارند.
- گاهی شتاب و گاهی کندی در رفتار - در حالی که برای هر یک دلیلی موجود باشد - و گاهی نیز ایستادن و ملاحظه‌ی کسانی که از حرکت و سکون شما متأثر می‌شوند.
- مراقبت کسانی که پشت سر شما ایستاده‌اند و یا به دنبال تان راه می‌روند.
- دوری از عناصر مخالف در وقت انجام وظیفه (مثلاً: باید در مقابل قهوه‌خانه‌ی مزدحم حرکت نکنید)
- دوری از گیر افتادن در مشکلات: سعی کنید در محل زنده‌گی، دفتر و حین اجرای وظیفه، خود را به مشکل نیندازید تا نگاه‌ها به شما دوخته نشود؛ چرا که انسان‌ها و لو - از روی فضولی - دوست دارند چیزهای جالب توجه را تعقیب کنند. متوجه باشید که گیرافتادن در مشکل حین اجرای وظیفه احياناً آن را کشف و تعطیل می‌نماید.
- اجتناب از ممنوعات امنیتی مانند: (عکس در جای که عکسبرداری ممنوع است) یا (عبور از جای که عبور و مرور در آن مجاز نیست) در نزدیکی سربازخانه‌ها و اماکن شبیه به آن زیاد توقف نکنید.
- خود را به روشی مشخص اسیر نکنید: مثلاً در وقت رفت و برگشت به خانه همیشه از یک مسیر استفاده نکنید؛ احتیاجات خود را دائماً از یک جا برآورده نسازید؛ همیشه از یک وسیله جهت حمل و نقل خود کار نگیرید و دائماً یک نوع لباس نپوشید...

- مدارک شخصی خود را همیشه با خود داشته باشید.
- اوراقی را که به کار تان ارتباط می‌گیرد جز در وقت ضرورت با خود حمل نکنید و هر شب خود را از کاغذهای که در جیب دارید مطمئن سازید.
- نام دوستان خود را ننویسید؛ بلکه سعی کنید یادداشت‌های خود را در یک دفتر مخصوص به صورت شفر درج نمایید.^۱

۱- می‌توانید به ده‌ها کتاب و نشریه که اخیراً در مورد موضوعات امنیتی نوشته شده است رجوع کنید؛ از جمله: (دائرت المعارف عسکری) جلد اول، موضوع، امن.

ضرورت به جهانی بودن کار اسلامی

- اسلام دین جهانی است.
- شواهدی از جهانی بودن فعالیت‌های اسلامی.
- توطئه‌هایی ضد اسلام جهانی است.
- تغییر اسلامی مستلزم جهانی بودن است.

بخش هفتم

ضرورت به جهانی بودن کار اسلامی

در این بخش شاید نیاز چندانی به تأکید بر اثبات جهانی بودن کار اسلامی نداشته باشیم. اما نیاز به این هست که جریان‌ها و تنظیم‌های محلی و منطقه‌یی را بر جهانی بودن فعالیت‌های اسلامی قانع سازیم؛ چون امکان ندارد در عصر کنونی که درگیری‌ها حالت جهانی و بین‌المللی را به خود گرفته است کار اسلامی محلی را توجیه کرد؛ فعالیت‌های اسلامی محدود قطعاً در مقابل چالش‌های جهانی مختلف محکوم به شکست و فروپاشی است.

اسلام دین جهانی است:

مهم‌ترین دلیل بر ضرورت جهانی بودن فعالیت‌های اسلامی، جهانی بودن دین مبین اسلام، فراگیر بودن دعوت پیامبر بزرگوار اسلام و واپسین بودن برنامه و پیام اسلام است.

بسیاری از حرکت‌ها و فلسفه‌های که در آغاز امر صفت جهانی نداشتند، امروزه در زیر فشار نیازهای عصر به صورت گسترده حرکت، رهبری و برنامه‌ریزی خود را در تمام جهان منتشر نموده، جهت انتشار بیش از پیش دنبال فرصت‌های جدید می‌گردند و به یاری‌دهنده‌گان نو چشم دوخته‌اند. آنان از شرایط کنونی که وسایل و ابزار مختلف، ارتباط و انتقال را سهل‌تر از گذشته نموده و به فراوانی در دسترس همگان قرار می‌گیرد حد اکثر استفاده را می‌برند.

طور مثال حرکت قادیانی - که در اصل یک حرکت منطقه‌یی هندی است - حالا پیروان آن در سراسر جهان به صورت چشم‌گیری منتشر شده‌اند.

جنبش قوم‌گرای سوریه که (انطون سعاده) آن را بنیانگذاری نمود، امروزه محدود به سرزمین شام نیست، بلکه شاخه‌های آن به صورت جهانی امتداد یافته است.

حرکت بهایی که از ایران آغاز گردیده بود، اکنون به یک مذهب جهانی تبدیل شده که پیروان آن همه‌ی قاره‌های جهان را در نوردیده‌اند.

وقتی حرکت‌های محدود محلی چوکات‌های تنگی را که در آن تولد یافته‌اند شکسته در صدد پیدا کردن پایگاه‌های جدید برآمده‌اند، آیا بر حاملان رسالت جهانی اسلام لازم نیست تا قبل از دیگران خود را به مستوای جهانی برسانند؟

شواهد مختلفی از جهانی بودن اسلام:

به خاطر تأکید بر جهانی بودن دعوت اسلامی به طور نمونه به برخی از شواهد اشاره می‌نماییم:

- شواهدی از قرآن کریم:

از شواهد قرآنی، آیات زیر را انتخاب نموده‌ایم:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (البقرة ۱۴۳)

(و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد)

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (الأعراف ۱۵۸)

(بگو ای مردم من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم همان [خدایی] که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست هیچ معبودی جز او نیست که زنده می‌کند و می‌میراند پس به خدا و فرستاده‌ی او که پیامبر درس‌نخوانده‌ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد بگروید و او را پیروی کنید امید که هدایت شوید)

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبأ ۲۸)

(و ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند)

- شواهدی از سنت پیامبر ﷺ:

بسیاری از موقف‌گیری‌ها، فعالیت‌ها و گرایش‌های پیامبر خدا ﷺ، جهانی بودن رسالت و دعوت آن حضرت را تأکید می‌کند...

رسول الله ﷺ دعوت اسلامی را تنها به قوم و قبیله‌ی خود منحصر نساختند و به دعوت اهل مکه و مدینه اکتفا ننمودند، بلکه دعوتشان را متوجه تمام مردم جهان نموده، همه‌ی قوت‌ها، پایگاه‌های نظامی و پادشاهان جهان را مخاطب قرار دادند. این موقف پیامبر ﷺ دلیلی صریح و شاهدهی قاطع بر جهانی بودن دین اسلام است.

رسول الله ﷺ (نجاشی پادشاه حبشه) را به پذیرفتن اسلام دعوت نموده، نامه‌ی را به شرح آتی برایش فرستادند: «به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان، از جانب محمد رسول خدا به نجاشی پادشاه حبشه، ما و تو در صلح به سر می‌بریم؛ ابتدا پروردگاری را حمد و ستایش می‌کنم که جز او معبودی نیست، همان فرمانروای پاک سلامت بخش و مؤمن نگهبان را. گواهی می‌دهم که عیسی پسر مریم و روح خدا و کلمه‌ی است که الله تعالی آن را به سوی مریم پاک‌طینت پاکیزه القا نمود و وی حامله شد و خداوند متعال عیسی را از روحی که در مریم -علیها السلام- دمید خلق نمود، همان گونه که آدم عليه السلام را به ید خود خلق کرد و با دمیدن روح در کالبد آن وی را زنده گردانید. من تو را به سوی خدایی فرا می‌خوانم که تنها است و هیچ شریکی ندارد و از تو دعوت می‌کنم تا در راه طاعت خداوند با ما همکاری نمایی، از من پیروی کنی و به آن چه به من نازل شده است ایمان بیاوری، چون من پیامبر خدایم. اکنون پسر کاکایم جعفر و مجموعه‌ی از مسلمانان را به سوی تو فرستادم، وقتی نزد تو آمدند از آنان پذیرایی کن و به آنان ظلم روا مدار؛ من تو و لشکریانت را به سوی خدا دعوت می‌کنم؛ پیام خدا را به شما رساندم و شما را نصیحت نمودم، نصیحتم را بپذیرید... والسلام علی من اتبع الهدی»

رسول الله ﷺ نامه‌ی دیگری به (هرقل بزرگ روم) فرستادند که در آن آمده بود: «بسم الله الرحمن الرحیم، به سوی هرقل بزرگ روم، سلام بر کسی که تابع هدایت شد، اما بعد: من تو را به پذیرش اسلام دعوت می‌کنم، مسلمان شو تا سلامت بمانی، مسلمان شو تا خداوند متعال به تو دو پاداش عطا کند، و اگر روی برتافتی، گناه زراعت‌پیشگان (ملت) به دوش تو خواهد بود. و

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران ۶۴)»

(ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویند شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما])

نامه‌ی دیگری به (اسقف روم در قسطنطنیه) فرستادند که مضمونش چنین است: «سلام بر کسی که ایمان آورد. اما بعد: عیسی پسر مریم، روح خدا و کلمه‌ی او است که به سوی مریم پاک‌سرشت القا نموده است، من به خدا ایمان آورده‌ام و به آن چه به سوی ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط نازل شده است و آن چه به موسی، عیسی و دیگر پیامبران از

طرف پروردگار شان داده شده است. ما در میان پیامبران خدا فرق نمی‌گذاریم و به خدا تسلیم می‌باشیم. والسلام علی من اتبع الهدی»

نامه‌یی به این مضمون به (مقوقس بزرگ قبطی‌های مصر) فرستادند: «به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. از طرف محمد، بنده و فرستاده‌شده‌ی خدا به سوی مقوقس بزرگ قبطی‌ها؛ سلام بر کسی که تابع هدایت است. اما بعد: من تو را به پذیرش اسلام دعوت می‌کنم، مسلمان شو تا سلامت بمانی و خداوند به تو دو پاداش عنایت کند؛ اگر روی برگردانی، گناه قبطی‌ها به دوش تو خواهد بود.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران ۶۴)»

(ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویند شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما])

نامه‌یی به (کسرا بزرگ فارس) به این شرح فرستادند: «بسم الله الرحمن الرحيم. از جانب محمد رسول خدا به سوی کسرا بزرگ فارس. سلام بر کسی که تابع هدایت شد، به خدا و پیامبرش ایمان آورد و گواهی داده هیچ معبودی جز الله نیست و او یگانه‌ی بی‌شریک است و محمد بنده و فرستاده‌ی الله است؛ من تو را به سوی پیام خدا فرا می‌خوانم، من پیامبر خدایم که مرا برای هدایت همه‌ی بشریت فرستاده است، تا هر که را [دلی] زنده است بیم دهم و گفتار [خدا] در باره‌ی کافران محقق گردد؛ مسلمان شو تا سلامت بمانی؛ اگر ابا ورزیدی گناه مجوسیان بر تو خداهد بود»

به این ترتیب رسول الله ﷺ نماینده‌گان خود را با نامه‌هایش به همه‌ی مناطق جهان فرستاد و مردم را به اسلام دعوت نمود.^۱

توطئه‌های ضد اسلام جهانی است:

دلیل دیگری که وحدت و یکپارچگی فعالیت‌های اسلامی را لازم و ضروری می‌گرداند، موجودیت دسیسه‌های جهانی و بین‌المللی علیه اسلام است. بناءً در چنین شرایطی مجاز نیست که دعوت به سوی اسلام به صورت محلی و منطقه‌یی محدود بماند.

توطئه علیه (خلافت عثمانی) و سقوط آن دسیسه‌ی جهانی و بین‌المللی بود که بعد از ایستاده‌گی مردانه‌ی خلیفه عبدالحمید از طرف (صهیونیست‌ها و صلیبی‌ها) برنامه‌ریزی شده بود. (اسرائیل کوهین) می‌گوید: «به تاریخ ۱۸ مارچ ۱۹۰۱م شخصی یهودی به نام (اورمینوس ومبرگ) مبلغ زیادی را برای سلطان عبدالحمید پیشکش نمود تا در بدل آن فلسطین را برای یهود خریداری کند، ولی پاسخ سلطان عبدالحمید چیزی جز بیرون کردن فوری او از قصر نبود.

«در ۲۳ جون سال ۱۹۰۲م تیودور هرتزل از سلطان عبدالحمید خواست تا فلسطین را به یهود واگذار کند، وی در پاسخش گفت: یهودیان در هر جای مملکت عثمانی اقامت گزیده می‌توانند حتا اگر جای برای اقامت شان پیدا نکردند می‌توانند در عراق، سوریه و حتا شهرهای اناضول سکونت گزینند. اما فلسطین هرگز نه. وقتی هرتزل سرسختی عبدالحمید

۱- مطالب مربوط به نامه‌های رسول الله ﷺ را می‌توانید به آسانی در کتب تاریخ اسلامی از جمله: تاریخ طبری، سیره‌ی ابن هشام و... به دست آورید.

را مشاهده کرد برای او رشوتی را پیش کرد که مبلغ آن پنج میلیون لیره‌ی طلا بود و این کارش سبب شد که فوراً از قصر اخراج شود»^۱

توطئه علیه فلسطین و اشغال آن از طرف گروه‌های یهودی بر اساس یک برنامه‌ی گسترده‌ی بین‌المللی صورت گرفته است که همه‌ی دولت‌های بزرگ جهان در آن سهیم بوده‌اند.

پروژه‌ی تقسیم فلسطین که در ملل متحد مطرح گردید با کسب اکثریت ۳۳ رأی به تاریخ ۲۲ نوامبر سال ۱۹۴۷م به تصویب رسید. دیده می‌شود که در این توطئه تمام دولت‌های بزرگی که در دشمنی با اسلام شهرت دارند، همدست بوده و آن را تأیید کرده‌اند، از جمله: روسیه، ایالات متحده‌ی آمریکا، فرانسه، کانادا، بلژیک، استرالیا، بریزیل، هالند، ناروی، ونزوئلا و دیگر کشورهای غربی تابع انگلیس و آمریکا.

وقتی در سال ۱۹۴۸م (بن‌گوریون) تشکیل رژیم صهیونیستی را در فلسطین اعلان نمود، دولت‌های مذکور به سرعت دولت غاصب اسرائیل را به رسمیت شناختند که این خود بیانگر همدستی دولت‌های استعمارگر شرق و غرب علیه اسلام و قضایای مربوط به جهان اسلام است.

جنگ تبشیری که علیه جهان اسلام به راه افتاده است، برنامه‌ریزی و پشتیبانی مالی آن به سطح جهانی صورت می‌گیرد و صدها موسسه، مکتب، شفاخانه، کتابخانه، انتشارات، روزنامه، مجله، شرکت، سینما و... در خدمت آن قرار دارند که در سراسر جهان اسلام مشغول فعالیت‌اند و از طرف نهادهای جهانی به قصد ایجاد فساد در میان مسلمانان و دعوت شان به نصرانیت گرداننده‌گی و رهبری می‌شوند.

توطئه‌های خاورشناسان علیه اسلام و دستاوردهای آن نیز از طرف مراکز جهانی صورت می‌گیرد که در رأس آن افراد متخصص قرار دارند که برای این مهم بی‌کار ساخته شده‌اند و تمام امکانات لازم جهت تزویر علیه اسلام و تحریف آن به دسرس شان قرار داده می‌شود.

احزاب و گروه‌های چپی و راستی که در کشورهای ما فعالیت دارند نیز شاخ و برگ‌های جهانی دارند که بر اساس پلان و برنامه‌ی مشترک در مناطق مختلف دست به فعالیت‌های مشابه و همگون می‌زنند.

حتا نظام‌های که در کشورهای اسلامی روی کار می‌آیند با دولت‌ها، اردوگاه‌ها و جریان‌های سیاسی و عقیدتی خارجی همکاری و هماهنگی دارند، به گونه‌یی که کمتر نظام محلی را می‌توان سراغ کرد که از طرف جهت‌های بیرونی کسب کمک و نیرو نکند، چرا که در شرایط کنونی فاصله‌ها از میان برداشته شده و اوضاع جهانی مرزها را درنوردیده است و هر جریان و هر نظام سمت خود را معلوم نموده و به یکی از اردوگاه‌های جهانی پیوسته است.

از مطالب فوق به این نتیجه می‌رسیم که کار اسلامی در سراسر جهان با دشمنی مشترک و چالشی جهانی روبه‌رو می‌باشد و لازم است تا مقابله با این دسیسه‌ی جهانی و چالش بین‌المللی بالمثل صورت گیرد و به گونه‌ی واحد و همه‌جانبه انجام شود.

تغییر اسلامی مستلزم جهانی بودن است:

نکته‌ی دیگری که در رابطه با تأکید روی جهانی بودن فعالیت‌های اسلامی قابل تأمل است سنگینی تکالیفی است که تغییر اسلامی خواهان آن می‌باشد.

اگر اهداف اسلام، اهدافی اصلاحی و ترمیمی بود و می‌شد آن را از خلال نظام‌های موجود پیاده کرد، شاید برای محلی و منطقه‌یی بودن فعالیت‌های اسلامی توجیه معقولی وجود می‌داشت.

^۱ - کتاب، الحركة الصهيونية از اسرائیل کوهین؛ صفحه‌ی ۷۷.

و اگر طبیعت روش اسلامی زنده‌گی در سایه‌ی نظام‌های وضعی و همراهی با آن را اجازه می‌داد، باز هم محلی و منطقه‌یی بودن فعالیت‌های اسلامی قابل توجیه بود.

و اگر روش اسلامی تنها به بُعد تربیتی انسان توجه می‌داشت و ابعاد قانونگذاری، تنظیم و حکومت را در بر نداشت، محلی و منطقه‌یی بودن فعالیت‌های اسلامی توجیه می‌شد. اما اسلام قانونگذاری را فقط حق خدا می‌داند و دستور می‌دهد تا نظامی اسلامی برپا گردد که قضاوت و روابط تنها بر اساس حکم پروردگار عالمیان باشد.

تغییر اسلامی مطلوب، تغییری عمیق است که ریشه‌ها و پایه‌های فکری، عقیدتی، قانونگذاری و رفتاری ساختارها و جوامع مادی و دیالکتیکی و بشری را از بن بر می‌کند.

طبعاً تغییری با این عرض و طول، نه تنها کاری است دشوار بلکه عملیاتی است بس خطیر و دقیق؛ چرا که مقابله با آن و توطئه علیه آن به گونه‌ی جهانی صورت می‌گیرد.

انقلاب اسلامی ایران نزدیک‌ترین شاهد این گفته‌ی ما است؛ وقتی شعار «نه شرقی و نه غربی» را بلند نمود از طرف تمام نیروهای کافر مورد هجوم همه‌جانبه قرار گرفت.

تغییر اسلامی و اقامه‌ی حکومت الهی -هرجای که باشد- از طرف صهیونیسم جهانی و مزدوران آن، یا از سوی صلیبی‌های بین‌المللی و اجیران وی و یا هم از جانب کمونیزم جهانی و نوکرانش مورد تاخت و تاز قرار می‌گیرد و برای در هم کوبیدن آن تمام امکانات مادی و جانی به کار گرفته می‌شود، تا جهان شاهد بدیل اسلامی نباشد.

آیا بعد از این همه دلایل جایز است که جریان اسلامی همانند (دکان‌ها) و (مزرعه‌ها)ی پراکنده در جاهای مختلف به فعالیت پردازد، و تلاش‌های اسلامگرایان همانند فریادی در بیابان و دمیدنی در خاکستر بی‌رونق و بی‌اثر باشد.

کار اسلامی در میان اصول‌گرایی و مرحله‌بندی

واجب بودن اصول‌گرایی

- تأثیر پذیری شماری از دعوت‌گران از روش‌های حزبی.
- منظور از اصول‌گرایی چیست؟
- منظور از مرحله‌بندی چیست؟
- مرحله‌بندی ناقض اصول‌گرایی نیست.
- اصول‌گرایی و مرحله‌بندی کار اسلامی در لبنان.
- مفهوم مشارکت.

بخش هشتم

کار اسلامی در میان اصول‌گرایی و مرحله‌بندی

برخی از فعالان اسلامی که تحت تأثیر کشمکش‌های حزبی و روش‌های فریبنده‌ی که در کارهای سیاسی استفاده می‌شود قرار دارند، جریان اسلامی را به خاطر گوشه‌گیری و اجتناب از داخل شدن در این عرصه سرزنش می‌کنند و این پالیسی را واپسگرایی عقلی و ناآگاهی نسبت به پیچیده‌گی‌های کار سیاسی قلمداد می‌نمایند. این گروه کناره‌گیری جریان اسلامی از سیاست را بزرگ‌ترین سبب عقب‌نشینی و واپسگرایی فعالیت‌های اسلامی و دور ماندن آن از مقاصد و مرام‌هایش می‌دانند.

ایشان گمان می‌کنند که اندکی سهل‌انگاری در پایبندی اعتقادی و چشم‌پوشی از بعضی احکام، باعث به راه افتادن چرخ دعوت و سبب سرعت‌یافتن آن به سوی نیرومندی، پایه‌گذاری و پیروزی نهایی خواهد شد.

الله عز و جل بهتر می‌داند، به نظر من نقطه‌ی مقابل این تصور صحیح است؛ چرا که واقعیت‌های عینی جریان اسلامی نشان می‌دهد که بیشترین رنج حرکت اسلامی از ناحیه‌ی ضعف التزام و پایبندی افراد آن است نه از محدودیت گسترش میدان فعالیت‌های آن. مشکل واقعی دعوت‌گران در ناآگاهی شان از اصول شریعت و احکام دین نهفته است نه در بی‌اطلاعی از روش‌ها و فنون سیاست. بلی باز کردن عرصه‌های جدید بر روی فعالیت‌های اسلامی و گسترش دعوت در میدان‌های مختلف و انتخاب روش‌های مسالمت‌آمیز و استفاده از فرصت‌ها و شرایط به دست آمده، همه و همه اموری است که باید به آن توجه شود، ولی تمام آنها باید در چوکات قواعد و مقرراتی باشد که اسلام آن را به رسمیت می‌شناسد.

کسانی که گمان می‌کنند اصول‌گرایی و مرحله‌بندی در فعالیت‌های اسلامی دو روش متعارض‌اند، در واقع از طبیعت این دین آگاهی ندارند و از حقیقت راه‌های پیروزی آن غافلند.

به هر اندازه که جریان اسلامی و کارکنان آن در پایبندی به حدود خدا و بازگشت به قانون اسلام حریص باشند، به همان میزان توفیق هدایت یافته به پیروزی و رستگاری نزدیک‌تر می‌شوند و به هر اندازه در این زمینه کوتاهی کنند و یا مقررات دین را زیر پا نمایند، به همان میزان لغزش‌ها و واپسگرایی‌های شان زیادتر خواهد شد.

وقتی در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه فتح (مصر) به تأخیر افتاد، نامه‌ی به عمرو بن عاص رضی الله عنه فرستاد و در آن نوشت: «اما بعد: تعجب می‌کنم که چرا در فتح مصر تأخیر نمودید، حدود دو سال است که با شما می‌جنگند، دلیل این تأخیر چیزی نیست جز این که محبت دنیا در میان شما به اندازه‌ی شایع شده است که دشمنان شما به آن محبت دارند و خداوند متعال قومی را جز بر اساس صدق نیت شان پیروزی نمی‌دهد...»^۱

در وصیت عمر بن خطاب رضی الله عنه به سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه آمده است: «ای سعد این سخن مردم که تو را ماما و صحابه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب می‌کنند، تو را مغرور نکند، زیرا خداوند متعال بدی را به وسیله‌ی بدی از بین نمی‌برد، بلکه بدی را با خوبی محو می‌کند. خدا با هیچ کس میانه و پیوندی جز طاعت و عبادت ندارد، انسان‌ها اعم از شریف و ضعیف در پیشگاه خدا یکسان‌اند. خدا پروردگار همه و همه بنده‌گان وی‌اند، برتری بنده‌گان در نزد خدا بر اساس دوری از گناه و برخوردارگی شان بر اساس طاعت است؛ ببین که رسول الله صلی الله علیه و آله از روزی که به پیامبری مبعوث گردید تا روزی که ما را ترک نمود چه

^۱ - اخبار عمر: از علی و ناجی طنطاوی.

چیزهای را به ما میراث گذاشت آن را عملی کن، چون خیر فقط در چیزی است که پیامبر ﷺ آورده است. این بود نصیحت من به تو، اگر آن را فرو گذاشتی و از آن روی برتافتی، اعمال ضایع شده و از جمله زیان کاران خواهی بود»^۱

خلط مفاهیم:

طوری که قبلاً بیان داشتیم یکی از بازتاب‌های نامطلوب چنددستگی در کار اسلامی، ایجاد مفاهیم ضد و نقیض پیرامون فعالیت‌های اسلامی است از جمله:

آیا کار اسلامی، فعالیت اصلاحی است یا تغییری؟

آیا کار اسلامی، مردمی است، سیاسی است یا عقیدتی؟

آیا کار اسلامی، مسالمت‌آمیز است یا توأم باخشونت؟

و اشکالات و تناقضات دیگری که شماری از آن به موضوع این حلقه، یعنی -کار اسلامی در میان اصول‌گرایی و مرحله‌بندی- ارتباط می‌گیرد.

منظور از اصول‌گرایی چیست؟

هدف ما از اصول‌گرایی و مرحله‌بندی چیست؟

مقصد ما از اصول‌گرایی در فعالیت‌های اسلامی، پایبندی کامل و همه‌جانبه به مظاهر اسلام است؛ پایبندی که هیچ رخصت، انحراف، سازش‌کاری و عقب‌نشینی را به رسمیت نمی‌شناسد. ما در این برداشت خود به این فرموده‌ی الله تبارک و تعالی تاسی می‌نماییم:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ (الأحزاب ۳۶)

(و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است)

منظور ما از اصول‌گرایی این است که هدف به هیچ‌وجه توجیه‌گر وسیله شده نمی‌تواند، چنان که مکتب (ماکیاولی) و دیگر جریان‌های مادی عقیده دارند. مارکس می‌گوید: «ستیز به خاطر پیروزی کمونیزم استفاده از هر وسیله‌ی غیر مشروع را مجاز می‌گرداند». لینن می‌گوید: «مبارز کمونیست باید از تمام انواع فریب، نیرنگ و گمراه‌سازی در راه رسیدن به هدف خود استفاده کند، تلاش به خاطر کمونیزم تمام وسایلی را که می‌تواند پایه‌های این مکتب را مستحکم سازد مجاز و مبارک می‌داند، باید بدانیم که کمونیزم هدفی بسیار عالی است و رسیدن به هدف عالی در بسا موارد به‌کارگیری وسایل غیر عالی را مشروع می‌سازد. با استناد به همین دلیل کمونیست‌ها استفاده از وسایل منفی اخلاق را به شرط مؤثر بودن آن در تسریع رساندن کمونیست‌ها به اهداف شان، مجاز می‌دانند.

ماکیاولی در کتاب خود به نام (فرمانده) می‌گوید: «فرمانده باید تصمیم بگیرد که حتماً پیروز شود و دولت خود را محافظت کند، در چنین صورتی است که تمام وسایل قابل دسترس عالی و ارزشمند می‌شود و هرکس می‌تواند از هر وسیله استفاده کند. قضاوت انسان عادی بر اساس چیزهای است که می‌بیند و به دست می‌آورد»

وی در کتاب دیگرش به عنوان (مهارت در جنگ) می‌گوید: «پیروزی، آثار بسیاری از تنبلی‌های انسان را از بین می‌برد؛ در حالی که شکست پلانگذاری‌های منظم را بی‌اعتبار می‌سازد»

^۱ - تاریخ طبری.

هدف ما از اصول‌گرایی عدم پذیرش راه‌حل‌های سازشکارانه، کوتاه آمدن از موقف اسلامی و پافشاری بر موقف‌گیری حق است. وقتی کفار قریش برای پیامبر بزرگوارمان پیشنهاد دادند تا از برخی موقف‌گیری‌های‌شان چشم‌پوشی نمایند، رسول الله ﷺ در جواب کاکای‌شان ابوطالب گفتند: «قسم به خدا اگر آفتاب را در دست راست و مهتاب را در دست چپام بگذارند و بخواهند تا من از رسالتم دست‌کشم این کار را نخواهم کرد مگر این که یا آن را به انجام رسانم و یا در پی آن جان دهم» مصعب بن عمیر رضی الله عنه برای مادرش می‌گوید: «اگر صد جان داشته باشی و یکایک آنها از بدنت خارج شود، دین محمد صلی الله علیه و آله را ترک نخواهم کرد»

منظور ما از اصول‌گرایی این است که باید همیشه آستین ما مسلمانان به خاطر تحقق هدف اصلی اسلام (کشاندن مردم به عبادت خالصانه‌ی الله ﷻ) بالا زده باشد:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي﴾ (الذاریات ۵۶)

(و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا پرستند)

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (البقرة ۱۴۳)

(و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد)

منظور ما از اصول‌گرایی این است که انگیزه‌ی پیوند ما با اسلام، به دست آوردن رضای خدا باشد نه رسیدن به مال و متاع دنیا و یا ازدواج با زنی که او را دوست داریم و یا غنیمتی که ممکن است نصیب ما شود.

بنا بر همین منطقی است که می‌گوییم: ما مختار نیستیم که سخنی جز حق به زبان آوریم، یا کاری بر خلاف آن چه حق است انجام دهیم، یا به راهی جز راه حق روان شویم، یا حق را با باطل درآمیزیم... ممکن است یک دعوتگر احیاناً سخنی را به زبان آورد که در آن کسب رضای خدا را در نظر نداشته است (الله تعالی به خاطر آن سخن او را هفتاد سال در دوزخ سرنگون کند) (مأمور شده‌ام تا حق را بگویم و لو تلخ باشد) (مأمور شدم تا حق را بگویم و از ملامت هیچ ملامتگری نترسم)

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ﴾ (الکھف ۲۹)

(و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند)

شماری از مردم خلط میان قوم‌گرایی و اسلام و یا عربیت و اسلام را مجاز می‌دانند؛ حتا عده‌ی خلط میان کمونیزم و اسلام و یا دموکراسی و اسلام را جایز می‌شمارند؛ چنین مقولاتی اصلاً با اصول‌گرایی اسلامی هم‌خوانی ندارد و از نقطه‌نظر شریعتی که ما به آن باور داریم کاملاً مردود است.

عده‌ی دیگر به خود اجازه می‌دهند تا با سردمداران از در منافقت پیش‌آمد کرده، با اهل طغیان هم‌رکابی نمایند... چنین اعمالی منافی اصول‌گرایی و مخالف شریعتی است که ما به آن معتقد می‌باشیم.

منظور از مرحله‌بندی چیست؟

منظور ما از مرحله‌بندی این است که گام‌های خود را به ترتیب و حساب شده برداریم و از نظر کمی و کیفی از مرحله‌ی به مرحله‌ی دیگر منتقل شویم؛ البته با در نظر داشت این که حرکت ما در دایره‌ی اصول‌گرایی باشد نه بیرون از آن. منظور از مرحله‌بندی این است که باید از همه‌ی اسباب مادی و معنوی که ما را در رسیدن به هدف اصلی ما کمک می‌کند استفاده نماییم.

منظور ما از مرحله‌بندی برپاکردن ایستگاه‌هایی است که باید در مسیر فعالیت‌های اسلامی ایجاد شود و از رسیدن به هر ایستگاه به این نتیجه برسیم که مرحله‌ی را پشت سر نهاده، مرحله‌ی دیگری را آغاز نموده‌ایم.

مرحله‌بندی در فعالیت‌های رسول الله ﷺ به صورت بسیار واضح و روشن به چشم می‌خورد، در حالی که هدف اصلی (آماده‌کردن مردم به عبادت الله ﷻ) برای یک لحظه از اذهان کارکنان میدان اسلامی پنهان نبوده است.

بیشتر تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان اتفاق نظر دارند که رسول الله ﷺ در زنده‌گی پیامبری خود از چهار مرحله‌ی آتی عبور نموده‌اند:

مرحله‌ی اول:

این مرحله با بعثت پیامبر ﷺ آغاز شده و تا سال سوم هجرت که طلایه‌داران اولی دعوت آماده شدند با سریت و پنهان‌کاری تمام ادامه یافته است؛ ممکن است این مرحله را به نام مرحله‌ی تکوین (آماده‌سازی) نام‌گذاری کنیم.

مرحله‌ی دوم:

این مرحله با مأمور شدن رسول الله ﷺ به این که دعوت خود را علنی نموده، خانواده و اقوام خود را به سوی الله ﷻ دعوت کنند آغاز می‌شود.

﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ * وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ * وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ * وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ * إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (الشعراء ۲۱۳-۲۲۰)

(پس با خدا، خدای دیگر مخوان که از عذاب‌شده‌گان خواهی شد * و خویشان نزدیکات را هشدار ده * و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند بال خود را فرو گستر * و اگر تو را نافرمانی کردند بگو من از آن چه می‌کنید بیزارم * و بر [خدای] عزیز مهربان توکل کن * آن کس که چون [به نماز] برمی‌خیزی تو را می‌بیند * و حرکت تو را در میان سجده‌کننده‌گان [می‌نگرد] * او همان شنوای داناست)

احساس ما این است که آیات به شدت بر پایبندی بر اصول اساسی و موضوعات مسلم ایمانی تأکید می‌ورزد؛ و ممکن است این مرحله را به نام مرحله‌ی (تبلیغ) نام‌گذاری کنیم.

مرحله‌ی سوم:

این مرحله از سال دهم بعثت شروع می‌شود، زمانی که رسول الله ﷺ آغاز به دعوت عمومی می‌کنند و به بازارهای عکاظ، ذی‌المجاز و منا سر زده کاروان‌های روی‌آورنده از مناطق مختلف جزیره‌ی العرب را به دین اسلام دعوت می‌نمایند، تا بالأخره دعوت جدید دل‌های مردم مدینه را تسخیر می‌کند و به این ترتیب دعوت در آستانه‌ی مرحله‌ی جدیدی قرار می‌گیرد. ممکن است این مرحله را به نام مرحله‌ی (انتشار و توسعه) نام‌نهاد.

مرحله چهارم:

این مرحله با هجرت پیامبر اکرم ﷺ از مکه به سوی مدینه آغاز می‌شود و این فرموده‌ی الله تبارک و تعالی نازل می‌گردد:

﴿أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَانِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ * الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (الحج ۳۹-۴۱)

(به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست * همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند [آنها گناهی نداشتند] جز این که می‌گفتند پروردگار ما خداست و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود سخت ویران می‌شد و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند یاری

می‌دهد چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است * همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست)

این مرحله از مراحل دیگر با گام‌های عملی و جهادی متمایز می‌گردد که باعث برپایی اولین دولت اسلامی شده است؛ و ممکن است این مرحله را مرحله‌ی تنفیذ (عملی کردن) نام گذارد.

وجوه مشترک مراحل چهارگانه:

کسی که مراحل چهارگانه‌ی نخستین دعوت اسلامی و شرایطی را که نسل قرآنی اول پشت سر گذاشته‌اند به دقت بررسی نماید، میان مراحل مختلف یک وجه مشترک را مشاهده خواهد کرد (تأکید بر تشویق و اصرار بر این که مسلمانان مکلف‌اند مسؤولیت‌های خود را به وجه احسن ادا نمایند).

در مرحله‌ی آماده‌سازی: (ورقه بن نوفل) پسر کاکای خدیجه رضی الله عنها شرایط آن وقت را این گونه به تصویر می‌کشد: «قسم به ذاتی که جانم در ید او است تو پیامبر این امت می‌باشی، نزدت همان کسی آمده است که نزد موسی آمده بود، مسلماً قومت تو را تکذیب نموده، اذیت خواهند کرد و از این شهر بیرونت نموده با تو خواهند جنگید»

در مرحله‌ی تبلیغ: قریش فشار خود را بر مسلمانان به صورت گسترده تشدید نمودند؛ هر یک از قبایل بر تعذیب کسانی از ایشان که ایمان آورده بودند افزودند و با زدن و تحمیل گرسنگی و تشنگی و انواع شکنجه‌ها آنان را آزار می‌دادند.

در مرحله‌ی انتشار: جنگی را که مشرکین مکه علیه اسلام و اهل آن آغاز نموده بودند توسعه دادند به حدی که رسول الله صلی الله علیه و آله مجبور شد تعدادی از ستم‌دیده‌گان را اجازه دهد تا به حبشه هجرت کنند.

مهاجرانی که به حبشه رفتند با وجود این که مردمی مستضعف و پناهنده بودند، در مسأله‌ی دین هیچ نوع کوتاهی نکردند و از هیچ رخصتی کار نگرفتند و هنگامی که به دربار نجاشی پادشاه حبشه داخل شدند، مردم را پیرامون او به سجده افتاده دیدند، یکی از نگهبانان به آنها گفت برای پادشاه سجده کنید، جعفر بن ابی‌طالب رضی الله عنه به او نگریسته گفت: «ما مردمی هستیم که غیر الله صلی الله علیه و آله برای کسی دیگر سجده نمی‌کنیم»

در مرحله‌ی عمل: درگیری میان مسلمانان و قوت‌های جاهلی به اوج خود می‌رسد؛ مسلمانان در داخل با دسیسه‌های مشرکان و یهود مواجه می‌شوند و در خارج با چالش‌های که از طرف صلیبی‌ها و مجوس برنامه‌ریزی می‌شود؛ تا این که بالآخره حق پیروز گردید و باطل نابود شد، بلی باطل همواره نابودشدنی است.

مرحله‌بندی ناقض اصول‌گرایی نیست:

بنا به دلایل ذکر شده می‌خواهم تأکید کنم که منظور از مرحله‌بندی، به هیچ صورت نادیده‌گرفتن اصلی از اصول اسلام نیست و به هیچ عنوان معنای نادیده گرفتن حدود الله، سازشکاری با جاهلیت و یا پوشیدن اهداف اصلی کار اسلامی را نمی‌رساند. بلی منظور از مرحله‌بندی می‌تواند به معنای پوشیدن برنامه، وسایل، روش‌ها و مضامین کار باشد؛ ولی هرگز به معنای پنهان کردن مقصد اصلی کار نیست.

جریان اسلامی اگر در تمام مراحل، اهداف بزرگ و نقطه‌نظرات اصلی خود را واضح نسازد، حتماً دچار دگرگونی و انحرافی می‌شود که به صورت غیرشعوری آن را از اهداف ترسیم شده دور و دورتر می‌سازد.

اصول‌گرایی و مرحله‌بندی در لبنان:

اکنون باید دید قاعده‌ی مذکور را در لبنان چگونه تطبیق نماییم؟ و چگونه در این کشور میان اصول‌گرایی و مرحله‌بندی در فعالیت‌های اسلامی موازنه برقرار کنیم؟

اول: واقعیت موجود لبنان این است که از مدنیت‌ها، گرایش‌ها، احزاب و قومیت‌های مختلف تشکیل شده است؛ در سرزمینی با این ویژگی ممکن نیست یک حکومت ایدئولوژیک روی کار آید، فرق نمی‌کند که این حکومت اسلامی باشد، نصرانی باشد یا چپی...

دوم: شرایط موجود لبنان از حیث ساختار بشری و اقتصادی، اصلاً امکانات برپایی دولت را ندارد؛ چه رسد به این که دولتی ایدئولوژیک در آن برپا شود.

سوم: این واقعیت لازم می‌گرداند تا تمام فعالیت‌های اسلامی در محدوده‌ی لبنان به صورت مرحله‌بندی شده اجرا شود؛ این سخن به معنای آن است که سرزمین لبنان در شرایط و اوضاع کنونی نمی‌تواند دولت اسلامی داشته باشد که به حیث نماینده‌ی کار اسلامی اهداف بزرگ آن را تحقق بخشد.

چهارم: این سخن به معنای آن نیست که جریان اسلامی لبنان از پایبندی به اصول‌گرایی معاف است، بلکه به این معنا است که با در نظر داشت شرایط موجود، کار اسلامی در این کشور نباید پای خود را از دایره‌ی مرحله‌بندی فراتر گذارد. پنجم: جریان اسلامی لبنان باید کار مرحله‌یی را در خدمت اهداف (استراتژیک) قرار دهد.

حفظ وحدت سرزمین و مردم لبنان یک هدف مرحله‌یی است که می‌تواند در خدمت مصالح علیای اسلام و اهداف اصلی آن قرار گیرد؛ چرا که تقسیم شدن یک کشور به چند قسمت، در قلب امت اسلامی دولت‌های خورد و کوچک نژادپرست و قوم‌گرایی را ایجاد می‌کند که فعالیت‌های اسلامی را از حرکت به سمت جلو باز می‌دارد.

ایجاد توازن قومی در حکومت، وزارتخانه‌ها و ادارات مختلف، مسلمانان را از جایگاه ضعف و سستی به جایگاه قوت و نیرومندی می‌رساند و این چیز در واقع همان هدف مرحله‌یی است؛ البته هدف مرحله‌بندی شده‌یی که با اهداف اصلی هم‌نوا گردیده است.

ایجاد توازن در ارتش و تشکیل هیأتی مختلط در رأس آن، می‌تواند مانع سوءاستفاده و تحریک نژادپرستانه‌ی ارتش گردیده، زمینه را برای تقویت ارتش فراهم سازد تا مسؤولیت خود را در برابر وطن انجام دهد و در مقابل دشمن صهیونیست و استعمارگر ایستاده‌گی کند؛ بناءً ایجاد توازن در ارتش می‌تواند یک قدم فعال در تحقق اصول اسلامی به حساب آید.

نگهداری و حفاظت لبنان از عوامل انحراف اخلاقی و تخریب فکری تقاضا می‌کند که نسل‌های مسلمان از چنگال مدنیت منحط غربی و اعتقادات مادی و بی‌دین آن که به سرعت در میان مسلمانان لانه می‌کند نجات یابند. تمامی اینها تحقق اهداف علیای اسلام را تأیید و مساعدت می‌نمایند.

اما مشکلات اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، سیاسی و غیره شواهد زنده‌یی است که باید از آن در راستای نشان دادن چهره‌ی واقعی و شکست‌خورده‌ی نظام‌های ساخته‌ی دست بشر سود برد؛ و در ضمن باید ثابت نمود که راه‌حل ریشه‌یی همه‌ی مشکلات در رجوع به روش آسمانی نهفته است که بر محمد مصطفی ﷺ نازل شده است تا آن را به تمام مردم روی زمین ابلاغ نماید.

قاعده‌یی که اصول‌گرایی را مشروعیت می‌بخشد همان قاعده مرحله‌بندی را نیز مشروع می‌سازد و اخلاقی که اصول‌گرایی را الزامی می‌گرداند همان اخلاق، مرحله‌بندی را نیز لازم می‌شمارد و هر گفته‌یی که از آن بوی بی‌پروایی در مراحل ابتدایی و یا متوسط کار به مشام رسد متکی به هیچ دلیل و برهانی نبوده مردود و غیر قابل توجه است، چرا که جریان اسلامی را از نقطه‌نظرات صحیح آن منحرف می‌نماید و نتیجه‌یی جز شکست در دنیا و ندامت در آخرت در پی ندارد.

مفهوم مشارکت:

احیاناً با کسانی روبه‌رو می‌شویم که به (دعوت به مشارکت متوازن) که از طرف هیأت‌های اسلامی لبنان پیشنهاد می‌گردد اعتراض می‌کنند و می‌گویند: این پیشنهاد به معنای شریک ساختن غیر مسلمانان در حکم بوده و به دلیل این فرموده‌های الله متعال شرعاً باطل است:

﴿لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران ۲۸)

(مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند)

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (الأنعام ۵۷)

(فرمان جز به دست خدا نیست)

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ (الشوری ۱۰)

(و در باره هر چیزی اختلاف پیدا کردید داویش به خدا [ارجاع می‌گردد])

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (المائدة ۴۴)

(و کسانی که به موجب آن چه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند آنان خود کافراند)

در حقیقت این اعتراض‌کنندگان - اگر نیت خوب داشته باشند - مشارکت مسلمانان را با مشارکت اسلام خلط می‌کنند؛ در حالی که هر یک از دو مشارکت حالات و مقتضیات خاص و در نتیجه احکام و اجتهادات ویژه‌ی خود را دارد. برای جداکردن مشارکت مسلمانان از مشارکت اسلام، باید نکات آتی در نظر گرفته شود:

۱- تقاضای اسلام این است که بدون مشارکت روش و قانون غیر، فقط از خلال منهج و قانون خود حکم نماید:

﴿وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ (المائدة ۴۹)

(و میان آنان به موجب آن چه خدا نازل کرده داوری کن و از هواهای‌شان پیروی مکن)

این تقاضا برای مسلمانان امری است اعتقادی که به هیچ صورت در مقابل آن بی‌تفاوت مانده نمی‌توانند و اجازه ندارند در آن تغییر و تعدیلی وارد کنند، حتا مجبوراند تمام پایه‌ها و ریشه‌های مخالف با اسلام که مجتمع، دولت و نظام‌شان بر آن استوار است را تغییر دهند تا مطابق روش اسلامی شود.

۲- برای اسلام و کارکنان جریان اسلامی مناسب نیست تا برای مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نظام‌های وضعی (بشری) راه‌حل پیدا کنند؛ چون این کار باعث دوام و استمرار نظام‌های وضعی می‌گردد، در حالی که اسلام در پی عربیان کردن عیوب نظام‌های غیر اسلامی است تا حقیقت آن بر همه‌گان آشکار شده، زشتی‌ها و خالی‌گاه‌های آن را ببینند و اسلام‌گرایان از آن به عنوان دلیلی بر باطل و ساختگی بودن نظام‌های بشری استفاده کنند، آن را نقض نمایند و به جای آن طرح اسلامی را پیشنهاد کنند.

۳- همان گونه که اسلام از یک طرف تمام چیزهای فوق‌الذکر را مطالبه می‌کند و به کم‌تر از آن راضی نمی‌شود، از طرف دیگر بر مسلمانان لازم‌نگردانیده است تا در زیر سایه‌ی نظام‌های کفری مظلومانه زنده‌گی کنند؛ بلکه از آنان خواسته است تا در صورت امکان همه و یا قسمتی از بار ظلم را از دوش خود بردارند. البته این در حالی است که یک دولت اسلامی که از آنان به حیث مهاجر استقبال نموده و آنان را حمایت کند، موجود نباشد. همچنین اسلام بر مسلمانان فرض نگردانیده است که با وجود داشتن امکانات کسب قدرت و قوت باز هم ضعیف باقی بمانند، بلکه واجب‌گردانیده است تا زنده‌گی اسلامی را از نو آغاز کرده برای خود دولتی اسلامی برپا کنند؛ مسلمانان مکلف‌اند تا در حد وسع و توان خود آماده‌گی بگیرند و کوشش کنند تا بر مراکز قوت نیروهای جاهلی مسلط شوند؛ زیرا این چیز می‌تواند آنان را در راستای به

دست آوردن آن چه می‌خواهند کمک و مساعدت نماید. همه این موارد در مفهوم این فرموده‌ی الله تبارک و تعالی داخل است:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (الأنفال ۶۰)

(و هر چه در توان دارید از نیرو بسیج کنید)

۴- این که مسلمانان تلاش نمایند تا در سایه‌ی نظام‌های وضعی اوضاع و احوال خود را بهتر کنند، گام‌های شان را استوارتر نمایند و موقعیت خود را تثبیت کنند، به هیچ وجه به معنای اعتراف به نظام‌های بشری و شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت نیست.

۵- از آن گذشته اسلام مسلمانان را اجازه می‌دهد تا همه‌ی اسباب قوت و توانمندی را - و لو از خلال نظام‌های جاهلی - فراهم آورند؛ زیرا کسب قوت مسلمانان را در موقعیت‌های برتر قرار می‌دهد؛ بهترین دلیل در این خصوص موقف پیامبر ﷺ در رویداد (حلف الفضول) است که آن حضرت پیش از اسلام در آن شرکت نموده بودند و بعد از اسلام در مورد آن می‌فرمودند: «در خانه‌ی عبدالله بن جدعان شاهد پیمانی بودم که دوست ندارم در عوض آن برایم شتران سرخ مو داده شود؛ اگر بعد از اسلام هم به چنین پیمانی فراخوانده شوم اجابت خواهم کرد» از جمله بندهای پیمان‌نامه‌ی (حلف الفضول) توزیع موارد آتی بود (آب دادن، پذیرایی از حجاج، همکاری، بیرق‌داری، برگزاری محافل و...) که به مفهوم امروزی تمام مصالح مورد نیاز مردم را در بر می‌گیرد.

در روشنی مطالب فوق واضح می‌گردد که مشارکت به معنای شریک ساختن اسلام با نظام‌های وضعی در حکومت نیست، همان گونه که مشارکت به معنای طرحی بدیل به جای (حکومت اسلامی) نمی‌باشد، و این قضیه گنجایش اجتهاد را ندارد، چون قاعده این است که در موجودیت نص اجتهاد پذیرفتنی نیست. منظور از مشارکت این است که دست ظلم از سر مسلمانان کوتاه گردد، حقوق شان بازگردانیده شود، دسیسه‌های که قصد ریشه‌کن کردن اسلام و مسلمین را دارد متوقف گردد و موقعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی شان تثبیت شود؛ تا بالآخره مسلمانان در مقابل جالش‌ها و تلاش‌های که قصد ذوب کردن و کنارزدن آنان را دارد، با توان بیشتری ایستاده‌گی نمایند.

انحصار سلطه و قدرت در دست غیرمسلمانان، تنها به معنای نابودی مسلمانان نیست بلکه به معنی ریشه‌کن شدن اسلام نیز هست؛ چنان که این حقیقت در شماری از دولت‌ها به وقوع پیوسته است. مسلمانان به هر اندازه دستاورد و امکانات داشته باشند و در مراکز قوت نفوذ نمایند، به همان میزان به اسلام چانس انتشار، ریشه‌گذاری و استقرار داده خواهد شد.

در شرایطی که چالش‌های بزرگ ما را احاطه نموده، عاقلانه نیست بگذاریم دیگران همیشه سهام بزرگ را ازان خود سازند و ما آرام و قرار در جای خود نشسته باشیم؛ این کار خیانتی بزرگ در حق اسلام به حساب می‌آید، چرا که سکوت در برابر جاهلیت به معنای همکاری با آن و زمینه‌سازی برای تصفیه اسلام و ایجاد موانع در برابر تحقق شریعت اسلامی در مجتمع و دولت می‌باشد.

امروزه اسلام در همه جا گرفتار جنگی نابرابر با جاهلیت شده است؛ در حالی که جنگ نیرنگ است؛ اگر چیزی به صورت کامل به دست نمی‌آید، باید سعی شود همه‌ی آن از دست نرود؛ اگر مسلمانان بخشی از موقعیت‌ها را به نفع تغییر اسلامی به دست آورند بهتر از آن است که همه‌ی موقعیت‌ها را از دست بدهند و به آرمان خود نیز دست نیابند... والله اعلم.

متفرقات

- بی توجہی بہ تعقل تنظیمی.
- نقد و اصول شرعی آن.
- نحوہی ادارہی یک اجتماع تنظیمی.
- محاسبہی روزانہ و اصول آن.

بی‌توجهی به تعقل تنظیمی

یکی از مشکلات خطرناک فعالیت‌های اسلامی معاصر بی‌توجهی آن به تعقل تنظیمی از مستوای است که شرع آن را لازم گردانیده و عصر به آن نیاز دارد؛ بسیاری از کسانی که به این مرض خطرناک مصاب شده‌اند، سعی می‌کنند برای این سقوط تنظیمی خود توجیهات شرعی دست و پا کنند.

منظور ما از ضعف تعقل تنظیمی عدم توجه همه‌جانبه به اصول و قواعد تنظیمی و در نتیجه مقابله با آن می‌باشد.

منظور از بی‌توجهی به تعقل تنظیمی رویارویی با (منطق اولویت‌ها) است که از جانب عده‌ی هم در مورد چیزهای موجود صورت می‌گیرد و هم در مورد چیزهای که قرار است به وجود آید. در نتیجه‌ی کمبود تعقل تنظیمی کارهای صورت می‌گیرد که با بسیط‌ترین (الفبای مبارزات جنبش اسلامی) تصادم می‌کند.

مقصود از بی‌توجهی به تعقل تنظیمی عدم قدرت دسته‌بندی انباشته‌های حرکی و مقولات فکری در داخل چوکات و حدود لازم آن است؛ چه این به هم‌ریختگی در تصور و اندیشه باشد، یا در برنامه‌ریزی و اجرای آن؛ در هر صورت نتیجه جز تداخل برنامه‌ها و عدم وضاحت آن چیز دیگری نخواهد بود.

منظور از کمبود تعقل تنظیمی عدم توانایی بر مشخص نمودن کیفیت و کمیت و ایجاد توافق میان آن دو است؛ چه این پدیده در عرصه‌ی گفتار صورت گیرد یا در میدان عمل، به هر صورت در نتیجه‌ی آن خللی بزرگ و ضرری جبران‌ناپذیر بروز می‌کند.

از همه مهم‌تر! مقصود از بی‌توجهی به تعقل حرکی عدم اندازه‌گیری وقت است، که در نتیجه از زمان استفاده‌ی بهینه صورت نمی‌گیرد و جریان به گونه‌ی کار خود را ادامه می‌دهد که وقت می‌گذرد بدون این که مصلحتی را برای اسلام در بر داشته باشد؛ حتا قضایا برعکس مصلحت اسلام تمام می‌شود، چرا که دشمنان اسلام لحظه‌ی از وقت خود را بدون رشد توانایی‌ها و استفاده از فرصت‌ها و مناسبت‌ها و ضربه زدن به اسلام و اهل آن هدر نمی‌دهند.

تمام موارد فوق می‌رساند که ضعف تعقل تنظیمی به معنای گیرماندن عمل اسلامی در جای اول خود می‌باشد که در نتیجه‌ی آن حرکت اسلامی از طی مسیر باز می‌ماند؛ زیرا امکان ندارد کار اسلامی به مستوای مطلوب رسیده، اهداف مورد نظر خود را محقق سازد مگر زمانی که در میادین تربیتی، حرکی، سیاسی و جهادی بر اساس قواعد تنظیمی محکم استوار گردد و ذهنیت‌های منظم و توانایی آن را رهبری کنند، کسانی که می‌توانند هر چیز را در جای مناسب آن قرار داده، توفیق و هدایت خداوند را در همه‌ی امور نصیب شوند.

خواننده‌ی سیرت مصطفی ﷺ در هر لحظه از لحظات زنده‌گی آن حضرت علایم و نشانه‌های تنظیم را به صورت مثالی و دقیق مشاهده می‌کند؛ مثلاً در سفر هجرت پیامبر ﷺ با ابوبکر صدیق رضی الله عنه درس‌های تنظیمی نهفته است که باید مسلمانان آن را به صورت دقیق مورد مدرسه قرار دهند، در باره‌ی آن بیندیشند، و به آن تأسی نمایند:

۱- توفیق علی بن ابی طالب رضی الله عنه تا در بستر پیامبر ﷺ بخوابد و مشرکان در کمین نشسته را گمراه کند؛ این در حالی است که رسول الله ﷺ مکه را ترک گفته به غار ثور رسیده بودند.

۲- انتخاب غار ثور که در جهت مخالف راه مدینه واقع شده است، تا از این طریق مشرکان مکه را که حدس می‌زدند ایشان به سوی مدینه هجرت می‌کنند دچار غلط‌فهمی کند.

۳- مکلف ساختن عبدالله پسر ابوبکر صدیق رضی الله عنه، تا اخبار داخل مکه را به ایشان برساند.

۴- مؤظف ساختن اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه، به تأمین غذا.

۵- مکلف نمودن عامر بن فهیره تا روزانه گوسفندان را بچراند و هنگام شب آنها را به نزدیکی غار آورد، تا هم از شیر گوسفندان استفاده کنند و هم با عبور آنها رد پای بازدیدکننده گان از غار محو شود.

۶- اجیر کردن شخصی از مشرکان تا ایشان را در راه مدینه رهنمایی کند.

وقتی رسول الله ﷺ، کسی که مورد حمایت وحی الهی می باشد و از جانب پروردگار علیم و خبیر تأیید می شود، در مسیر هجرتش ترتیبات و اجراءات زیادی را در یک حادثه‌ی به خصوص به کار می بندد، امروز -که وحی قطع شده است و قضایا پیچیده تر گردیده و در اثر فریبکاری دشمنان فضا غبارآلود شده است- فعالان اسلامی چه دلیلی دارند که بر نقش قدم‌های آن حضرت ﷺ طی طریق نکنند، تا چشم‌های شان به دیدن حقایق باز گردد و گوش‌های شان توان شنیدن واقعیت‌ها را پیدا کند؛ حتا چه دلیل دارند که دقت در تنظیم و حسن تنظیمی را از دشمنان شان نمی آموزند!

اسلام از ما می خواهد تا در امور دنیا و آخرت از همه پیش قدم باشیم. دنیا مرکب آخرت است؛ اگر ما آن را به خوبی در خدمت اسلام و برای مصلحت اسلام به کار نگیریم، دشمنان ما آن را بر ضد ما و جهت ریشه کن ساختن ما و اسلام ما به کار می بندند چنان که وضعیت امروز ما چنین شده است.

استفاده از اسباب توانمندی فزیکتی -در حالی که تنظیم مهم ترین سبب است- فریضه‌ی شرعی است و به هیچ صورت معطل ساختن و بی توجهی به آن مجاز نمی باشد؛ به دلیل این فرموده‌ی الله تعالی:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (الأَنْفَالُ ۶۰)

(و هر چه در توان دارید از نیرو بسیج کنید)

و این سخن رسول الله ﷺ که به هیچ نوع تأویلی مجال ظهور و بروز نمی دهد:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يَتَّقَنَهُ»^۱

(وقتی بنده کاری را انجام می دهد الله تبارک و تعالی دوست دارد تا کارش را به بهترین صورت و دقیق ترین حالت به سر رساند)

حقیقت این است که هیچ کار غیرمنظم، استوار و محکم شده نمی تواند؛ هر چند توانمندی‌ها و امکانات زیادی آن را حمایت کند؛ چرا که استوار بودن کارها با کیفیت سنجیده می شود نه کمیت و تنظیم جوهر کیفیت و اولین ماده‌ی آن به حساب می آید.

از کارکنان میدان اسلامی به همان اندازه که توقع می رود توانایی‌های ایمانی و فکری خود را رشد دهند، به همان میزان توقع می رود تا نیروهای تنظیمی خود را تقویه نمایند و از تمام اسباب، نظریات و تکنولوژی محیر العقول جدیدی که در فن تنظیم، اداره، برنامه ریزی و آرشیف استفاده می شود بهره برداری کنند؛ تمام اینها با امثال به این گفته‌ی رسول گرامی اسلام صورت می گیرد که فرمودند:

«الْكَلِمَةُ الْحَكِيمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا»^۲

(سخن باحکمت گمشده‌ی مؤمن است، هر جا آن را پیدا کرد مستحق ترین به آن است)

^۱ - المعجم الكبير؛ للطبرانی؛ شماره‌ی ۷۷۶. تحقیق آلبانی، صحیح است، سلسله‌ی احادیث صحیحه‌ی مختصره، شماره ۱۱۱۳.

^۲ - سنن ترمذی؛ بَاب مَا جَاءَ فِي فَضْلِ الْفَقْهِ عَلَى الْعِبَادَةِ. آلبانی می گوید حدیث مذکور جداً ضعیف است؛ صحیح و ضعیف سنن ترمذی.

نقد و اصول شرعی آن

یکی از پدیده‌های مسلم و بدیهی این است که انسان‌ها از نظر عقلی، قوه‌ی ادراک و نیروهای ذاتی خود با هم متفاوت‌اند و اختلاف رأی در میان ابنای بشر امری است طبیعی.

کسی که تاریخ اسلام را از زمان بعثت پیامبر ﷺ تا به امروز مطالعه کند، بدون کوچک‌ترین شکمی به این نتیجه می‌رسد که مسلمانان به صورت عموم و اهل حل و عقد به صورت خاص و ویژه در مورد قضیه‌ی واحد قضاوت‌های متفاوت می‌کنند؛ در حالی که اجتهادات همه در دایره‌ی شریعت و در چوکات اسلام صورت می‌گیرد.

به تبع اختلاف آرا و تباین اجتهاداتی که پیرامون مسأله و موضوعی جدید اتفاق می‌افتد - پدیده‌ی که در زبان روز به آن (نقد) و در زبان قرآن به آن (تواصی به حق) گفته شده است - پدید آمده است.

تواصی به حق یا نقد از وجایب شرعی و مکلفیت‌های هر مسلمانی است که عیب و یا انحرافی را در فرد، جماعت، یا دولتی مشاهده می‌کند. چرا که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران ۱۰۴)

(و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند)

و رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ» و فی روایة «وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ»^۱

(کسی که منکری را می‌بیند باید با دست خود آن را تغییر دهد، کسی که نتواند، سعی کند با زبان آن را از بین ببرد و کسی که از این کار هم عاجز است، باید قلباً از منکر تنفر داشته باشد و این ضعیف‌ترین درجه‌ی ایمان است) در روایتی دیگر آمده است: (کسی که با آنان به وسیله‌ی دست جهاد کند، مؤمن است، و بعد از آن به اندازه‌ی دانه‌ی سپنج ایمان وجود ندارد)

ابا علی دقاق می‌گوید:

«مَنْ سَكَتَ عَنِ الْحَقِّ فَهُوَ شَيْطَانٌ أُخْرَسَ»^۲

(کسی که از گفتن حق سکوت کند شیطانی گنگ است)

تاریخ اسلام بر اساس چنین قانونی طی طریق نموده و صدق روی آوری به خدا و مراقبت شدید افراد مخلص و تواصی به خیری که در میان مسلمانان رواج داشته آنان را از انحراف حفاظت نموده است. رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لَا يَدْعُ نَصِيحَتَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ»^۳

(مؤمن برادر مؤمن است و در هیچ حالت خیرخواهی او را فرو نمی‌گذارد)

^۱ - صحیح مسلم؛ بَيَانِ كَوْنِ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ مِنَ الْإِيمَانِ...

^۲ - شرح نووی بر صحیح مسلم.

^۳ - جمع الجوامع. آلبانی در صحیح و ضعیف جامع الصغیر حدیث مذکور را ضعیف گفته است.

در اثری دیگر آمده است: «حق مؤمن بر برادرش عبارت است از این که: وقتی نیاز داشت حق را به او روشن سازد، وقتی به مصیبتی دچار شد، اراده‌اش را قوی گرداند، وقتی نیکی کرد از وی تشکر نماید، اگر فراموش کرد به یادش آورد، اگر لغزید او را راهنمایی کند، اگر خطا کرد، تصحیح نماید، در امور حق با وی همکاری کند، در باطل با او همراهی نکند؛ مؤمن رهنما، همکار، و امانت‌دار است»

شروط نقد:

وقتی اسلام توصیه به حق را بر مسلمانان واجب می‌گرداند، شروطی مشخص و محدود را نیز وضع می‌کند تا مسلمانان در هنگام نقد افراد، خود را به آن مقید دانسته بر پایبندی به آن اعتماد داشته باشند. از جمله:

۱- جستجوی صدق:

وقتی یک مسلمان قصد نقد برادرش را دارد، سعی کند تا خود را از درست بودن موضوع با خبر نماید، در مورد خوب تحقیق کند و خود را از صحیح بودن شایعات و سخنان منتشر شده مطلع سازد؛ چرا که بسیاری از شایعات در حقیقت امر اصل و اساسی ندارد و بسیاری از سخنان را زبان‌های بی‌مهاری بدون تحقیق انتشار داده و بزرگ کرده‌اند؛ کافی است در این مورد این فرموده‌ی رسول الله ﷺ را مشعل راه مان قرار دهیم:

«كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَحَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِمُصَدِّقٍ وَأَنْتَ لَهُ بِكَاذِبٍ»^۱

(بزرگ‌ترین خیانت آن است که به برادرت سخنی بگویی و او تو را تصدیق کند، ولی تو برایش دروغ گفته باشی) جایز نیست که مبنای نقد انسان ظن و شک باشد، بلکه باید برای نقد قراین ثابت و دلایل قاطعی وجود داشته باشد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ»^۲

(از گمان پرهیزید، زیرا گمان دروغ‌ترین گفتار است)

۲- جستجوی قصد و اراده:

به این معنا که برادر انگیزه‌های خود را به دقت بازنگری کند و ببیند که چه چیز او را به نقد وادار نموده است؛ چون در غیر آن ترس آن است که چیزی از خواسته‌های نفسانی مانند: عقده‌گشایی، انتقام‌گیری، تحقیر و... او را به نقد و انتقاد تحریک نموده باشد.

بنابراین باید برادر مسلمان ما در صورتی که علل و انگیزه‌های نقد در نزدش واضح و روشن نیست، در نقد افراد و کارها عجله نکند و تا زمانی که مطمئن نشده است که نقد او به خاطر رضای خدا، مصلحت اسلام و منفعت دیگران است نقد ننماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (الکهف ۱۱۰)

(پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد)

۳- جستجوی بهترین روش:

ما برادر مسلمان خود را دعوت می‌کنیم تا در وقت نقد، بهترین روش و جوانمردانه‌ترین تعبیر را به کار گیرد و به بهترین وجه ممکن نصیحت نماید. شرط تواصی این است که به حق باشد نه به باطل:

^۱ - سنن ابوداود؛ باب فی المعارض. آلبانی در سلسله‌ی احادیث ضعیفه، حدیث مذکور را ضعیف گفته است.

^۲ - صحیح البخاری؛ باب تعلیم الفرائض.

﴿وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ﴾ (العصر ۳)

(و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند)

بهترین روش نصیحت آن است که در تنهایی و خلوت برای شخص گفته شود، زیرا نفس انسانی چنین نصیحتی را بهتر قبول می‌کند؛ همچنان قاعده‌ی احتیاط از نفوذ شیطان تقاضا می‌کند تا نصیحت به صورت علنی صورت نگیرد. علی علیه السلام راست گفته است: (نصیحت در حضور مردم کوبیدن طرف مقابل است)

خوب است که نصیحت کننده هنگام نصیحت برادرش از ادب، حیا و تواضع کار بگیرد و با سخنان زیبا و عبارات محترمانه برادرش را نصیحت کند. چه بسا کلماتی که انسان به آن ارزش و اهمیتی قایل نمی‌شود ولی کینه‌ها و دشمنی‌های فراوانی را به بار می‌آورد و باعث می‌شود تا روابط برادری برای همیشه از بین برود. باید برادران ما از لغزش‌های زبان برحذر باشند و این گفته‌ی پیامبر بزرگوار خود را همیشه به یاد داشته باشند:

«لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ»^۱

(ایمان بنده برابر نمی‌شود تا قلبش برابر نشود و قلب وی برابر نمی‌شود تا زبانش برابر نگردد)
خوب است که برادران ما در میان خود از نرمی و رفاقت کار بگیرند.

الله تبارک و تعالی خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران ۱۵۹)

(و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند)

به کار گیری شدت و قساوت در نقد و نصیحت، باعث می‌شود تا قلب طرف مقابل از پذیرفتن و گوشش از شنیدن نصیحت ابا ورزد، در حالی که نرمش و آرامی نفس‌ها را برای شنیدن و قبول نصیحت آماده می‌سازد و در نتیجه همان خیری که نصیحت به خاطر آن مشروع شده است تحقق می‌یابد. راست فرموده‌اند رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله که:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُعْطِيَ عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطَى عَلَى الْخُرْقِ، وَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَعْطَاهُ الرَّفْقَ»^۲

(یقیناً الله تعالی بر اساس نرمی پاداشی می‌دهد که در بدل نادانی نمی‌دهد، و هرگاه الله صلی الله علیه و آله بنده‌ی را دوست بدارد به او نرمی عطا می‌کند)

۴- جستجوی موضوعیت:

برادران ما باید قبل از آغاز نصیحت برای تأیید رأی و نظر خود دلیل شرعی پیدا کنند و در مناقشه‌ی خود با برادران شان دقیق و معتدل باشند و از زیاده‌روی و غلو اجتناب نمایند، تا در جلسه‌ی شان خود نمایی و جدالی که انگیزه‌ی جز خواهشات نفسانی ندارد حاکم نگردد و دست شیطان -که هدفی جز پارچه پارچه کردن روابط اخوت ندارد- به حرکت نیفتد، زیرا در چنین حالتی نعوذ بالله قیامت کبرا برپا خواهد شد. آیه‌ی دهم سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء دقیقاً به چنین حالتی اشاره می‌کند:

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ (الشوری ۱۰)

(و در باره هر چیزی اختلاف پیدا کردید داوریش به خدا [ارجاع می‌گردد])

۵- سعه‌ی صدر:

^۱ - مسند احمد؛ مسند انس بن مالک. آلبانی این حدیث را صحیح دانسته است؛ صحیح الترغیب والترهیب.

^۲ - المعجم الکبیر؛ للطبرانی. آلبانی حدیث فوق را حسن لغیره گفته است؛ صحیح الترغیب والترهیب.

بالآخره مطلوب از همه‌ی برادران مسلمان ما اعم از نصیحت کننده و نصیحت شونده این است که از صبر و فراخی سینه کار بگیرند و مقصد هر دوی‌شان رضای پروردگار عالمیان باشد و هر یک سعی کنند تا حق را به دست آورده به آن پایبند گردند.

نصیحت هرگز به معنای پیروزی شخصی بر شخص دیگر نیست.

همه باید به این فرموده که از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل شده است گوش جان بسپاریم:

«رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا أَهْدَى إِلَى عَيْبِي»^۱

(الله تعالی رحم کند به شخصی که عیب مرا به من هدیه می‌کند)

^۱ - بریقة محمودیة فی شرح طریقة محمدیة و شریعة نبویة؛ مکتبه‌ی شامله؛ اصدار ثالث.

چگونگی اداره‌ی یک اجتماع تنظیمی

وقتی می‌خواهیم چنین موضوعاتی را تحلیل و بررسی نماییم عده‌ی تعجب می‌کنند، چون این موضوعات و امثال آن را از مسایل ثانوی و بدیهی می‌دانند که نیاز به رنج و زحمت اضافی ندارد؛ در واقع من با روش کسانی که مسایل تنظیمی را ساده فکر می‌کنند و به آن توجه جدی ندارند مخالفام؛ هر کار و فعالیتی -و لو بسیار بسیط هم باشد- تا زمانی که به صورت درست نافذ نگردد قرین موفقیت نخواهد شد.

از آن گذشته ما در عصری زنده‌گی می‌کنیم که مردم برای استفاده‌ی بیشتر از زمان مسابقه می‌دهند و دشمنان اسلام با دقت تمام برنامه‌ریزی می‌کنند؛ بنابراین هر عقب‌مانده‌گی در برنامه‌ریزی، هر بی‌راهه‌روی در تنظیم و هر کوتاهی در تصور و اندیشه، حتماً سبب می‌شود که در تنفیذ کارها لغزش و سرخورده‌گی ایجاد شود، نیروهای زیادی حیف شده، اوقات زیادی ضایع گردد.

انتظام کار جماعت‌ها از سروسامان‌دادن اجتماعات کوچک و به‌سر رساندن درست پروژه‌های محدود آن آغاز می‌گردد، همان گونه که امکان دارد شکست نیز از پیدا شدن هرج و مرج در همین پروژه‌های بسیط شروع شود. ممکن است ما در مورد جماعتی از جماعت‌های شناخته شده از خلال یک جلسه و یا تنفیذ یک پروژه‌ی آن قضاوت کرده بتوانیم؛ اگر آغازی خوب داشت، مراحل بعدی بهتر خواهد بود، ولی اگر آغاز آن بد بود، حتماً مراحل بعدی به صورت زشت‌تری به انجام خواهد رسید.

اجتماعات تنظیمی در حقیقت کلیدهای موفقیت و یا شکست اعمال جماعت‌ها به حساب می‌آید، به همین خاطر لازم است تا در کامیاب کردن اجتماعات تنظیمی مسایل ذیل در نظر گرفته شود:

۱- مقید بودن به موعد اجتماع:

اولین کلنگ نابود کردن موفقیت اجتماع تأخیر از وقت تعیین شده است؛ و لو این تأخیر چند دقیقه‌ی محدود باشد؛ عقلیتی که به یک دقیقه اعتنا نمی‌کند، ممکن است نسبت به یک ساعت و یا هم تمام زمان بی‌توجه باشد؛ و عقلیتی که به دقایق زمان توجه نکند به باریکی‌های شریعت نیز بی‌اعتنا بوده و ممکن است به تدریج تمام قید و بندها را زیر پا بگذارد. وقت در حکم شریعت و در عرف مردم، همانند عهد و پیمان است که باید به صورت کامل محافظت شده، به آن وفا شود و به هیچ صورت کم‌ارزش تلقی نگردد و نقض نشود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (الإسراء ۳۴)

(و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد)

قرآن کریم مؤمنان را چنین توصیف می‌کند:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾ (البقرة ۱۷۷)

(و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند)

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ (المؤمنون ۸)

(و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند)

وقتی رسول الله ﷺ نشانه‌های منافقان را بیان می‌کند، می‌فرماید:

«إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ»^۱

(وقتی سخن زند دروغ گوید، وقتی وعده کند خلاف ورزد، وقتی امانتی به او سپرده شود خیانت کند)

۲- رحمانی بودن اجتماع:

توجه زیاد به برگزار شدن رحمانی اجتماع، بدون شک آن را از برکت و توفیق الله متعال برخوردار می‌سازد و عدم تحقق رحمانیت، اجتماع را در کف شیطان می‌گذارد؛ طبعاً چنین اجتماعی هرگز خیر و خوبی به بار نمی‌آورد. به همین خاطر باید در وقت انعقاد یک اجتماع، برگزارکننده‌گان آن نیت خود را بازنگیری کنند تا وسوسه‌ها و مداخلات شیطان در جریان جلسه، فضا را فاسد نکند و بلوای بر پا نشود.

خوب است که اجتماع با خواندن (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) و سپس تلاوت آیاتی از قرآن کریم و دعا و نیایش به درگاه الله متعال آغاز شود؛ چون توفیق الله عز وجل باید تمام لحظات اجتماع اسلامی را همراهی کند، همان گونه که باید اجتماع اسلامی ملاقاتی باشد پر از سکینه و آرامشی که از جانب پروردگار متعال نازل شده است و رحمت الهی بر آن پرتو افکند و فرشتگان خدا پیرامون آن حلقه زنند و الله تعالی از آن در نزد کسانی که پیش او هستند به خوبی یاد نماید.

بی‌جا و مبالغه‌آمیز نبوده است که رسول الله ص فرمودند:

«كُلُّ كَلَامٍ أَوْ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَفْتَحُ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ أَتْرُ أَوْ قَالَ أَقْطَعُ»^۲

(هر سخن و هر کار با ارزش وقتی با یاد الله عز وجل آغاز نگردد، بی‌ثمر و ناکارآمد است)

۳- مباحث باید موضوعی باشد:

یکی از چیزهای که اجتماعات را موفق و مناقشات را کارا می‌سازد، موضوعی بودن مناقشات و دور بودن آن از احساسات و عکس‌العملی بودن است. البته برای رسیدن به چنین امری باید نکات آتی را در نظر گرفت:

اول: ترتیب جدولی که در آغاز جلسه موضوعات مورد بحث را مشخص نماید.

دوم: عدم انتقال از یک موضوع به موضوعی دیگر قبل از این که در مورد موضوع اولی فیصله صورت گیرد.

سوم: باز نگردیدن به موضوعی که پیرامون آن بحث شده و خاتمه یافته است، مگر این که ضرورتی مبرم تقاضای آن را بنماید.

چهارم: به تأخیرانداختن موضوعی که تمام ابعاد و جوانب آن بررسی نشده است.

پنجم: استفاده از روش تقدیم آرا به صورت نوشته شده به خصوص در مناقشات مهم و سرنوشت‌ساز.

ششم: به‌کارگیری روش توزیع بحث به صورت نوشته شده در میان اعضا قبل از وقت تا آن را به صورت جدی مطالعه نموده، ملاحظات خود را در مورد آن یادداشت کنند.

۴ - آداب مناقشه:

به خاطر این که موضوع مناقشه با آرا سلیم اعضا غنایم گردد و جوانب مثبت و منفی آن آشکار شود و در نتیجه به فیصله‌ی مناسب در مورد آن رسیده بتوانیم، باید چند مطلب را مورد توجه قرار دهیم:

اول: اجتناب از به‌کارگیری عبارات تمسخرآمیز و تحقیرکننده‌ی آرا دیگران، و معذرت خواهی در صورت بروز ناخواسته‌ی آن.

دوم: گوش دادن به تمام آرا مطرح شده هرچند اشتباه باشد، و دوری از قطع کردن صحبت دیگران.

^۱ - صحیح بخاری؛ باب علامة المنافق.

^۲ - مسند احمد؛ مسند ابی هریره.

سوم: اجتناب از اعتبار دادن به روابط شخصی، و ترجیح گروهی بر گروه دیگر.

چهارم: پایین آوردن صداها تا حد ممکن.

پنجم: عدم پافشاری اعضا بر آرا شخصی خود؛ باید همه نسبت به هم فروتن باشند و آماده‌گی گذشت در مقابل آرا برتر را داشته باشند، چون در این صورت الله متعال آنان را به انتخاب رأی بهتر و صواب توفیق خواهد داد.

ششم: پاک ساختن اجتماعات و مناقشات از روش‌های عیب‌جویی، اشارات تمسخرآمیز، غیبت، سخن‌چینی، دشنام دادن و دیگر صفات مذموم و پست.

اینها برخی از عواملی بود که اگر در یک اجتماع فراهم آید آن اجتماع کامیاب و پر دستاورد خواهد شد و فضای آن آکنده از بشارت و آرزو خواهد گردید، و اگر این ویژه‌گی‌ها در اجتماعی فراهم نگردد، کانونی زهرآگین خواهد بود که از آن جز مرض و بدفالی چیزی بیرون نخواهد تراوید... پناه به الله از شر شیطان رانده شده.

محاسبه‌ی روزانه و اصول آن

یکی از وجایب برادر دعوتگر این است که همیشه نفس و روح خود را با چیزهای که آن را اصلاح و تزکیه می‌نماید پالایش دهد و قطعاً جایز نیست که در مورد مراقبت و محاسبه‌ی نفس سهل‌انگاری و سستی از خود نشان دهد؛ زیرا نفس انسانی امرکننده به بدی‌ها است و راه‌های نفوذ شیطان بر روی نفس بیش از آن است که به حساب آید؛ رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

«الْكَيْسُ مِنْ دَانَ نَفْسُهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ»^۱

(زیرک و هوشیار کسی است که نفس خود را محاسبه نموده، برای بعد از مرگ کار می‌کند، عاجز و بی‌چاره کسی است که نفس خود را دنباله‌رو خواهشات نفسانی گردانیده، و به [عفو] خدا آرزو می‌بندد)

عمر بن خطاب رضی الله عنه یاران خود را چنین نصیحت می‌کند:

«حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَتَزَيِّنُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ وَإِنَّمَا يَخِفُّ الْحِسَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ فِي الدُّنْيَا»^۲

(خود را قبل از این که مورد محاسبه قرار گیرد، محاسبه کنید و برای محاکمه‌ی بزرگ آماده شوید؛ یقیناً که حساب روز قیامت بر کسی که خود را در دنیا محاسبه کند تخفیف می‌یابد)

فشارهای که دعوتگر در زنده‌گی خود از طرف جاهلیت تحمل می‌کند متعدد و زیاد است. او همیشه احساس خواهد کرد که در میان جامعه‌ی خود بی‌کس و تنها است. احساس خواهد کرد که مظاهر تمدن جدید جز فریب و نیرنگ و از میان برداشتن ارزش‌های والا و از بین بردن مکارم اخلاقی و پخش و نشر رذایل و فحشا در جوامع، هدفی را دنبال نمی‌کند. به همین خاطر دعوتگر نیاز مبرم به تزکیه‌ی نفس دارد تا آن را از واقع شدن در انحراف و متأثر شدن از مظاهر جاهلیت حفاظت کند، تا قدرت و توان طی طریقی را داشته باشد که خدا از آن راضی می‌شود و بتواند در تمام عرصه‌ها با جاهلیت مسلح و مسلط دست و پنجه نرم کند و در همه‌ی میادین ضربات کوبنده‌ی را بر پیکر آن وارد آورد.

حفاظت و نگهداری خود از شر شیطان و مظاهر جاهلیت اگر در زنده‌گی برادر شکل جدیدی را به خود نگیرد، سخنی پوچ و بی‌مفهوم خواهد ماند که در وجود برادر اثری از آن به مشاهده نخواهد رسید.

بنابراین به همه‌ی برادران -اعم از افراد ابتدایی و دعوتگران قدیمی و ستاره‌های دعوت و رهبران و مسؤولان- پیشنهاد می‌گردد تا روزانه با خود نشستنی به هدف محاسبه و حفاظت داشته باشند و پیشنهاد می‌کنیم که در این محاسبه‌ی روزمره امور آتی و میزان پایبندی به آن را بررسی کنند:

۱- قیام شب (مدرسه‌ی روحی است) نه وقتی ضایع شده و از دست رفته؛ و مولد نیروی ایمانی است که هیچ چیز دیگر با آن برابری کرده نمی‌تواند و عبادتی دیگر انسان را از آن بی‌نیاز نمی‌کند. الله تبارک و تعالی فرموده است:

﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾ (المزمل ۶)

(قطعاً برخاستن شب رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین‌تر است)

^۱ - سنن ترمذی؛ آلبانی در سلسله‌ی احادیث ضعیفه حدیث مذکور را ضعیف می‌گوید.

^۲ - سنن ترمذی؛ آلبانی در سلسله‌ی احادیث ضعیفه می‌گوید: حدیث مذکور موقوف است.

آیا پاسی از شب گذشته را زنده نموده‌اید تا برای تان [به منزله‌ی] نافله‌ای باشد و امید بر این که پروردگارتان شما را به مقامی ستوده برساند؟ یا از کسانی بوده‌اید که شب را به غفلت و خواب سپری نموده‌اید؟ در ثلث آخر شب پروردگار ما به آسمان دنیا نزول می‌کند و می‌فرماید:

«مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبُ لَهُ مِنْ يَسْأَلِنِي فَأُعْطِيهِ مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأُغْفِرَ لَهُ»^۱

(کیست که مرا بخواند تا اجابتش نمایم، کیست تا از من چیزی بخواهد تا برایش عطا کنم، کیست که از من طلب آمرزش نماید تا او را مغفرت نمایم)

و تو ای برادر من به کجا قرار داری از موقف کسانی که الله تعالی در وصف شان می‌فرماید:

«تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا» (السجدة ۱۶)

(پهلوهایشان از خوابگاه‌ها جدا می‌گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند)

«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» (الذاریات ۱۷)

(و از شب اندکی را می‌غنودند)

«أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا

يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (الزمر ۹)

(آیا چنین کسی بهتر است [یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می‌کند [و] از آخرت

می‌ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند تنها خردمنداند که پندپذیرند)

رسول الله ﷺ فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَابُّ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَإِنَّ قِيَامَ اللَّيْلِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ وَتَكْفِيرٌ لِّلْسَيِّئَاتِ وَمَطْرَدَةٌ لِلدَّاءِ عَنِ

الْجَسَدِ»^۲

(شما را به شب‌زنده‌داری دعوت می‌کنم چون این کار عادت انسان‌های صالحی است که قبل از شما بودند؛

شب‌زنده‌داری وسیله‌ی نزدیکی به الله، بازدارنده‌ی از گناهان، پوشنده‌ی بدی‌ها و از بین‌برنده‌ی امراض جسمی است)

۲- سپس تو ای برادر من! آیا می‌دانی که خداوند متعال ملائکه‌ی بی دارد که در شب و در روز نزد ما می‌آیند و در هنگام

برگزاری نماز صبح و نماز عصر با هم یکجا می‌شوند، سپس به سوی آسمان بالا می‌روند و الله تعالی در حالی که به

سخنان شان عالم‌تر است - می‌فرماید: وقتی برمی‌گشتید بنده‌گانم در چه حالتی بودند؟ فرشتگان می‌گویند: آنها را ترک کردیم

در حالی که نماز می‌خواند و آمدیم نزد شان در حالی که به نماز ایستاده بودند... آیا نماز صبح را در وقت آن و به جماعت

ادا نموده‌اید و از کسانی که رسول الله ﷺ در حق شان چنین فرموده‌اند بوده‌اید:

«مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَلَا يَطْلُبُنكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ فَيُدْرِكُهُ فَيَكْبَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ»^۳

(کسی که نماز صبح را ادا کند در امان خدا است، اگر الله تعالی از شما در مورد امان خود چیزی بپرسد و یکی از شما

نسبت به آن بی‌توجهی نموده باشد، وی را سرنگون داخل جهنم می‌اندازد)

۱- صحیح بخاری؛ باب الدعاء فی الصلاة من آخر الليل.

۲- سنن ترمذی؛ باب فی دعاء النبی ﷺ؛ آلبانی در سلسله‌ی احادیث ضعیفه مختصره، شماره‌ی ۵۳۴۸ حدیث مذکور را ضعیف گفته است.

۳- صحیح البخاری؛ باب فضل صلاة العصر.

۴- صحیح مسلم؛ فضل صلاة العشاء والصبح فی جماعة.

امام مسلم از ابی هریره رضی الله عنه روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«إِنَّ أَثْقَلَ صَلَاةٍ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ بِالصَّلَاةِ فَتُقَامَ ثُمَّ أُمِرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ فَأُحْرِقَ عَلَيْهِمْ بَيْوتَهُمْ بِالنَّارِ»^۱

(سنگین‌ترین نماز برای منافقان، نماز خفتن و نماز صبح می‌باشد، اگر می‌دانستند که در این دو نماز چه خوبی و پاداشی نهفته است، و لو به صورت خزیده به آن حاضر می‌شدند؛ می‌خواهم دستور دهم تا یارانم نماز را بر پا دارند و کسی را امر کنم که نماز مردم را بخواند، سپس با چند نفر هیزم‌کش بروم خانه‌ی کسانی را که به نماز حاضر نمی‌شوند آتش بزنم)
۳- بدان برادر من که قلبت نیاز به سیراب شدن از چشمه‌ی شیرین و گوارای قرآن کریم دارد، تا از این طریق سکینه، اطمینان، شفافیت و ظرافت بر آن پرتو اندازد؛ مؤمنان واقعی کسانی‌اند که قلب‌های زنده و جهنده دارند:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (الأنفال ۲)

(مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد)

آیا مقداری از آیات کتاب الله را بعد از نماز صبح تلاوت نموده‌اید و خدا را در جای خلوت با تضرع و در حالتی که از چشمان‌تان اشک جاری شده خوانده‌اید؟ یا از کسانی بوده‌اید که اوقات شان می‌گذرد و قلب‌های شان سخت‌تر از سنگ گردیده است!؟

آیا تو ای برادر من این فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله را نشنیده‌ای که می‌فرماید:

﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ (الإسراء ۷۸)

(زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است)

و آیا به این گفته‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله گوش نداده‌ای که فرموده‌اند:

﴿إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرْبِ﴾^۲

(یقیناً کسی که در سینه‌اش چیزی از قرآن نباشد مانند خانه‌ی خراب است)

و این فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله را شنیده‌ای:

«من قرأ القرآن فقد استدرج النبوة بين جنبه غير أنه لا يوحى إليه، لا ينبغي لصاحب القرآن أن يحد مع من حد، ولا يجهل مع

من جهل وفي جوفه كلام الله تعالى»^۳

(کسی که قرآن را می‌خواند، در واقع پیام نبوت را با خود حمل می‌کند، با این تفاوت که به او وحی نمی‌شود. برای صاحب قرآن مناسب نیست که در مقابل اهل خشونت، غضب کند و در برابر جاهلان، از نادانی کار بگیرد، در حالی که سینه‌اش کلام خداوند متعال را در خود جای داده است)

سپس فراموش نکن که قرآن را به حالتی تلاوت نمایی که گویا برای اولین بار برایت نازل شده است.

^۱ - صحیح مسلم؟ باب فضل صلاة الجماعة.

^۲ - سنن ترمذی؛ باب مَا جَاءَ فِيمَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنَ الْقُرْآنِ مَالَهُ مِنَ الْأَجْرِ. آلبانی در تخریج احادیث ریاض الصالحین حدیث مذکور را ضعیف گفته است.

^۳ - المستدرک علی الصحیحین؛ باب اخبار من فضائل القرآن. آلبانی در سلسله‌ی احادیث ضعیفه، حدیث مذکور را ضعیف گفته است.

۴- وقتی بر سر سفره‌ی غذا می‌نشینید آیا اندکی به هدف و مقصدی که به خاطر آن غذا می‌خورید فکر کرده‌اید، و آیا در مورد نعمت‌های پاکیزه‌یی که الله تعالی به شما داده است تا از طریق آن تغذیه‌ی نمایید و جهت شکر و طاعت الله تعالی انرژی به دست آورید و در راستای جهاد فی سبیل الله توانا شوید، اندیشه‌ی نموده‌اید؟

از آن گذشته آیا در مورد مصادری که خوردنی و نوشیدنی خود را از آن به دست آورده‌اید دقت نموده‌اید و سعی لازم را به خرج داده‌اید که حلال و پاکیزه باشد و از موارد حرام و خبیث اجتناب نموده‌اید؟

۵- وقتی از خانه‌ی تان بیرون می‌آید باید بدانید که اسلام دین کار و تلاش است نه دین تنبلی و کسالت و باید بدانید که وجیهی شما به عنوان فردی مسلمان این است که در زمین خدا بگردید و به حیث انسانی تاجر، کارگر و یا کاسب طالب فضل خدا شوید؛ آیا امروز بهره‌ی خود را از این جهاد برده‌اید و مسؤولیت خود را به درستی و اخلاص انجام داده‌اید، تا به این فرموده‌ی رسول گرامی اسلام عمل نموده باشید:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يَتَّقَنَهُ»^۱

(وقتی بنده کاری را انجام می‌دهد الله تبارک و تعالی دوست دارد تا کارش را به بهترین صورت و دقیق‌ترین حالت به سر رساند)

و آیا مال تان را به وسیله‌ی انفاق بر فقرا و مساکین و نیازمندان پاکسازی نموده‌اید و زکاتی که الله تعالی بر شما فرض گردانیده است ادا نموده‌اید و به این ترتیب از جمله‌ی بنده‌گان شکرگذار خدا بوده‌اید؟

امام بخاری از مقدم رضی الله عنه و او از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرموده‌اند:

«مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ»^۲

(هیچ کس غذای بهتر از حاصل دست خود نخورده است، و پیامبر خدا داود علیه السلام از عمل خود نان می‌خورد)

۶- وقتی در کوچه و بازار راه می‌روید و زمانی که در اجتماعات سر می‌زنید آیا همیشه مراقب الله عز و جل بوده‌اید؟

- آیا در وقت دیدن چیزی حرام چشم خود را پایین انداخته، از خدا طلب مغفرت نموده‌اید؟ و به یاد آورده‌اید که در نگاه اول معذورید و نگاه دوم به زیان شما است، و نگاه کردن یکی از تیرهای ابلیس است؟

- آیا شده است که زنی زیبایی و خوش صورت شما را دعوت نموده باشد و شما گفته باشید: من از خدا می‌ترسم و سپس این فرموده‌ی الله تبارک و تعالی را تکرار نموده باشید:

«رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف ۳۳)

(پروردگارا زندان برای من دوست‌داشتنی‌تر است از آن چه مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من بازگردانی به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله‌ی] نادانان خواهم شد)

- آیا در تجارت و معامله‌ی خود به این فکر بوده‌اید که پول تان را حتماً از راه حلال به دست آورید و لو اندک باشد؟

- آیا مرتکب کاری شده‌اید که مخالف با شریعت خدا باشد؟

- آیا در هر کاری که انجام می‌دهید مراقبت خدا را احساس نموده‌اید و آن را با میزان اسلام سنجیده‌اید و از شبهات اجتناب کرده‌اید؛ و بالآخره از متقیانی بوده‌اید که رسول الله صلی الله علیه و آله در وصف شان فرموده‌اند:

«لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَأَبْسَ بِهِ حَذَرًا لِمَا بِهِ الْأَبْسُ»^۳

^۱ - المعجم الكبير؛ للطبرانی؛ شماره‌ی ۷۷۶. تحقیق آلبانی، صحیح است، سلسله‌ی احادیث صحیح‌ی مختصره، شماره ۱۱۱۳.

^۲ - صحیح بخاری؛ باب کسب الرجل و عمله بیده.

^۳ - سنن ترمذی؛ باب ما جاء فی صفة أواني الحوض. آلبانی در تخریج احادیث ریاض الصالحین حدیث مذکور را ضعیف گفته است.

(بنده به درجه‌ی پرهیزگاران نمی‌رسد تا بعضی از اموری که در آن حرجی نیست را، از ترس مرتکب شدن کارهای حرام ترک کند)

۷- حالا از خود بپرسید که اسلام از شرایط کاری تان چقدر استفاده نموده است؟ آیا دوستان شما احساس می‌کنند که مسلمان بودن تان بر آنان اثر گذاشته است؟ آیا با آنان در خانه‌های شان ملاقات نموده‌اید تا دلیلی باشد بر سعی و تلاشی که به خاطر استوار نمودن پیوند میان خود و آنها انجام داده‌اید و آنان را به فکر و دعوت تان جذب نموده‌اید؟ باید شما در تمام میدان‌ها تحرک داشته باشید و آثار اسلامی تان در همه جا نمایان گردد؛ و این فرموده‌ی رسول الله ﷺ را همیشه به یاد داشته باشید:

«لَأَنْ يُهْدَى بِكَ رَجُلٌ وَاحِدٌ خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ»^۱

(اگر یک نفر به وسیله‌ی تو هدایت گردد، برایت از شتران سرخ‌مو بهتر است)

برادر عزیزم! شما غیر از وقت انجام وظیفه‌ی رسمی اوقات فراوانی دارید که باید قسمت زیادی از آن را برای دعوت خود اختصاص دهید. وقت می‌گذرد اگر از آن به صورت مثبت استفاده نکنید حتماً به کارهای منفی و گناه‌آلود سپری خواهد شد؛ توصیه‌ی رسول الله ﷺ در مورد چنین است:

«نِعْمَ الْعَطِيَّةُ كَلِمَةٌ حَقٌّ تَسْمَعُهَا، ثُمَّ تَحْمِلُهَا إِلَىٰ أَخٍ لَكَ مُسْلِمٍ فَتَعْلَمُهَا إِيَّاهُ»^۲

(بهترین بخشش، سخن حقی است که آن را می‌شنوید، سپس آن را به یکی از برادران مسلمان خود می‌آموزانید)

امام مسلم در کتاب صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَنْ دَعَا إِلَىٰ هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَىٰ ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ

الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»^۳

(کسی که مردم را به سوی هدایت فرا می‌خواند، برایش همانند پاداش کسانی داده می‌شود که از او پیروی نموده‌اند و از پاداش آنان نیز چیزی کاسته نمی‌شود و کسی که مردم را به سوی گمراهی دعوت کند، برایش همسان گناه آنانی داده می‌شود که از او تبعیت کرده‌اند و از گناه آنان چیزی کاسته نمی‌گردد)

۸- پرسش از اوقات فراوان خود را فراموش نکنید و ببینید چگونه باید آن را تنظیم نمایید تا در جهت رشد فرهنگ اسلامی و عمومی تان مورد استفاده قرار گیرد؛ شما در جامعه‌ی زنده‌گی می‌کنید که در آن فرهنگ‌های مختلف و جریان‌های متعدد وجود دارد و هر کدام با افکار و اندیشه‌های مختلف و متباین فعالیت می‌کنند؛ این حالت بر شما واجب می‌گرداند که افکار و اندیشه‌های پیرامون خود را به خوبی بشناسید تا بتوانید افکار و نظریات مختلف را تحلیل و تشخیص نموده، با آنها مناقشه نمایید و به نقد و اصلاح آن پردازید.

- آیا در جریان روز گذشته در مورد اسلام مطالعه نموده‌اید؟

- آیا مقداری در مورد فرهنگ عمومی، فکری و سیاسی که آن را مفید تشخیص داده‌اید مطالعه کرده‌اید؟

ابن عبدالبر در کتاب (علم) از معاذ پسر جبل رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«تَعْلَمُوا الْعِلْمَ، فَإِنَّ تَعْلَمَ اللَّهُ خَشِيَةً، وَطَلَبَ عِبَادَةَ، وَمَذَاكِرَتَهُ تَسْبِيحًا، وَبِالْحِثِّ عَنْهُ جِهَادًا، وَتَعْلِيمَهُ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةً، وَبِذَلِكَ لِأَهْلِهِ

قَرَبَةً؛ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَمَنَارُ سَبِيلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَهُوَ الْأَنْبِيَاءُ فِي الْوَحْشَةِ، وَالصَّاحِبُ فِي الْغُرْبَةِ، وَالْمُحَدِّثُ فِي الْخُلُوعِ،

^۱ - صحیح بخاری؛ بَابُ دُعَاءِ النَّبِيِّ ﷺ النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَالنُّبُوَّةِ.

^۲ - معجم الکبیر؛ از طبرانی. آلبانی در سلسله‌ی احادیث ضعیفه، شماره‌ی ۵۲۹۳ حدیث مذکور را موضوع گفته است.

^۳ - صحیح مسلم؛ بَابُ مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً أَوْ سَيِّئَةً وَمَنْ دَعَا إِلَىٰ هُدًى أَوْ ضَلَالَةٍ.

والدليل على السراء والضراء، والسلاح على الأعداء، والزين عند الأخلاء، يرفع الله به أقواماً فيجعلهم في الخير قادة وأئمة تقتفى آثارهم، ويقتدى بفعالهم، وينتهى إلى رأيهم...»^۱

(علم بياموزيد زيرا آموختن علم به خاطر خدا خشيت، طلب آن عبادت، صحبت در مورد علم تسبيح، جستجوی علم جهاد، آموزش آن برای ديگران صدقه و بخشش آن برای اهلس سبب نزديکی به خدا است؛ زيرا علم نشان دهندهی حلال و حرام، رهنمایی اهل بهشت، مونس روزگاران وحشت، يار لحظات تنهایی، هم صحبت خلوت، رهنمایی انسان در آسانی ها و سختی ها، سلاح رویاروی با دشمن و زينت انسان در نزد دوستان او است؛ خداوند متعال اقوامی را به سبب علم برتری می بخشد و آنان را رهبران پرهیزگاری و پیشوایانی می گرداند که ديگران نقش قدم های شان را تعقیب نمایند، به کارهای شان اقتدا کنند و از نظرات شان استفاده نمایند)

۹- اکنون از خود پرسید که تا چه اندازه برای فداکاری و قربانی دادن در راه خدا آماده گی دارید؟ اگر بارهای سنگینی شما را به حطام دنیا بسته و در میان خاک و پلیدی های زمین غلطانیده است، آیا سعی کرده اید تا بارهای سنگین دنیا را از دوش خود سبک کنید و خود را از زیر سلطه ی آن آزاد سازید؟

- ترس از دست رفتن زنده گی کوله باری است که شما را از جهاد فی سبیل الله باز می دارد؛ باید خود را از بند آن آزاد کنید.

- خوف از دست دادن مصالح مادی باری است که میان شما و فراغت به خاطر دعوت و اسلام تان فاصله ایجاد می کند، باید خود را از آن رهایی بخشید.

- تعلق به همسر و فرزندان و خانواده و قوم و قبیله سنگینی های است که شما را از حرکت آزادانه و سبک باز می دارد؛ باید از زیر سیطره ی آن فرار نمایید.

بالآخره بر شما واجب است تا در همه ی احوال مصلحت اسلام را بر تمام مصالح ديگر ترجیح دهید، و خواسته های نفسانی خود را در مقابل اوامر شریعت فروتن و خاضع کنید، و همیشه ی آماده ی شهادت در راه خدا باشید.

بخاری و مسلم از عبدالله پسر ابی اوفی رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلِّ السُّيُوفِ»^۲

(بدانید بهشت در زیر سایه ی شمشیرها است)

مسلم در صحیح خود از عقبه پسر عامر رضی الله عنه روایت می کند که از رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که روی منبر سخنرانی می کرد شنیدم که می فرمود:

«{وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ} أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ»^۳

(در مقابله با دشمنان آن چه در توان دارید آماده کنید. بدانید که منظور از قوت، تیراندازی است، بدانید که منظور از توانایی، تیراندازی است، بدانید که منظور از نیرو، تیراندازی است)

و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ أَثَرٍ مِنْ جِهَادٍ لَقِيَ اللَّهَ وَفِيهِ ثُلْمَةٌ»^۴

۱- طبرانی در جمع الجوامع یا جامع الکبیر، قسمتی از حدیث مذکور را ذکر کرده و گفته است که ابونعیم آن را موقوف بر معاذ نموده است.

۲- متفق علیه.

۳- صحیح مسلم؛ باب فضل الرمی والحث علیه...

۴- سنن ترمذی؛ باب ما جاء فی المرباط؛ تحقیق آلبانی ضعیف است. صحیح و ضعیف سنن ترمذی حدیث ۲۴۷۳.

(کسی که با خدا رو به رو شود و در او اثری از جهاد نباشد در حالی با خدا مواجه می‌گردد که در شخصیت‌اش عیب و نقصی وجود دارد)

۱۰- و بالاخره آیا در مورد جسمی که خداوند متعال به شما عنایت کرده است فکر نموده‌اید که بر شما چه حقی دارد و باید با آن چگونه تعامل کنید تا قوی، چابک و توانا بر تحمل مشکلات سفر دور و دراز جهاد سنگین و تلخ باشد؟ شایسته است که بدانید در نزد خدا مؤمن قوی بهتر و محبوب‌تر از مؤمن ضعیف است.

- آیا امروز صبح برخی از تمرینات سپورتنی را به صورت منظم انجام داده‌اید؟

- آیا به تیراندازی، شنا، اسب‌سواری، موتورسیکل سواری، رانندگی و پیاده‌روی پرداخته‌اید؟

- آیا سعی نموده‌اید تا از تمام چیزهای که بدن را خسته و کسل می‌سازد دوری کنید و از کشیدن سیگار و نوشیدن قهوه

و چای امتناع ورزید؟

برادر عزیزم! باید خود را برای فداکاری و سربازی در نبرد اسلام علیه جاهلیت آماده کنی و تمام معانی را که کلمه‌ی

سرباز با خود دارد در وجود خویش تحقق بخشی. خداوند یاور و کارساز صالحان است. از او می‌خواهیم تا همه‌ی ما را به

راه راست هدایت فرماید. آمین اللهم آمین.